

# اوستا

کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی

گزارش و پژوهش  
جلیل دوستخواه



آشادات مروارید

اوستا فارسی

اوستا: کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی / گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه -  
(ویرایش ۲) - تهران: مروارید، ۱۳۷۱.

۲ ج. (۱۲۰۸ ص): جدول.

ISBN 964-6026-16-8 (ج. ۱) ISBN 964-6026-17-6 (ج. ۲)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).  
ص.ع. به انگلیسی: "Avesta: The ancient Iranian hymns & texts".

واژه‌نامه

کتابنامه ص. (۱۱۲۹) - ۱۱۳۹.

۱. اوستا - فارسی. الف. دوستخواه، جلیل، ۱۳۱۲. ب. عنوان.

۲۹۵/۸۲

BL۱۵۱۵/۲/ف۲

۱۳۷۹

۱۱۶۳۷-۷۷م



مروارید

تهران: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، ۱۳۱۲ / ص.ب. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

تلفن ۰۸۶۶۰۰۸۶۶-۶۶۴۰۰۳۶-۶۶۴۱۴۰۳۶-۶۶۴۸۴۰۲۷-۶۶۴۸۴۶۱۲

morvarid\_pub@yahoo.com

فروش اینترنتی www.iketab.com



اوستا (جلد اول)

گزارش و پژوهش: دکتر جلیل دوستخواه

طراح جلد: نورالدین زرین‌کلک

چاپ دهم ۱۳۸۵

چاپ گلشن

صحافی نوری

تیراژ ۲۲۰۰

شابک ۸-۱۶-۶۰۲۶-۹۶۴-۹۶۴-۶۰۲۶-۱۶-۸ ISBN 964-6026-16-8

دوره دو جلدی ۹۴۰۰ تومان

## فهرست

یک — هفت	سرآغاز
نُه — پنجاه و چهار	پیشگفتار
پنجاه و پنج — پنجاه و هشت	کوته‌نوشتها

۳ — ۸۷	دفتر یکم / گاهان
۵ — ۳۵ .....	سرود یکم — آهونود گاه (یسنه، هاتهای ۲۸ — ۳۴)
۳۷ — ۵۹ .....	سرود دوم — اَشْتَوَد گاه (یسنه، هاتهای ۴۶ — ۴۳)
۶۱ — ۷۴ .....	سرود سوم — سِبْتَمَد گاه (یسنه، هاتهای ۵۰ — ۴۷)
۷۵ — ۸۱ .....	سرود چهارم — وَهُوَخْشَرگَاه (یسنه، هات ۵۱)
۸۳ — ۸۷ .....	سرود پنجم — وَهیشْتَوایشْت گاه (یسنه، هات ۵۳)

۸۹ — ۲۶۸	دفتر دوم / یسنه
۹۱ — ۹۴ .....	سرآغاز
۹۵ — ۱۰۶ .....	یسنه، هاتهای ۲ — ۱
۱۰۷ — ۱۳۵ .....	یسنه، هاتهای ۸ — ۳ (سُرُوشِ دَرَوَن)
۱۳۶ — ۱۵۴ .....	یسنه، هاتهای ۱۱ — ۹ (هُومِ یَشْت)
۱۵۵ — ۱۵۷ .....	یسنه، هات ۱۲ (هاتِ خَسْتوی)
۱۵۸ — ۱۷۱ .....	یسنه، هاتهای ۱۸ — ۱۳
۱۷۳ — ۱۸۱ .....	یسنه، هاتهای ۲۱ — ۱۹ (یَغانِ یَشْت)
۱۸۲ — ۱۹۶ .....	یسنه، هاتهای ۲۷ — ۲۲
۱۹۷ — ۲۱۲ .....	یسنه، هاتهای ۴۲ — ۳۵ (هفت هات)

۲۱۳ — ۲۱۴	یسنه، هات ۵۲
۲۱۵	یسنه، هات ۵۴ (نمازِ اَبَرْتَمَنِ ایشیه)
۲۱۶ — ۲۱۹	یسنه، هاتهای ۵۵ — ۵۶
۲۲۱ — ۲۲۸	یسنه، هات ۵۷ (سروشِ یَشْتِ سَرِشَب)
۲۲۹ — ۲۶۸	یسنه، هاتهای ۵۸ — ۷۲

۲۶۹ — ۵۱۵	دفتر سوم / یَشْتِها
۲۷۱ — ۲۸۰	۱. هُرْمَزْدِ یَشْتِ
۲۸۱ — ۲۸۵	۲. هَفْتَنِ یَشْتِ کُوجِک
۲۸۵	(هَفْتَنِ یَشْتِ بزرگ)
۲۸۷ — ۲۹۲	۳. آردیهشتِ یَشْتِ
۲۹۳ — ۲۹۵	۴. خُرَدادِ یَشْتِ
۲۹۷ — ۳۲۲	۵. آبانِ یَشْتِ
۳۲۳ — ۳۲۴	۶. خورشیدِ یَشْتِ
۳۲۵ — ۳۲۷	۷. ماهِ یَشْتِ
۳۲۹ — ۳۴۳	۸. تیرِ یَشْتِ
۳۴۵ — ۳۵۱	۹. گِوشِ یَشْتِ (درواسپِ یَشْتِ)
۳۵۳ — ۳۸۸	۱۰. مِهْرِ یَشْتِ
۳۸۹ — ۳۹۵	۱۱. سُرُوشِ یَشْتِ هادُخت
۳۹۷ — ۴۰۴	۱۲. زَشَنُ یَشْتِ
۴۰۵ — ۴۳۰	۱۳. فَرُورْدینِ یَشْتِ
۴۳۱ — ۴۴۵	۱۴. بَهرامِ یَشْتِ
۴۴۷ — ۴۵۹	۱۵. رامِ یَشْتِ
۴۶۱ — ۴۶۵	۱۶. دینِ یَشْتِ
۴۶۷ — ۴۷۹	۱۷. آرتِ یَشْتِ (آشِ یَشْتِ)
۴۸۱ — ۴۸۳	۱۸. آشتادِ یَشْتِ
۴۸۵ — ۵۰۳	۱۹. زامیادِ یَشْتِ (کیانِ یَشْتِ)
۵۰۵ — ۵۰۶	۲۰. هومِ یَشْتِ
۵۰۷	۲۱. وَنَدِ یَشْتِ
۵۰۹ — ۵۱۵	«هادُخت نَسک» (بیوسپِ یَشْتِها)

۵۱۷ — ۵۷۶	دفتر چهارم / ویشیرد
۵۱۹ — ۵۲۲	کرده یکم
۵۲۳ — ۵۲۶	کرده دوم
۵۲۷ — ۵۳۰	کرده سوم
۵۳۱	کرده چهارم
۵۳۳ — ۵۳۴	کرده پنجم
۵۳۵	کرده ششم
۵۳۷ — ۵۳۸	کرده هفتم
۵۳۹	کرده هشتم
۵۴۱ — ۵۴۲	کرده نهم
۵۴۳ — ۵۴۴	کرده دهم
۵۴۵ — ۵۴۸	کرده یازدهم
۵۴۹ — ۵۵۰	کرده دوازدهم
۵۵۱ — ۵۵۲	کرده سیزدهم
۵۵۳ — ۵۵۴	کرده چهاردهم
۵۵۵ — ۵۵۶	کرده پانزدهم
۵۵۷ — ۵۵۸	کرده شانزدهم
۵۵۹	کرده هفدهم
۵۶۱ — ۵۶۲	کرده هیجدهم
۵۶۳ — ۵۶۴	کرده نوزدهم
۵۶۵ — ۵۶۶	کرده بیستم
۵۶۷ — ۵۶۹	کرده بیست و یکم
۵۷۱	کرده بیست و دوم
۵۷۳ — ۵۷۴	کرده بیست و سوم
۵۷۵ — ۵۷۶	کرده بیست و چهارم

۵۷۷ — ۶۵۰	دفتر پنجم / خُرده آوستا
۵۷۹	سه نیایش آغازین
۵۸۱ — ۵۸۲	نیرنگ گشتی بستن
۵۸۳ — ۵۸۶	شروش باز

## و/ اوستا

۵۸۷ — ۵۸۸	هوشبام
۵۸۹ — ۶۰۸	بنج نیایش
۵۸۹ — ۵۹۵	۱. خورشید نیایش
۵۹۷ — ۵۹۸	۲. مهر نیایش
۵۹۹ — ۶۰۰	۳. ماه نیایش
۶۰۱ — ۶۰۳	۴. آردو و سوربانو نیایش (آبان نیایش)
۶۰۵ — ۶۰۸	۵. آتش بهرام نیایش
۶۰۹ — ۶۲۷	بنج گاه
۶۰۹ — ۶۱۱	۱. هاوَنگَاه
۶۱۳ — ۶۱۵	۲. رَپِشونگَاه
۶۱۷ — ۶۱۹	۳. اَزرینگَاه
۶۲۱ — ۶۲۴	۴. اَوسروئرمگَاه
۶۲۵ — ۶۲۷	۵. اَشهینگَاه
۶۲۹ — ۶۳۱	سی روزه کوچک
۶۳۳ — ۶۳۶	سی روزه بزرگ
۶۴۱ — ۶۴۲	آفرینگانِ گاهان
۶۴۳ — ۶۴۷	آفرینگانِ گَهَنبار
۶۴۹ — ۶۵۰	آفرینگانِ رَپِشون
۶۵۱ — ۸۸۸	دفتر ششم / وندیداد
۶۵۳ — ۶۵۸	پیشگفتار
۶۵۹ — ۶۶۴	فرگرد یکم
۶۶۵ — ۶۷۴	فرگرد دوم
۶۷۵ — ۶۸۶	فرگرد سوم
۶۸۷ — ۷۰۱	فرگرد چهارم
۷۰۳ — ۷۱۸	فرگرد پنجم
۷۱۹ — ۷۲۸	فرگرد ششم
۷۲۹ — ۷۴۴	فرگرد هفتم
۷۴۵ — ۷۷۰	فرگرد هشتم
۷۷۱ — ۷۸۱	فرگرد نهم

## فهرست / ز

۷۸۳ — ۷۸۷	فرگرد دهم
۷۸۹ — ۷۹۳	فرگرد یازدهم
۷۹۵ — ۷۹۹	فرگرد دوازدهم
۸۰۱ — ۸۱۵	فرگرد سیزدهم
۸۱۷ — ۸۲۳	فرگرد چهاردهم
۸۲۵ — ۸۳۴	فرگرد پانزدهم
۸۳۵ — ۸۳۹	فرگرد شانزدهم
۸۴۱ — ۸۴۴	فرگرد هفدهم
۸۴۵ — ۸۶۰	فرگرد هیجدهم
۸۶۱ — ۸۷۴	فرگرد نوزدهم
۸۷۵ — ۸۷۸	فرگرد بیستم
۸۷۹ — ۸۸۳	فرگرد بیست و یکم
۸۸۵ — ۸۸۸	فرگرد بیست و دوم

۸۸۹ — ۱۱۹۵	پیوست
۸۹۱ — ۱۰۹۲	یادداشتها
۱۰۹۳ — ۱۱۱۸	فهرست واژه‌ها و ترکیبها
۱۱۱۹ — ۱۱۲۵	کتابنامه اوستا و مزدیسنا
۱۱۲۷ — ۱۱۳۹	فهرست کتابها و گفتارهای مأخذ و مرجع
۱۱۴۱ — ۱۱۹۵	فهرست نامها و کلید — واژه‌ها

اوستا، میراث مشترک فرهنگی جهانیان، کهن‌ترین نوشتار ایرانیان و نامهٔ دینی مزدپرستان است. بخشهای گوناگون این مجموعهٔ کهن، از زمانی در حدود نیمهٔ هزارهٔ دوم پیش از میلاد به بعد پدید آمد و در طول سده‌های متوالی از نسلی به نسلی دیگر رسید تا سرانجام در روزگار ساسانیان، آنچه از آن برجای مانده بود، به خطی به نام «دین دبیره» به نگارش درآمد و شکلی منظم و مدوّن یافت.<sup>۱</sup> اما رویدادهای بعدی مانع از آن شد که این مجموعه، دست‌نخورده و به همان صورت تدوین شده در عصر ساسانی به نسلهای پسین برسد و بجز «گاهان پنجگانهٔ زرتشت» و «وندیداد» — که همهٔ آن باقی مانده است — از دیگر بخشهای کتاب، بیش از یک چهارم آنها موجود نیست.

آنچه امروزه به نام «اوستا» در دست داریم و از چند سده پیش از این در دانشگاهها و مراکز علمی بزرگ جهان محور پژوهشهای «اوستاشناختی» بوده، به سبب کاهشها و افزایشها و جابجاییها و دستکاریهای فراوانی که در طول تاریخ در آن راه یافته، نابسامان و ناهمگون است. از همین رو پژوهش در این نامهٔ کهن و شناخت دقیق مفاهیم و رازها و اشاره‌های آن، کاری است دشوار و با آن که بسیاری از پژوهندگان و دانشوران، همهٔ زندگی خود را بر سر این سودا گذاشته‌اند، هنوز هم پیچیدگیها و گره‌های ناگشوده در آن کم نیست.

در طول بیش از یک هزارهٔ اخیر، دست‌نویسهای بازماندهٔ اوستا تنها به صورت متنهای ورجاوند دینی زرتشتیان، در ایران و هندوستان در اختیار خود آنها بود و در آیینهای مذهبی ایشان

۱. امروزه به طور قطع روشن نیست که پیش از این نگارش دین دبیره، اوستا به چه خط یا خطهای دیگری نگاشته شده بوده است. (— پیش.)



## چهار/ اوستا

خوانده می‌شد و دیگران یا از وجود آنها هیچ خبری نداشتند و یا از راه اشاره‌ها و یادآوریه‌های پراکنده، مطالب افسانه‌گونه و بی‌بنیادی درباره آنها به خاطر سپرده بودند.

در اوایل سده کنونی در پی پژوهشهای چندقرنی دانشوران پارسی و اروپایی، استاد «ابراهیم پورداود» پیشگام و بنیادگذار دانش «اوستاشناسی» در ایران شد و چند ده سال به سختی در این راه کوشید و همزمان با او و پس از وی، دیگران نیز رهرو این راه شدند و آثاری ارزشمند و روشنگر پدید آوردند. با این حال مجموع این کوششهای سزاوار و ستودنی، به طور عمده در حوزه‌های دانشگاهی و نزد فرهیختگان جامعه محدود ماند و آنچنان که باید و شاید، در گستره فرهنگ همگانی راه نیافت و دیوار حایل میان نسل کنونی و فرهنگ کهن ایران — اگر نه به بلندی و ستبری قرنهای گذشته — همچنان بر پاست.

«پورداود» خود این کمبود را دریافته بود و بیش از بیست و پنج سال پیش از این، هنگامی که نگارنده این سطور در دانشگاه تهران افتخار شاگردی او را داشت، کار ویرایش گزارش اوستای خود را به وی وا گذاشت تا کتابی با نگارش ساده و روان فارسی امروزی، همراه با یادداشتها و توضیحات کوتاه به منزله «کتاب پایه اوستاشناسی» برای عموم کتابخوانان ایرانی فراهم آورد. حاصل آن کوشش، به سبب پاره‌ای محدودیتها، کتاب گزیده‌ای شد که هنوز نارساییهایی داشت و همه متن اوستای موجود و یادداشتهای لازم درباره آن را شامل نمی‌شد و در یک سخن، پاسخ‌گوی همه پرسشهای خواننده چنین کتابی نبود.

پس از انتشار آن گزیده، استاد به نگارنده سفارش کرد که کار را تمام شده نپندارد و بکوشد تا در آینده و در فرصتی مناسب، گزارشی سرتاسری و انتقادی از گاهان و همه بخشهای اوستای نو با یادداشتها و توضیحات درخور و بسنده و با بهره‌گیری از همه منابع و مآخذی که در این زمینه هست، تدوین کند. نگارنده نیز این سفارش و رهنمود استاد خویش را آویزه گوش کرد و به سودای به انجام رسانیدن وظیفه‌ای فرهنگی، کار را از همان زمان پی گرفت و از هیچ کوششی در این راه باز نایستاد.

چند سال پس از درگذشت استاد، فرصت خوبی پیش آمد و یکی از سازمانهای نشر کتاب، نگارنده را به همکاری برای تهیه چنین کتابی فراخواند و او نیز این دعوت را پذیرفت و پس از سالها کار و کوشش، گزارش گزیده‌ای را که آماده کرده بود، به ناشر سپرد و کار چاپ آن نیز با امکانات فنی و چاپی مطلوب، به زودی آغاز شد و تا پایان ادامه یافت؛ ولی از بد حادثه، درست در آستانه انتشار کتاب، بر اثر پاره‌ای دگرگونیها در درون سازمان ناشر کتاب، کار نشر آن به عهده تعویق افتاد و حوادث بعدی نیز در مسیری جریان یافت که پس از آن همه تلاش، سرانجام کتاب چاپ شده «اوستا، کهن‌ترین نوشته ایرانیان»، به صورت «کتاب» به دست خوانندگان نرسید.

اما حکایت همچنان باقی بود و «خویشکاری» نگارنده ناورزیده ماند. همه کار و کوشش بی ثمر مانده، باید از نو آغاز می‌شد که شد و سالها ادامه یافت تا گزارش کنونی شکل گرفت و به نگارش درآمد.

ضرورت انتشار گزارش ویراسته‌ای از «اوستا»، امروز هم — اگر نه بیشتر از ربع قرن پیش از این، به همان اندازه — باقی است. چنین گزارشی در شکل پذیرفتنی خود، باید گاهان پنجگانه زرتشت و همه دیگر نوشتارهای موجود اوستایی (پنج دفتر اوستای نو) را دربر گیرد؛ نگارشی متناسب با درون‌مایه و سبک و انشاء هریک از بخشهای متن اصلی و مبتنی بر دقت کافی در حفظ مفاهیم اندیشگی و آموزه‌های اخلاقی و دینی و بُن‌مایه‌های اساطیری و کلید-واژه‌های گاهانی و تعبیرها و اصطلاحهای اوستایی داشته باشد و در حد نخستین گام، با بیانی ساده و روان و دریافتنی، پرسشهای خواننده پژوهنده امروزی را پاسخ گوید.

گزارنده کوشیده است تا در مجموعه حاضر، این «خویشکاری» را عهده‌دار شود و بدین منظور، کارهای پیشین خود را یکسره به کناری نهاده و همه کار را از نو بردست گرفته است.

وی، تکامل دانش «اوستاشناسی» را بر بنیاد پژوهشهایی که در خود «اوستا» و یا در «ادبیات پارسی میانه» (وابسته به اوستا و مزدیسنا) در چند دهه اخیر در جهان و ایران صورت پذیرفته، در نظر داشته و تا آنجا که امکان یافته و توانسته، برداشتهای نورا — که برخی از آنها به طور نسبی و بعضی دیگر به تحقیق بر دریافتهای برداشتهای پیشین ترجیح دارد — در کار آورده است. او آنچه را که در سده‌های پیش و در نخستین دهه‌های این قرن، به اندازه پیشرفت آن روزی دانش «اوستاشناسی» نوشته شده است، حجت بالغ و برهان قاطع تلقی نکرده و شأن علمی و ارج فرهنگی کار را در پویایی نظرها و دریافتهای دانسته، نه در حفظ آیه‌وار یک سلسله برداشتهای خاص. این جنبه پژوهشی کار، هم در برگردان متن و هم در زیرنویسها و یادداشتها و توضیحات پایانی کتاب، رعایت شده است.

با این همه، او می‌داند که نتیجه کارش به رغم همه دقتها و وسواسها — نسبی است و خالی از چون و چرا نخواهد بود؛ زیرا امروزه دیگر بر اهل تحقیق روشن است که در کار پژوهشی، امکان کمال‌یابی مطلق وجود ندارد و بویژه در چنین زمینه خطیری، جای هیچ گونه لاف و گرفت ادعایی نیست.<sup>۱</sup>

۱. «نیبرگ» ایران‌شناس سخت‌کوش و بنام سوندی پس از دهها سال کار و کوشش دانشورانه، درباره دشواری درک و دریافت مفهوم «گاهان» می‌نویسد:

یادداشتهای مفصلی که در پایان کتاب آمده، به طور عمده جانشین زیرنویسهایی است که باید در زیر صفحه‌ها می‌آمد. اما از آنجا که برخی از یادداشتهای توضیحیها یک تا چند صفحه را دربر می‌گرفت و آوردن آنها در پایین صفحه‌ها موجب اختلال در کار مطالعه متن بود، ترجیح داده شد که همه آنها یکجا در پایان کتاب بیاید. از شماره‌گذاری در متن برای بازبُرد به یادداشتهای خودداری شد و ترتیب الفبایی در تنظیم یادداشتهای مراعات گردید تا خواننده بتواند توضیح و یادداشت مربوط به هر یک از نامها یا تعبیرها و اصطلاحهای در متن آمده را به آسانی در جای خود در بخش یادداشتهای پیدا کند.

در دفتر «وندیداد» — و به ندرت در دیگر دفترها — ناگزیر شده‌ام پاره‌ای از یادداشتهای را به مناسبت پیوند نزدیک با متن و ضرورت مراجعه فوری خواننده بدانها، در زیر صفحه‌ها بیاورم. در ضبط نامها و تعبیرها و اصطلاحها، در درجه نخست، صورت فارسی یا پازند یا پهلوی آنها را که در زبان فارسی کنونی شناخته و مشهور است و با روال این زبان نزدیکی بیشتر دارد، آورده‌ام و در موردهایی که چنین صورتهایی نبوده و یا همان بار معنایی بنیادی اوستایی را نداشته است، اصل اوستایی را نگاشته و برای آنها ترجمه و توضیح فارسی به دست داده و به سیر تطور آنها در پهلوی و پازند و فارسی اشاره کرده‌ام. بسیاری از نامها را که دو یا چند صورت مشهور داشته است، به همه صورتهای آورده و به یکدیگر بازبُرد داده‌ام.

وظیفه خود می‌دانم که در این فرصت، از همه سروران بزرگوار و دانش‌پژوه خود که در طول دو دهه اخیر با یاوریهای و راهنماییهای خویش، مشوق من و انگیزه تداوم کارم بوده‌اند، به گرمی و با

→ «پژوهنده گاهان، باید به تجربه آموخته باشد که یک بند از سرود گاهان، هنگام بامداد گونه‌ای دیگر به نظر می‌آید تا شامگاه.» (دینها، ص. پنج)

«میلز» اوستاشناس تیزبین و آگاه انگلیسی نیز در همین زمینه نوشته است:

«در زبان اوستا اشکالاتی وجود دارد که هیچ یک از خاورشناسان و دانشمندان این رشته، در ترجمه با یکدیگر تطبیق نمی‌کنند. در بسیاری از موارد، استاد و شاگرد و یا دو دوست بر سر موضوعهای جزئی، هنگام ترجمه با هم اختلاف پیدا می‌کنند. مطالعات زیاد و پژوهشهای مداوم، نشان داده است که هیچ اوستاشناسی — چه در اروپا و چه در هندوستان — نتوانسته است ادعا کند که ترجمه او از نظر علمی کامل و بدون نقص بوده و از هر لحاظ، مورد رضایت می‌باشد.» (ل. ه. میلز، به نقل و ترجمه موبد فیروز آذرگشسب در «گاهان، سرودهای زرتشت»، ج ۱، ص. شانزده)

«آنتوان میه» اوستاشناس نامدار فرانسوی نیز در کار پژوهش «گاهان» به نتیجه‌ای مشابه رسیده و یادآوری کرده است که: «در حقیقت، نمی‌توان گاهان را به شیوه‌ای مطمئن و کامل ترجمه کرد.» (A. Meillet: «سه سخنرانی در باب گاهان»، پاریس ۱۹۲۵، ص ۱۱ متن اصلی، به نقل و ترجمه م. عبادیان: فرهنگ ایران زمین، ج ۲۷، ص ۲۶۷)

## سرآغاز/ هفت

درود و سپاس یاد کنم و در این میان، بیش از همه از دوست دانشور دیرینه خویش آقای «دکتر مهرداد بهار» سپاسگزارم که افزون بر بهره گیری از گزارشها و نوشتارهای ارزنده پژوهشی ایشان، خود نیز سالها پیش از این و در مرحله ای از تدارک و گزارش مجموعه حاضر، با دقت علمی و دلسوزی ویژه ای که دارند، یادداشتهای انتقادی بسیار سودمندی در حاشیه بخشی از دستنویسهای من نوشتند و مرا به جست و جویها و کوششهایی بیشتری رهنمون شدند.

این سرآغاز را با یاد و نام استادم «ابراهیم پورداود» به پایان می آورم که در پانزدهم اسفندماه ۱۳۶۴ خورشیدی چشم به جهان گشود. گزارش جدید «اوستا» را همراه با گزارش «وندیداد» - که آرزوی انتشارش را داشت - یادواره یکصدمین زادروزش کرده ام تا سپاس و درود قلبی خود و نسل خویش را دیگر باره پیشکش آن راه گشا و پیشگام اوستاشناسی و ایران شناسی در ایران کنم.

جلیل دوستخواه

اصفهان - مهرروز مهرداد (مهرگان) ۱۳۶۴

## پیشگفتار

۱. زمان وزادگاه «زرتشت» و تاریخ نگارش «اوستا» و پیشینه این کتاب از آغاز تا امروز
۲. زبان اوستایی در زنجیره زبانهای ایرانی
۳. خط و الفبای اوستایی (دین دبیره)
۴. بررسی بخشهای اوستا و نگرشی به دین زرتشتی و جهان بینی مزدایرستان
۵. گزارشی از کوششهایی که در راه بازساخت اوستا بکاررفته است

دربارهٔ زمان زندگی «زرتشت» سرایندهٔ پنج «گاتا» یا «گاهان پنجگانه»، چندان نظریه‌های گوناگون و ناسازگار ابراز شده است که جوینده و پژوهنده را برآستی دچار سرگردانی می‌کند.

روایت سنتی زرتشتیان، زمان زندگی زرتشت را در حدود سیصد سال پیش از اسکندر، یعنی از حدود نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم تا اوایل سدهٔ ششم پیش از میلاد (سالهای ۶۶۰ تا ۵۸۳ پ.م.) می‌داند. این روایت — که مبتنی بر متنهای پارسی میانه (بندهشن و جزآن) است — زادروز زرتشت را خرداد روز (ششم) ماه فروردین و درست در آغاز چهارمین هزارهٔ آفرینش جهان تعیین می‌کند و ناگفته پیداست که از بینش اساطیری و نگرش دینی مایه می‌گیرد.

یکی از دلایلی که پذیرندگان این روایت معمولاً برای اثبات درستی آن می‌آورند، تصویر یکی بودن «ویشتاسپ» پدر داریوش یکم، و «کوی ویشتاسپ» (= کی گشتاسپ) فرمانروای دین پذیرفتار همزمان زرتشت است. حال آن که اگر این دو نام از یک تن بود و «زرتشت» در زمان «داریوش» می‌زیست، اولاً باید در سنگنبشته‌های داریوش هم، مانند اوستا از ویشتاسپ به گونهٔ «کوی ویشتاسپ» یاد می‌شد که چنین نیست؛ ثانیاً چگونه می‌توان باور کرد که «زرتشت» پیامبر مزداپرستان در سرودهای دینی خود، از «ویشتاسپ»، شهربان (مرزبان) فرمانبر «داریوش»، با سپاسگزاری و بزرگداشت و درود و آفرین یاد کند؛ اما از داریوش با آن آوازهٔ جهانگیر، سخنی به میان نیاورد و داریوش نیز در سنگنبشته‌های خویش، نامی از پیام‌آور و داد‌گذار بزرگ روزگار خود ننویساند؟<sup>۱</sup>

۱. دربارهٔ ردهٔ نظریهٔ این همانی «کوی ویشتاسپ» اوستا (گشتاسپ کیانی) با «ویشتاسپ» پدر داریوش — «در روشنای تاریخ» (زرتشت. ص ۷۴ - ۵۳).

از سوی دیگر، چگونه زرتشت — که بنابراین روایت، در میان پارسیان زندگی می‌کرده — گاهان خویش را به زبانی جز زبان آنان (زبان سنگنبشته‌های هخامنشی یا پارسی باستان) سروده است؟ همچنین باید توجه داشت که در اوستا «کوی و یشتاسپ» پسر «آوروت‌آسپ» (= لهراسپ) است؛ حال آن که در تاریخ هخامنشیان، یشتاسپ پدر داریوش، پسر «آرشام» خوانده شده است.

در برابر این روایت، دانشوران و اوستاشناسان پژوهشگر با تکیه بر دلیلهای جامعه‌شناختی و زبان‌شناختی و مجموع آگاهیهای موجود، بدین نتیجه رسیده‌اند که زمان زندگی زرتشت در فاصلهٔ میان ۱۵۰۰ تا ۸۰۰ پ.م. بوده است و بیشتر زمانی در حدود یک هزاره پیش از میلاد را یادآوری می‌کنند که بیش و کم با دوران کوچ آریاییان از سرزمینهای آسیای میانه به نجد ایران نیز همزمان است.<sup>۱</sup> «تدسکو»<sup>۲</sup> و «به پیروی از او» «میه»<sup>۳</sup> برآند که صرف نظر از هر دلیل دیگری که می‌توان در ردّ نظریهٔ همزمانی زرتشت با هخامنشیان اقامه کرد، این نکتهٔ مهم و قابل توجه را باید در نظر داشت که «گاهان» در چنان شرایط اجتماعی و سیاسی ویژه‌ای سروده شده که اصلاً در دورهٔ هخامنشیان وجود نداشته است.<sup>۴</sup>

در مورد زادگاه زرتشت نیز، گوناگونی نظریه‌ها کمتر از اختلاف آرا دربارهٔ زمان زندگی وی نیست. گروهی زادگاه او را جایی در باختر و جمعی در خاور ایران (یعنی همان سرزمین نشر دین زرتشتی) می‌دانند و عده‌ای کرانهٔ دریاچهٔ «چیچست» (اورمیه یا ارومیه کنونی؟)<sup>۵</sup> را زادگاه وی می‌شمارند و برخی برآند که زرتشت در شهر باستانی «رگا»<sup>۶</sup> یا «رغا»<sup>۷</sup> (= ری امروزی) چشم به جهان گشوده و در بزرگسالی به خاور ایران کوچیده است.<sup>۸</sup>

هواداران هیچ‌یک از این نظریه‌ها، دلیلی روشن و پذیرفتنی برای ثابت کردن گفتهٔ خود ندارند و بیشتر دلیلهای آنان ناهماهنگ و ناسازگار است. از خود اوستا نیز — خواه از گاهان، خواه از بخشهای اوستای نو — چیزی در این زمینه دریافت نمی‌شود.

در جغرافیای اساطیر و دین ایرانیان — گذشته از «ایران ویج» که جای آن به درستی دانسته

۱. آرتور کریستن سن: ملاحظاتی دربارهٔ قدیم‌ترین عهد آیین زرتشتی، ترجمهٔ دکتر ذبیح‌الله صفا، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، سال دوم، شمارهٔ ۳ - فروردین ۱۳۳۴.

2. Tedesco 3. Meillet

۴. کریستن سن: همان.

۵. شهری به نام «گنجک» یا «شیز».

6. Ragâ 7. Raha

۸. در «گریده‌های زادسپرم» و نیز در آثار الباقیهٔ ابوریحان بیرونی، شهر «موگان» یا «موغان» در آذربایجان، زادگاه زرتشت خوانده شده است.

نیست — بیشتر سرزمینها و رودها و دریاچه‌ها و کوهها به طور نسبی با سرزمینها و رودها و دریاچه‌ها و دریاها و کوههای واقع در خاور ایران قابل تطبیق است. اما گیرم که این تطبیق قطعی هم باشد، باز کمکی به روشن شدن مسئله زادگاه زرتشت نمی‌کند و تنها منطقه نشر دعوت و گسترش دین وی را مشخص می‌کند.

دلایلی زبان‌شناختی نیز تاکنون نتوانسته است این امر را از پرده ابهام بدر آورد؛ زیرا با آن که تقریباً همه پژوهشگران و اوستاشناسان در نسبت دادن «گاهان» به شخص زرتشت همداستانند، درباره چگونگی و کجایی زبان این سرودها، برداشتهای گوناگون و غالباً متناقض وجود دارد و هرگاه — چنان که بسیاری از دانشوران معتقدند — زبان گاهان را یکی از زبانهای خاوری ایران بدانیم، باز هم نمی‌توانیم پاسخ این پرسش را بیابیم که: آیا این زبان، زبان مادری زرتشت بوده و یا او پس از کوچ به ایران خاوری، این زبان را که در آنجا معمول و رایج بوده و زبان رسمی و طبعاً ادبی به شمار می‌آمده، برای سرودن نیایشهای دینی خود بکار برده است؟ بنابراین ناگزیر باید از بحث درباره زادگاه و بنیاد خانوادگی زرتشت بگذریم و به پذیرفتن نتیجه پژوهشهای بیشتر اوستاشناسان که جای نشر دعوت زرتشت را در خاور ایران می‌دانند، بسنده کنیم و بگوییم: زرتشت کهن‌ترین داد‌گذار و شاعر و اندیشه‌ور ایرانی از جایی در ایران زمین برخاست و در خاور این سرزمین، دین و پیام خویش را آشکار کرد.<sup>۱</sup>



تاریخ سرودن کهن‌ترین بخش اوستا — گاهان — با زمان زندگی زرتشت یکی است و همان زمان تقریبی ۱۵۰۰ تا ۸۰۰ پ.م. را می‌توان برای آن احتمال داد. اما هنوز نمی‌دانیم که این سرودها نخستین بار در چه زمانی و به چه خطی به نگارش درآمد و صورت نوشتاری پیدا کرد. برخی از اوستاشناسان برآنند که در زمان زندگی زرتشت، یعنی سده‌های شانزدهم تا نهم پیش از میلاد، هنوز در ایران خط الفبایی نبود و سرودهای زرتشت — مانند بسیاری دیگر از متنها و داستانهای باستانی — قرن‌ها سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر می‌رسید تا این که در حدود روزگار هخامنشیان به خطی که ظاهراً خط آرامی و اقتباس شده از اقوام ساکن فنیقیه و بابل بود، نگاشته شد و از آن پس به گونه نوشتار باقی ماند.

گروهی دیگر در نقطه مقابل دسته نخست، معتقدند که خط الفبایی پیش از هخامنشیان نیز در ایران وجود داشته است و برای ثابت کردن این نظر خود، به سندهایی چون «الواح سومری» و جز آن استناد می‌کنند.

۱. کریستن سن: همان.



باید گفت که اگر هم این نظریه قطعی تلقی شود و به اثبات برسد، باز به خودی خود نمی‌تواند تاریخ نخستین نگارش «گاهان» و دیگر بخشهای اوستا را تعیین کند و مسلم است که در هیچ‌یک از مأخذهای کهن، زمانی دورتر از روزگار هخامنشیان برای نگارش این کتاب ذکر نشده است.

در سنت و نوشته‌های دینی زرتشتیان آمده است که اوستا را به خط زرین بر روی ده هزار پوست گاو دباغی شده، نوشته و در «دژنپشت»<sup>۱</sup> نهاده بودند. «بلمعی»<sup>۲</sup> نیز در این باره می‌نویسد:

«بدان که زرتشت به وقت پادشاهی گشتاسب بیرون آمد و دعوی پیغمبری کرد از خدای تعالی و شریعت مغان او نهاد و ملک گشتاسب او را بپذیرفت و از پادشاهی اوسی سال گذشته بود که زرتشت به نزدیک وی آمد؛ آنکه ده سال دیگر پادشاهی کرد و این زرتشت چون به نزد وی تمکین یافت و دانست که در دل او قرار گرفت و بدو بگروید، دعوی کرد که از آسمان بدو وحی همی آید.

گشتاسب دبیران را بنشانند تا آنچه زرتشت می‌گفت که از آسمان بدو وحی آمده است، می‌نیشند به آب زر و پوستهای گاو را پیراست و از آن قرطاس کرد و مصحفها ساخت و این سخنان زرتشت که می‌گفت از آسمان بر من وحی آید، در آن مصحفها بفرمود تا ثبت کردند و دوازده هزار گاو را پوست بپایخته بود و پیراسته و آن پوستها نبشته از سخنان او به آب زر و آن همه بیاموخت و خلق را بر آموختن آن تحریض کرد و از آن سخن، امروز بعضی به دست مغان اندر مانده است و بخوانند و بدانند.

آنگاه گشتاسب این کتاب را اندر گنجخانه خویش بنهاد — خانه‌ای از سنگ — و موکلان را بر آن گماشت و مردمان عامه را نسخت آن نداد، الا خواص را و امروز به دست همه مغان اندر نیست و آن کسانی که دارند، همه ندارند.»<sup>۳</sup>

بنابر سنت زرتشتیان و نوشته کتابهای پهلوی مانند دینکرت و بندهشن و ارداویراف‌نامه،

۱. دژنپشت: دبیرخانه یا کتابخانه و مرکز اسناد شاهنشاهی را می‌گفته‌اند. در «دینکرت» این ترکیب را به گونه «دژنپشتک» می‌بینیم و در «فارسنامه ابن بلخی» به صورت «دژنپشت» آمده است.

۲. ابوعلی محمد بن محمد بلعی: تاریخ بلعی (ترجمه و تکملة تاریخ طبری)، ج ۱، ص ۵۷ - ۶۵۶.

۳. همانند این گزارش در دینکرت هم آمده، اما گردآوری اوستا به «دارای دارایان» نسبت داده شده است.

اسکندر در حمله به ایران، اوستا را بسوخت و از این رو به وی لقب «گجستک» (ملعون) دادند. در روزگار اشکانیان، اوستا بار دیگر سروسامان یافت و «بلاش یکم» (اشک بیست و دوم) شاه اشکانی (که از ۵۱ تا ۷۸ ب.م. پادشاهی کرد) فرمان داد تا اوستا را از نوشته های پراکنده و روایت های سینه به سینه گردآورند.<sup>۱</sup>

اردشیر بابکان، نخستین شاه ساسانی (۲۴۱ - ۲۲۶ ب.م.) از آن جا که بنیاد فرمانروایی خویش را بر دین زرتشتی نهاده بود، توجه ویژه ای به اوستا مبذول داشت. به نوشته دینکرت، اردشیر به «تسرس» هیربدان هیرید روزگار خویش فرمان داد تا اوستا را گردآورد و سامان بخشد. در سنت زرتشتیان نیز «تسرس» در سرگروهی از موبدان که به کار گردآوری اوستا گماشته شدند، جای دارد.

پس از اردشیر نیز جانشینان وی در تکمیل کار فراهم آوردن بخش های پراکنده اوستا کوشیدند تا در روزگار شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۱۰ ب.م.) «آذر پاد مهر اسپندان» موبدان موبد عصر، گزارشی بر بخش های نامفهوم اوستا نوشت و کتاب «خرده اوستا» را از سراسر اوستا گردآورد. سرانجام در اواخر دوره ساسانیان، یعنی در سده ششم یا هفتم میلادی خط اوستایی (= دین دبیره یا دین دبیری) از روی خط پهلوی برای نگارش اوستا اختراع شد و تمام بخش های این کتاب، بدین خط - که از هر حیث کامل و جامع است - نگاشته شد.<sup>۲</sup>

اوستای روزگار ساسانیان، ۳۴۵,۷۰۰ واژه و «زند» (گزارش پهلوی) آن ۲,۰۹۴,۲۰۰ واژه برآورد شده است؛ اما امروزه بجز «گاهان» و «وندیداد» - که همه آن برجا مانده است - بیش از یک چهارم از دیگر بخش های اوستا در دست نیست و اوستای کنونی بر روی هم ۸۳,۰۰۰ واژه دارد.

در کتاب پهلوی دینکرت از «نسک»<sup>۳</sup> های بیست و یک گانه اوستای کهن سخن به میان آمده و گزیده ای از همه آنها - از جمله نسک های از دست رفته - به دست داده شده است. نسک های بیست و یک گانه اوستا به سه دسته بخش می شده است:

۱. برخی از دانشوران برآنند که نوشتن اوستا برده هزار (یا دوازده هزار) پوست گاو و سوختن آن به فرمان اسکندر، افسانه ای بیش نیست و جنبه تحقیقی ندارد. همچنین سامان بخشی به اوستا به فرمان بلاش یکم را نیز گروهی از محققان معاصر، مورد تردید قرار داده اند. (← ر. گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، ص ۲۶۸ و ۲۷۲).

۲. بیلی (H.W. Bailey) و نیبرگ (H.S. Nyberg) نگارش اوستا در دوره اشکانیان را هم باور ندارند و وجود دست نویسی از اوستا را پیش از روزگار ساسانیان انکار می کنند. بیلی نیمه سده ششم و پالیارو (A. Pagliaro) و بوزانی (A. Bausani) نیمه سده هفتم را تاریخ اختراع دین دبیره و نگارش اوستا می دانند.

۳. در اوستا naska به معنی کتاب و بخش های کتاب هر دو آمده و از آن اجزای اوستا را در نظر داشته اند. (← مزد. ج ۱، ص ۱۸۹).

۱. نسکهای گائانیک در دانش و کار مینوی.
  ۲. نسکهای داتیک در دانش و داد و کار جهانی.
  ۳. نسکهای هات مانسریک در آگاهی از نیایشها و سرودهای دینی.
- اوستای کنونی شامل شش بخش زیر است:

۱. گاهان
۲. یسنة
۳. یشتها
۴. ویسپرد
۵. خرده اوستا
۶. ونیدداد

در این پیشگفتار از هریک از این بخشها و چگونگی محتوای آن در جای خود، سخن خواهیم گفت.



پس از اسلام، بسیاری از کتابهای کهن ایرانی — و از آن جمله اوستا — به سبب مهجور ماندن زبان و ادبیات و خطهای پهلوی و اوستایی و نیز به دلیل وجود پاره‌ای ناسازگاریها میان نهادهای دینی مزدپرستان و دین تازه ایرانیان، یا از میان رفت و یا دچار پراگندگی و نابسامانی شد. با این حال، آگاهیهای موجود گواه آن است که تا سده‌های چهارم و پنجم هجری نیز اوستا کم و بیش به همان اندازه روزگار ساسانیان برجا مانده بوده است. نه تنها از کتاب پهلوی دینکرت — که در سده سوم هجری (برابر سده نهم میلادی) گردآوری شده — برمی آید که «آذرفرن یغ» موبد معاصر مأمون خلیفه عباسی و گردآورنده این کتاب بزرگ<sup>۱</sup>، همه اوستای کهن را — بجز دو نسک — در برابر چشم داشته است؛ بلکه اشاره‌های کسانی چون «مسعودی» و «ابوریحان بیرونی» در مورد پاره‌ای از داستانهای اساطیری و نهادهای دینی مزدپرستان، نشان می‌دهد که آنان به گونه‌ای مستقیم یا با واسطه کسان دیگر، به دست‌نویسهایی از اوستا نظر داشته‌اند که هر کدام از آنها بسی بزرگتر و مفصل‌تر از اوستای کنونی بوده و موضوعها و بخشهای زیادتری را دربر داشته است.

اقا از سده ششم هجری به بعد، دیگر به دشواری می‌شد رد پای روشن و پدیداری از اوستا در

۱. تألیف دینکرت که در نیمه نخست سده سوم هجری به دست «آذرفرن یغ پسر فرخ‌زاد» آغاز شد، در پایان همان سده به وسیله آذر پاد پسر امید» پایان یافت. (— یاد.)

ایران بازجست و بازمانده‌های این کتاب کهن — همانند برخی دیگر از نوشتارهای مزدپرستان — در خانه‌ها و آتشکده‌های نهان یا نیمه‌نهان زرتشتیان پنهان ماند و تنها در آیینهای دینی و خانوادگی آنان بکار آمد و شرایط حاکم بر جامعه، مانع از دست‌یابی همهٔ دستداران فرهنگ دیرین ایرانی به این نامهٔ باستانی و پژوهش و بحث آزاد دربارهٔ آن شد.

از سوی دیگر می‌دانیم که در سدهٔ یکم هجری (برابر با سده‌های هفتم و هشتم میلادی) گروههایی از ایرانیان پای‌بند به دین کهن که نمی‌خواستند کیش نیاکان خود را ترک گویند یا به دشواریهای زندگی در شرایط جدید گردن بگذارند، چاره را در گریز از میهن دیدند و به تدریج به کشور هندوستان کوچیدند و در بخشی از آن سرزمین پناه جستند.<sup>۱</sup> آنان علاوه بر آتش بر گرفته از آتشکدهٔ «فَرَن تیغ» فارس که با خود به هند بردند و در آن جا فروزان نگاه داشتند، برخی از نامه‌های فرهنگی و دینی کهن — و از آن جمله بخشهایی از اوستا — را نیز با خود به آن سرزمین بردند و به نگاهداری آنها همت گماشتند. همچنین از همان آغاز کوچ گروههای ایرانی یاد شده به هندوستان تا عصر حاضر، پیوندی پوشیده و پنهان از چشم فرمانروایان، میان آنان و زرتشتیان ساکن ایران (بویژه در یزد و کرمان) برقرار بوده است و این هم میهنان و همکیشان دیرینه به وسیلهٔ مسافران و پیکهایی که میان دو کشور در رفت و آمد بودند، با هم بده‌بستان دینی و فرهنگی داشتند و بسیاری از نوشتارهای کهن، از این راه به هندوستان رفت و نزد پارسیان نگاهداری شد. کتابهای «روایت» — که بخشی از نوشته‌های دینی زرتشتیان را تشکیل می‌دهد — نیز حاصلی از این مراد است.<sup>۲</sup>

از سدهٔ شانزدهم میلادی به بعد، برخی از اروپاییان پژوهشگر و دانشور به پژوهش در اوستا و دین کهن ایرانیان روی آوردند و بویژه از سدهٔ هیجدهم تا بیستم کسانی چون «آنکتیل دوپرون»، «دارمستتر»، «جکسن» و دیگران، یکی پس از دیگری راهی هندوستان شدند تا با پارسیان آشنا شوند و به سرچشمهٔ فرهنگ و دین کهن ایرانی دست‌یابند. از این راه بود که «اوستاشناسی» به گونهٔ شاخه‌ای از دانش باستان‌شناسی درآمد و روز به روز گسترش یافت و در این زمینه صدها کتاب و رساله و گزارش و مقاله به زبانهای گوناگون منتشر شد.



دست‌نویسهای متن اوستا که تا روزگار ما باقی مانده، به‌طور کلی مشتمل بر دو نوع

۱. بازماندگان این گروههای ایرانی که تاکنون در هندوستان بسر می‌برند، اقلیتی را تشکیل داده‌اند و از آنان به نام «پارسیان» یاد می‌شود. برخی از اوستاشناسان و پهلوی‌دانان نامدار از میان هم اینان برخاسته‌اند.

۲. «روایات داراب هرمزدیار» در یاد.

است:

الف. متنهای ساده که در نیایشها و نمازها و جشنهای زرتشتیان بکار می‌رود و تنها «یسنه» یا آمیزه‌ای از «یسنه»، «ویسپرد» و «وندیداد» را دربر دارد.

ب. متنهای پهلوی که برخی از بخشهای اوستا را با گزارش پهلوی آنها شامل می‌شود. بیشتر دست‌نویسهای اوستا در مجموعه‌های گوناگون در هندوستان و اروپا نگاهداری می‌شود. در کشور شوروی نیز کتابخانه همگانی «سالتیکف شچدرین» دست‌نویسهای از بعضی بخشهای اوستا را در اختیار دارد.

چاپهای مختلف متن اوستا را که تا کنون بعمل آمده است، می‌توان بدین شرح نام برد:

۱. چاپ «شپینگل»<sup>۱</sup> که از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۸ ب.م. منتشر شده است و ترجمه پهلوی ارزشمندی همراه دارد.

۲. چاپ «گلندر»<sup>۲</sup> که از ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۵ ب.م. در «اشتوتگارت» منتشر شده است. این کتاب متنی انتقادی است و بر بنیاد شمار زیادی از دست‌نویسهای اوستا قرار دارد و تا کنون به عنوان مأخذی پذیرفتنی در پژوهشهای اوستایی بکار می‌آید.

۳. چاپ «ریشلت»<sup>۳</sup> که در ۱۹۱۱ ب.م. در «استراسبورگ» منتشر شده است و متن درسی بسیار مناسبی از اوستا (گزیده‌ای از بخشهای گوناگون این کتاب) را همراه با گزارش و واژگان متن دربر دارد.<sup>۴</sup>

1. F. Spiegel 2. K. Geldner 3. H. Reichelt

۴. چاپهای دیگری نیز از بخشهای جداگانه متن اوستا در سرزمین‌های گوناگون صورت پذیرفته است که بر شمردن یکایک آنها در این جا، سخن را به درازا می‌کشاند. (— «کتابنامه اوستا و مزدیسنا» در پایان کتاب).

زبان اوستایی یکی از زبانهای کهن در شاخهٔ ایرانی خانوادهٔ زبانهای هند و ایرانی (آریایی) است که خود شعبه‌ای از زبانهای هند و اروپایی به‌شمار می‌آید. یکی از کهن‌ترین زبانهای هند و ایرانی که سند نوشتاری از آنها در دست است، زبان اوستایی است که در طول یکصد و پنجاه سال اخیر، نه‌تنها توجه ایران‌شناسان، بلکه در مقیاس وسیع‌تر، نظر دانشمندان پژوهندهٔ زبانهای هند و اروپایی را به خود معطوف داشته است.

سرزمین مادر و پایگاه اصلی قبایل هند و ایرانی به احتمال زیاد، خطهٔ آسیای میانه بوده است. تقسیم این قبایل به شعبه‌های هندی و ایرانی، ناشی از کوچهای پی‌در پی آنان بود. نخستین بار گروهی از آنها از راه افغانستان امروزی به سوی هند کوچ کردند (قبایل هندی) و پس از آنها قبایلی که در آسیای میانه باقی مانده بودند، به سوی سرزمینهای ایران و افغانستان کنونی کوچیدند (قبایل ایرانی).<sup>۱</sup>

زیستگاه جدید قبایل ایرانی از کوههای قفقاز و صحراهای آسیای میانه در شمال تا کرانه‌های دریای عمان و خلیج فارس در جنوب و از افغانستان و بخشی از فلات پامیر و دهانهٔ رود سند در خاور تا سرزمینهای میان رودان (بین‌النهرین) در باختر امتداد می‌یافت و طبیعتاً انگیزهٔ پدید آمدن گویشهای گوناگون می‌شد که سپس مراحل تکامل را طی می‌کرد و به گونهٔ زبانهای کامل و مستقل در می‌آمد.

از برخی از این گویشها هیچ آگاهی نداریم و از برخی دیگر (که زبانهای مادی و

۱. گیرشمن تاریخ مهاجرت قبایل هندی را از آغاز هزارهٔ دوم پیش از میلاد و کوچ ایرانیان را یک هزاره پس از آن می‌داند. (← همان.)

سکایی را پدید آوردند) تنها رذ پاهایی در نامهای خاص کسان و جاها و سرزمینها برجا مانده است که زبانهای دیگر از آنها به عاریت گرفته‌اند. تنها از دوزبان ایرانی کهن، نوشتارهایی به دست ما رسیده است: اوستایی و پارسی باستان.

یکی از این دو زبان در سنگنبشته‌هایی به خط میخی از «داریوش یکم»، «خشایارشا» و دیگر شاهان ایرانی سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد برجا مانده است. زبان این سنگنبشته‌ها، زبان مادری (بومی) این شاهان بود که از سرزمین پارس (فارس کنونی) برخاسته بودند و از این رو، این زبان به درستی «پارسی باستان» نام گرفته است. مدرکهای بازمانده از زبان پارسی باستان که از روزگار رواج این زبان به دست ما رسیده، البته بسیار ارزشمند است؛ اما متأسفانه این نوشتارها فراوان نیست.

زبان دیگر ایرانی کهن که موضوع این گفتار است، تنها از راه بخشهای برجا مانده کتاب «اوستا» به دست ما رسیده که مجموعه‌ای است از مثنیهای دینی و یادگارهای اساطیر باستانی ایرانیان. کهنگی دست‌نویسهای کنونی اوستا از سده‌های سیزدهم تا چهاردهم میلادی بیشتر نیست.<sup>۱</sup> اوستا — همان‌گونه که در بخش یکم این پیشگفتار گفته شد — در آغاز راه درازی را به عنوان یک اثر گفتاری-شنیداری پیمود تا به گونه‌ی دست‌نویس سنتی درآمد. تعیین نقطه آغاز این سنت دشوار است و بنابراین زبان این کتاب به‌طور قراردادی «زبان اوستا» یا «زبان اوستایی» نامیده می‌شود.

زبان اوستایی تا آن‌جا که از پژوهشهای زبان‌شناسان و اوستاشناسان برمی‌آید، زبان رایج در یکی از سرزمینهای خاوری ایران زمین بوده است؛ اما هیچ قرینه و مدرکی در دست نیست که به موجب آن بتوانیم بگوییم این زبان دقیقاً در کدام یک از نواحی خاوری ایران و در چه زمانی رواج داشته است. از این زبان — چنان که گفتیم — هیچ اثر دیگری جز اوستا در دست نیست و شیوه نگارش و چگونگی زبان همین بخشهای اوستای بازمانده نیز هماهنگی کامل ندارد و نشان می‌دهد که در زمانهای گوناگون نوشته شده است. «گاهان پنجگانه زرتشت»، کهن‌ترین بخش کتاب و نمایشگر قدیم‌ترین گویش زبان اوستایی است. دیگر بخشهای اوستا، زبان و گویشی به نسبت نوتر دارند که در سنجش با زبان گاهان کاملاً چشم‌گیر است. نویسندگان بعدی، گهگاه پاره‌هایی از بخشهای پسین اوستا را نیز به روش گاهان نوشته‌اند که از دیگر قسمت‌ها بازشناختنی است.

زبانهای کهن ایرانی — که زبان اوستایی یکی از شاخص‌ترین آنهاست — با زبانهای

۱. کهن‌ترین دست‌نویس یکی از بخشهای اوستا متعلق به سال ۱۲۷۸ ب.م. است.

## بیشگفتار/ بیست و یک

کهن سرزمین هندوستان، بویژه با زبان «سنسکریت» که سرودهای «ودا»<sup>۱</sup> — کهن‌ترین نامه بازمانده از هندوان باستان — بدان نوشته شده است، همانندیهای بسیار دارند. بیشتر کارواژه‌ها و نام واژه‌ها و پیشوندها و پسوندهای این زبانها دارای ریشه مشترکند. برای آشنایی با این همانندیها، می‌توان به واژه‌های نمایشگرده شماره نخستین در زبانهای اوستایی، سنسکریت و فارسیِ نوتوجه کرد:

اوستایی	سنسکریت	فارسی
<i>aēva</i>	<i>ēka</i>	یک
<i>dva</i>	<i>dvā</i>	دو
<i>thri</i>	<i>tri</i>	سه
<i>čathwar</i>	<i>čatvār</i>	چهار
<i>pañča</i>	<i>pāñča</i>	پنج
<i>ṣšvaš</i>	<i>ṣaṣ</i>	شش
<i>hapta</i>	<i>saptá</i>	هفت
<i>ašta</i>	<i>aṣṭa</i>	هشت
<i>nava</i>	<i>náva</i>	نه
<i>dasa</i>	<i>dása</i>	ده

از لحاظ آواشناسی و قاعده‌های صرفی نیز، زبانهای کهن ایرانی و هندی باستان شبیه است؛<sup>۲</sup> اما با دستور زبان فارسی کنونی تفاوت آشکار دارد. در زبانهای ایرانی کهن — و از آن جمله اوستایی — اسم هشت حالت صرفی به خود می‌گیرد:

- |                                |  |
|--------------------------------|--|
| ۱. حالت فاعلی <sup>۳</sup>     | ۵. حالت با حرف اضافه با و جز آن <sup>۷</sup> |
| ۲. حالت مفعولی <sup>۴</sup>    | ۶. حالت مفعول <sup>۸</sup> منه               |
| ۳. حالت ندا <sup>۵</sup>       | ۷. حالت اضافی <sup>۹</sup>                   |
| ۴. حالت مفعول <sup>۶</sup> معه | ۸. حالت مفعول <sup>۱۰</sup> فیه              |

پایان هر یک از اسمها و صفتها و ضمیرها در هر یک از این حالت‌های هشتگانه تفاوت دارد و

1. Vedā

۲. این شباهت با دیگر زبانهای هند و اروپایی هم به چشم می‌خورد.

3. Nominatif 4. Accusatif 5. Vocatif 6. Instrumental 7. Datif 8. Ablatif 9. Génitif

10. Locatif



## بیست و دو / اوستا

علاوه بر آن، برحسب آن که واژه مفرد یا تثنیه یا جمع و مذکر یا مؤنث یا خنثی باشد، دگرگونیهای دیگری نیز در پایان آن راه می‌یابد. برای مثال می‌توان صرف واژه مفرد «دست» را در سه زبان پارسی باستان، اوستایی و سنسکریت مورد توجه قرار داد:

	پارسی باستان	اوستایی	سنسکریت
فاعلی	<i>dast-a<sup>h</sup></i>	<i>zast-ō</i>	<i>hast-ás</i>
مفعولی	<i>dast-am</i>	<i>zast-əm</i>	<i>hast-ám</i>
ندایی	<i>dast-ā</i>	<i>zast-a</i>	<i>hást-a</i>
مفعول <sup>۱</sup> فیه	<i>dast-a</i>	<i>zast-a</i>	<i>hast-á</i>
با حرف اضافه <sup>۲</sup> با و غیره	<i>dast-ahyā</i>	<i>zast-āi</i>	<i>hast-āya</i>
مفعول <sup>۱</sup> فیه	<i>dast-āt</i>	<i>zast-āt</i>	<i>hast-āt</i>
اضافی	<i>dast-ahyā</i>	<i>zast-ahe</i>	<i>hast-āsyā</i>
مفعول <sup>۱</sup> فیه	<i>dast-aiy</i>	<i>zast-e</i>	<i>hast-ē</i>

چنان که پیش از این اشاره رفت، اوستا در اواخر دوره ساسانیان به خط ویژه‌ای که برای نوشتن آن اختراع شد، به نگارش درآمد. در آن روزگار چندین خط برای نگارش زبان پارسی میانه (پهلوی) بکار می‌رفت که هر یک نام و کاربردی جداگانه داشت.<sup>۱</sup> رایج‌ترین و همگانی‌ترین این خطها «آم دبیره» یا «هام دبیره» بود که برای نمایش همه حروفهای آوایی و بی‌آوای زبان، تنها سیزده نشانه داشت و چنین خط ناقصی به هیچ روی نمی‌توانست سرودهای کهن و مقدس دینی را — که بنا به اعتقاد مزدپرستان باید دقیقاً به صورت اصلی آنها تلفظ و خوانده شود — ثبت و ضبط کند.

از این رو کارشناسان خط و زبان و دانشوران و فرهیختگان زمان، به چاره‌اندیشی نشستند و از روی خط «آم دبیره» خط نوی پدید آوردند که همه دقیقه‌های آواشناسی در آن بکار رفته است و تا امروزیکی از کامل‌ترین خطهای جهان به شمار می‌آید. این خط را از آن رو که تنها برای نگارش متنهای دینی (اوستا) بکار می‌رفت، «دین دبیره» یا «دین دبیری» نامیدند و علاوه بر متن اوستا، بعدها متنهای «پازند» (گزارش دوباره اوستا) را نیز بدان نوشتند.

الفبای اوستایی یا دین دبیره، مانند همه خطهای ایرانی (بجز خط میخی که در نگارش سنگنبشته‌های هخامنشی بکار رفته است) از راست به چپ نوشته می‌شود و چهل و نه نشانه (حرف) دارد که — جز در مورد های استثنایی — همواره جدا نوشته می‌شود و از این حیث، اشتباهاتی که بر اثر چسبیدگی حرفها در دیگر خطهای ایرانی راه می‌یابد، در این خط به چشم نمی‌خورد.

۱. ابن‌القدیم در کتاب «الفهرست» شرحی از خطهای رایج در روزگار ساسانیان آورده است.

جدول الفبای دین دبیره بدین شرح است:

حرفهای آوایی<sup>۱</sup>

شماره	اوستایی	برابری فارسی	برابری لاتین	مثال از اوستا	آوا نوشت به خط لاتین	معنی
۱	ا	آ کوتاه	a short	اسپه (ا) س	ahura	خدا
۲	آ	آ بلند	ā long	اسپه (آ) س	ādā	دهش
۳	ا	ا کوتاه	e short	اسپه (ا) س	yazamaide	سازگرم
۴	آ	آ بلند	ē long	اسپه (آ) س	daēnā	دین
۵	ا	ا کوتاه	ə short	اسپه (ا) س	avərəzika	بکار
۶	آ	آ بلند	ē long	اسپه (آ) س	ēnavant	نیرومند
۷	ا	ا کوتاه	o short	اسپه (ا) س	gaona	گونه
۸	آ	آ بلند	ō long	اسپه (آ) س	nōi	نه
۹	ا	آ	ā	اسپه (ا) س	ānhan	دعان
۱۰	ا	آن	ə	اسپه (ا) س	asu	تاک ، شانه
۱۱	ا	ای کوتاه	i short	اسپه (ا) س	iḥa	آکتون
۱۲	آ	ای بلند	ī long	اسپه (آ) س	īhī	دارایی ، شواسته
۱۳	ا	او کوتاه	u short	اسپه (ا) س	urvarē	کیاه ، رستی
۱۴	آ	او بلند	ū long	اسپه (آ) س	ūhā	په ، چری

حرفهای بی آوا

شماره	اوستایی	برابر فارسی	برابر لاتین	مثال از اوستا	آوا نوشت به خط لاتین	معنی
۱۵	و	ك	k	و-د	kar	کردن
۱۶	گ	ك	g	گ-د	gam	گام زدن، رفتن
۱۷	خ	خ	x = kh	خ-د	xratu	خرد
۱۸	غ	غ	γ = gh	غ-د	γzar	روان شدن
۱۹	چ	چ	č = ch	چ-د	čiθra	چهر
۲۰	ج	ج	j	ج-د	jāmāspa	جاماسب
۲۱	ت	ت	t	ت-د	tafnu	تب
۲۲	د	د	d	د-د	dūra	دور
۲۳	ث	ث	θ = th	ث-د	gāθā	گانا
۲۴	ذ	ذ	δ = dh	ذ-د	baodā	بو، بوی خوش
۲۵	ط	ط	ṭ	ط-د	baraṭ	می برد
۲۶	پ	پ	p	پ-د	paratu	پل
۲۷	ب	ب	b	ب-د	bar	بردن
۲۸	ف	ف	f	ف-د	fraēšta	فرشته، فرستاده
۲۹	و	و	w	و-د	awra	ابر
۳۰	انگ	انگ	ñ = ang	انگ-د	vañhu	و، به، خوب
۳۱	انگ	انگ	ñ = ang	انگ-د	daiñhu	د، روستا
۳۲	ن	ن	n	ن-د	nmāna	خان و مان
۳۳	ن	ن	ṇ	ن-د	haētumaṇi	رود هیرمند
۳۴	م	م	m	م-د	myazda	میزد
۳۵	ی	ی	Y	ی-د	yasna	ستایش، پرستش
۳۶	ی	ی	y	ی-د	nyāka	نیا
۳۷	و	و	Y	و-د	yarəz	ورزیدن

I. Consonants

۲ و ۳. هر دو صدا در بینی تلفظ می شود.

۴. «ی» بزرگ، فقط در سر واژه ها می آید.

۵. «و» بزرگ، فقط در سر واژه ها می آید.











## آوانوشت

۱

aṭ. fravaxšyā. nū. gūšōdūm. nū. sraotā.  
yaēčā. asanāṭ. yaēčā. dūrāṭ. išathā.  
nū. īm. vīspā. čithrē. zī. mazdawnhōdūm.  
nōiṭ. daibitīm. duš-sastiš. ahūm. mərəšyāt.  
akā. varanā. drəgvaw. hizvā. āvərətō

۲

aṭ. fravaxšyā. aṅhəuš. mainyū. paouruye.  
yavaw. spanyaw. ūitī. maravaṭ. yēm. angrēm.  
nōiṭ. nā. manaw. nōiṭ. sēnghā. nōiṭ. xratavō.  
naēdā. varanā. nōiṭ. uxdhā. naēdā. šyaothənā.  
nōiṭ. daēnaw. nōiṭ. urvaṇō. hačaiṇte.

۳

aṭ. fravaxšyā. aṅhəuš. ahyā. paourvīm.  
yā. mōi. vidvaw. mazdaw. vaočaṭ. ahurō.  
yōi. īm. və. nōiṭ. ithā. maṭhrəm. varəšentī.  
yathā. īm. mənāičā. vaočacā.  
ēaibyō. aṅhəuš. avōi. aṅhaṭ. apēməm.

۴

aṭ. fravaxšyā. aṅhəuš. ahyā. vahištəm.  
ašāṭ. hačā. mazdaw. vaēdā. yə. īm. dāṭ.  
ptarəm. vaṅhəuš. varəzayaṇtō. manaṅhō.  
aṭ. hōi. dugədā. hušyaothənā. āramaitiš.  
nōiṭ. diwžaidyāi. vīspā-hišas. ahurō.

۵

aṭ. fravaxšyā. hyaṭ. mōi. mraoṭ. spəntōtəmō.  
vačē. srūidyāi. hyaṭ. marətaēibyō. vahištəm.  
yōi. mōi. ahmāi. səraošəm. kaṇ. čayasčā.  
upā. jīmən. haurvātā. amərətātā.  
vañhəuš. manyəuš. šyaothənāiš. mazdaw. ahurō.

۶

aṭ. fravaxšyā. vīspanəm. mazištəm.  
stavas. aša. yē. hudaw. yoi. hənti.  
spəntā. mainyū. sraotū. mazdaw. ahurō.  
yehyā. vahme. vohū. frašī. manañhā.  
ahyā. xratū. frō. mā. sāstū. vahištā.

۷

yehyā. savā. išawnti. rādanhō.  
yōi. zī. jvā. awñharəčā. bvañtičā.  
amərətāitī. ašāinō. urvā. aēšō.  
utayūtā. yā. nərəš. sādrā. drəgvātō.  
tāčā. xsəthrā. mazdaw. dəmiš. ahurō.

۸

təm. nē. staotāiš. nemañhō. ā. vīvarəšō.  
nū. zīṭ. čašmainī. vyādarəsəm.  
vañhəuš. manyəuš. šyaothənahyā. uxdhahiyāčā.  
vīduš. ašā. yēm. mazdəm. ahurəm.  
aṭ. hōi. vahməṅg. dəmāne. garō. nidāmā.

۹

tām. nē. vohū. maṭ. manānhā. čixšnušō.  
 yē. nē. usēn. čōrəṭ. spēncā. aspəncā.  
 mazdaw. xšathrā. vərəzənyaw. dyāt. ahurō.  
 pasūš. vīrəṅg. ahmākṅg. fradathāi. ā.  
 vanhəuš. ašā. haozəthwāt. ā. manānhō.

۱۰

tām. nē. yasnāiš. āramatōiš. mimaghžō.  
 yē. aṇmənī. mazdaw. srāvī. ahurō.  
 hyaṭ. hōi. ašā. vohučā. čōiš. manānhā.  
 xšathrōi. hōi. haurvātā. amərətātā.  
 ahmāi. stōi. dan. təvīši. utayūitī.

۱۱

yastā. daəvəṅg. aparō. mašyəsčā.  
 tarē-məštā. yōi. īm. tarē-mainyaṇtā.  
 anyəṅg. ahmaṭ. yē. hōi. arəm. manyātā.  
 saošyaṇtō. dēṅg. patōiš. spəṇtā. daēnā.  
 urvathō. rātā. ptā. vā. mazdā. ahurā.

«گاهان پنجگانه زرتشت»، کهن‌ترین بخش اوستاست. این بخش، خود پاره‌ای از «یسته» است که هم به سبب انتساب آن به «زرتشت» و هم به دلیل منظوم بودنش، همواره جداگانه از آن نام برده شده است. زبان گاهان با زبان دیگر بخشهای اوستا و حتی دیگر پاره‌های یسنه در آهنگ سخن و در جمله‌بندی و شیوه نگارش، یکسان نیست و بسی کهن‌تر از آنهاست.

هریک از بخشهای «یسنه» را در اوستا «هایتی» و در پهلوی فارسی «هات» یا «ها» می‌نامند و گاهان، هفده هات از هفتاد و دو هات یسنه را دربرمی‌گیرد. هر کدام از این هاتهای هفده‌گانه، چندین بند دارد و از روی شماره و وزن شعرهایی که در این بندها آمده است، آنها را به پنج گروه بخش کرده و هر گروه را یک «گاه» خوانده و نام جداگانه‌ای بر آن نهاده‌اند. نام هر یک از گاهان پنجگانه، از نخستین واژه‌ای که بدان آغاز می‌شود، گرفته شده است؛ جز نام گاه یکم (اهونود گاه) که با نام نیایش «یسه آهوویزیو...»<sup>۱</sup> پیوند دارد. این نیایش روزگاری در آغاز این گاه جای داشته است و اکنون در «یسنه» (هات ۲۷، بند ۱۳) جای دارد.

واژه «گاه» («گائا» در اوستا) به معنی «سرود» است و «گلدنری» و «میه» آن را به مفهوم سرود و سخن منظومی می‌دانند که در میان نوشتارهای منشوری آمده و پاره‌های آنها را بهم می‌پیوسته است و احتمال می‌دهند که سبب گسیختگی کنونی در میان برخی از بخشهای گاهان، از میان رفتن نوشتارهای منشور و برجا ماندن پاره‌های منظوم آنها باشد. اما «نیسیرگ» این فرضیه را بکلی رد می‌کند و می‌گوید هیچ دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد.<sup>۲</sup> در زبان سنسکریت نیز این واژه به همین صورت و به همین مفهوم بکار رفته است. در زبان پارسی میانه (پهلوی) «گاس» (و جمع

۱- همین. دریاد.

۲- دینها. ص ۴۶۱.

آن «گاسان» آمده و در فارسی بعضی آن را «گات» (و در جمع «گاتها») و برخی «گاه» (و در جمع «گاهان») نوشته‌اند.

هریک از «گاهان» پنجگانه یک یا چند هات را در بر می‌گیرد و هر هات شامل چندین بند است که اینک، تعداد این هات‌ها و بندها و چگونگی آنها را به ترتیب بررسی می‌کنیم:

۱. **آهونود گاه:** دارای هفت هات (یسنه، هاتهای ۲۸ تا ۳۴) و یکصد بند است و هر بند آن، سه سطر شانزده هجایی دارد و درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجاست (۷+۹).

۲. **اشتود گاه:** دارای چهار هات (یسنه، هاتهای ۴۳ تا ۴۶) و شصت و شش بند است و هر بند آن، پنج سطر یازده هجایی دارد و درنگ میان هجاها پس از چهارمین هجاست (۷+۴).

۳. **سپنتمد گاه:** دارای چهار هات (یسنه، هاتهای ۴۷ تا ۵۰) و چهل و یک بند است و هر بند آن، چهار سطر یازده هجایی دارد و درنگ میان هجاها پس از چهارمین هجاست (۷+۴).

۴. **وهوشتر گاه:** دارای یک هات (یسنه، هات ۵۱) و بیست و دو بند است و هر بند آن، سه سطر چهارده هجایی دارد و درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجاست (۷+۷).

۵. **وهیشترایشت گاه:** دارای یک هات (یسنه، هات ۵۳) و نه بند است و هر بند آن، چهار سطر دارد که دوتای از آنها کوتاه و دوتای دیگر بلند است:

الف. سطرهای بلند، نوزده هجایی است و درنگ میان هجاها، یک بار پس از هفتمین و بار دیگر پس از چهاردهمین هجاست (۵+۷+۷).

ب. سطرهای کوتاه، دوازده هجایی است و درنگ میان هجاها پس از هفتمین هجاست (۵+۷).  
از آنچه گذشت، چنین برمی‌آید که شیوه بیان «گاهان» گونه‌ای شعر هجایی (syllabic) است؛ اما برخی از پژوهشگران اوستا هنوز هم در پذیرش این امر تردید دارند.

گذشته از هاتهای هفده گانه گاهان، از پنجاه و پنج هات بازمانده «یسنه» نیز، هاتهای ۳۵ تا ۴۱ را در اوستا «هپتنگ هایتی» (= هفت هات) خوانده و از آنها جداگانه نام برده‌اند؛ زیرا از نظر زبانی همانند گاهان است؛ جز آن که منشور است و گمان می‌رود که در زمانی نزدیک به زمان نگارش گاهان نوشته شده باشد.

برخی از پژوهشگران، هات ۴۲ را نیز دنباله این هفت هات به شمار می‌آورند؛ اما زبان و موضوع آن با هفت هات یکسان نیست و احتمال می‌رود که پس از آنها به نگارش در آمده باشد. در هر حال مجموع این هشت هات در میان هات ۳۴ (پایان «اهونود گاه») و هات ۴۳ (آغاز «اشتود گاه») جای دارد. همچنین هات ۵۲ در میان چهارمین و پنجمین گاه جای گرفته و «هوشبام» نام دارد و نیایشی است که در هنگام بامداد می‌گزارند.

در اوستا «یسته» و در سنسکریت «یجن» و در پهلوی «تریشن» به معنی ستایش و نیایش

## بیشگفتار/ سی و پنج

و پرستش و قربانی است. در فارسی از این ریشه، یزد و ایزد و یزدان و جشن و جز آن بازمانده است.

سومین و بلندترین بخش اوستای کنونی را «یشت»‌ها تشکیل می‌دهد. واژه «یشت» در معنی با «یسنه» یکی است و تنها فرقی که دارد این است که «یسنه» به مفهوم ستایش و نیایش و پرستش و قربانی به طور کلی و «یشت» به معنای ستایش و نیایش و پرستش و قربانی ویژه ایزدان و میثویان معینی است.

این بخش از اوستا شامل بیست و یک «یشت» است که نام بیشتر آنها از نام ایزدانی که سی روز ماه در ایران باستان به نام آنها بود، گرفته شده و ویژه ستایش و نیایش و پرستش آن ایزدان و بردن قربانی و پیشکشی نزد آنان است. شماره «یشت»‌ها در روزگار باستان بسی بیشتر از امروز بوده و نام و نشان «یشت»‌های گم شده از راه برخی از کتابها به دست ما رسیده است. در میان «یشت»‌های موجود نیز پریشانی و آشفتگی فراوان هست و زبان و شیوه نگارش آنها هماهنگی کامل ندارد. می‌توان «یشت»‌های کنونی را به دو دسته کوتاه و بلند، بخش کرد. در «یشت»‌های کوتاه، شیوه نگارش بسیار نارسا و ساختگی و تازه است؛ اما «یشت»‌های بلند، زبانی پخته و کهنسال دارد با تمام زیباییهای لفظی و آراستگیهای معنوی و کهن‌ترین و شیواترین چکامه‌های ایرانی دوران باستان به شمار می‌آید.

«یشت»‌ها مانند گاهان منظوم است؛ اما وزن شعرهای آنها، یکنواخت و محدود نیست و می‌توان گفت که زبان اوستایی هنگام سرایش «یشت»‌ها بسیار پخته‌تر از زمان سرودن گاهان شده و آماده پذیرش معنیهای وسیع‌تری گردیده و از نظر وزنهای شعر و گسترش هرچه بیشتر دایره آنها برای شاعر نیز گامهایی به پیش برداشته بوده است.

فصلهای هریک از «یشت»‌ها را «کرده» (= بخش، فصل) می‌نامند و هر کرده، چندین

بند دارد.

بخش کوتاهی از اوستا، «ویسپرتو» (ویسپرد) نام دارد. این بخش در شیوه نگارش و موضوع، بسیار همانند «یسنه» است و سرودهای کوتاهی را در ستایش زدان و پاکان و پارسایان و همه آفرینش نیک اهورایی در بر می‌گیرد. برخی احتمال می‌دهند که «ویسپرد» در اصل بخش و دفتر جداگانه‌ای از اوستا نبوده، بلکه پیوست «یسنه» به شمار می‌آمده است؛ بویژه که می‌دانیم معمولاً در جشنها و آیینهای دینی زرتشتیان، «ویسپرد» به تنهایی خوانده نمی‌شود و غالباً آن را همراه «یسنه» می‌خوانند و در بسیاری از موردها «وندیداد» را هم با آن می‌سرایند. اما هنگامهایی از سال هست که بویژه «ویسپرد» می‌خوانند و آن هنگام هریک از شش گهنبار سال است و سرایش «ویسپرد» در این هنگامهای ششگانه را «گهنباران ویسپرد» می‌نامند.

فصلهای «ویسپرد» را مانند فصلهای «یشت»ها «کرده» می‌خوانند و هر کرده، بندهایی را شامل می‌شود. بنابراین نظریات گوناگون اوستاشناسان، «ویسپرد» به بیست و سه یا بیست و چهار یا بیست و شش یا بیست و هفت کرده بخش شده است.

«خرده اوستا» (در پهلوی «خُرتَک اوستاک» یعنی «اوستای کوچک») در واقع بخش ویژه و جداگانه‌ای از اوستا نیست؛ بلکه گزیده‌ای است از سراسرنامه دینی زرتشتیان که در نمازها و نیایشها و جشنهای گوناگون و هنگام سُدَره‌پوشی و کُشتی‌بندی و در مراسم زناشویی و آیین یادبود درگذشتگان و جز آن خوانده می‌شود. اندازه نوشتارهای «خرده اوستا» در دست‌نویسهای مختلفی که از آن برجا مانده، یکسان نیست و هر کس بنا بر نیازی که داشته، بخشهای بیشتری را در دست‌نویس خود گردآورده است. جای برخی از پاره‌های «خرده اوستا» را در بخشهای موجود اوستا می‌توان پیدا کرد؛ اما بعضی از قسمتهای این گزیده، یادگار نسکهای گم شده اوستاست.<sup>۱</sup>

در پی معرفی اجمالی بخشهای اوستای موجود، اکنون نگاهی به محتوای این نامه کهن می‌افکنیم تا دورنمایی از گستره اندیشه و فرهنگ ایرانیان روزگار باستان را بنگریم. در این بررسی کوتاه، نخست می‌پردازیم به گاهان که قانون اساسی و گوهر اصلی دین مزدپرستی است. زرتشت اندیشه‌ور و دادگذار ایران باستان در گاهان پنجگانه خویش، همچون شاعری پرشور و فیلسوفی ژرف‌بین، بنیادی‌ترین پرسشهایی را که در زمان وی در برابر آدمی مطرح بوده است — و بسیاری از آنها هنوز هم مطرح است — به میان می‌کشد و چون جوینده‌ای سخت‌کوش و دریادل، در پی گشودن چیستانهای زندگی برمی‌آید.

در گاهان نشانی از اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن آریایی و پرستش و نیایش ایزدان فراوان شمار باستانی آریاییان و بردن قربانیهای خونین نزد آنان، به چشم نمی‌خورد و آشکار است که پیام آور دین مزدپرستی، می‌خواهد آدمی را از پیچ‌وخم دستگاه یزدان شناخت ابتدایی کوه‌نشینان و بیابان‌گردان‌هایی بخشد و به دینی روشن و خردپذیر فراخواند. به دیگر سخن، بازتاب عمده‌ترین پیام اجتماعی — اقتصادی زرتشت، یعنی گذار از بیابان‌گردی و شُبانی پرخشم و خشونت نخستین به روستائیشینی و کشاورزی و گله‌پروری آرام را در جنبه‌های دینی و اخلاقی آموزشهای وی نیز می‌توان دید.

در آموزشهای زرتشت، مقصود از آفرینش و نتیجه زندگی این است که آدمی در آباد کردن

→  
۱. — گهنبار دریاد.

۱. درباره «وندیداد» در پیشگفتار دفتر ششم جداگانه سخن گفته‌ام.

جهان و شادمانی خود و دیگران بکوشد و با «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک»، خود را شایسته رسیدن به اوج کمال و پیوستن به بهروزی جاودانی نشان دهد. زرتشت، پیروان خویش را از دل‌بستگی به جهان و شادخواری و زندگی شکوهمند، بازداشته و هرگز این جهان را به بهانه کوتاهی و زودگذری دوران زندگی آدمی در آن، نکوهش نکرده است. نگاهی به گاهان پنجگانه، این نکته را به خوبی روشن می‌کند که سراینده این سرودهای باستانی، راهنمای بهروزی آدمی در زندگی فردی و اجتماعی است و با گوشه‌گیری و بی‌پروایی نسبت به کار جهان، هیچ‌گونه میانه‌ای ندارد. به سخن دیگر، زرتشت کوتاهی زندگی یک تن در این جهان را نمی‌نگرد؛ بلکه به مجموع زندگی آدمیان و کار و کوشش زنجیروار و پیوسته آنان نظر دارد و می‌گوید در این راستاست که هر کس «خویشکاری» خود را بجای می‌آورد و نقش ویژه خویش را در این منظومه عظیم و نمایش بزرگ، برعهده می‌گیرد.

آموزشهای زرتشت، آدمی را آفریده پاک و بی‌آلایش «اهوره مزدا» و همکار و یاور آفریدگار در گسترش و تکامل آفرینش و پیکار با نیروهای اهریمنی می‌داند؛ نه گناهکاری ازلی که باید همواره روی از خوشی بگرداند و نفس خویش را بکشد و انواع شکنجه‌ها و هول و هراسها را برتابد تا بخشوده و رستگار شود. زرتشت مانند «بودا» نمی‌گوید: «رهایی هر کس در نیستی اوست.» و آدمی باید از همه لذتهای این جهانی دست بشوید و در گوشه‌ای به ریاضت پردازد؛ بلکه می‌گوید: آدمی برای کامروایی فردی و اجتماعی آفریده شده و زندگی ستیزه و مبارزه دیر پای است میان نیکی و بدی و برماست که همواره پشتیبان راستی و درستی و رهرو راه نیکی باشیم و با زشتی و تباهی و بدی نبرد کنیم.<sup>۱</sup>

یکی از درخشان‌ترین نموده‌های پیام و آموزش زرتشت، این است که نشانی از تعبد و پذیرش چشم و گوش بسته در آن نیست. او پیروان خویش را از فرمانبری کورانه و ناآگاهانه بازمی‌دارد و می‌گوید: آنچه را که از من می‌شنوید، با خرد درست و منش پاک و روشن خویش بسنجید و ارزیابی کنید و آنگاه بپذیرید.<sup>۲</sup>

مدار آموزشهای زرتشت در گاهان، باور به خداوندی «مزدا اهوره» آفریدگار یگانه و وجود دو «مینو» یا دو «مینو»ی آغازین آفرینش یعنی «شپنت میثیو» (سپند مینو یا مینوی ورجاوند آفرینش) و «انگره میثیو» (انگرمینو یا مینوی ستیهنده و دشمن) در برابر یکدیگر است. فروزه‌های هفت گانه «مزدا اهوره» — که «سپند مینو» برترین آنهاست — رهنمون

۱. دینشاه ایرانی: اخلاق ایران باستان، ترجمه عبدالحسین سپنتا، ص ۹ - ۷.

۲. پ. ۳۰، بند ۲.



آفریدگان به رستگاری و بهروزی اند و در این میان نقش «آشه» از همه نمایان تر است و «آشونان» (رهروان راه «آشه»)، در ناسازگاری و ستیزه‌ای همیشگی با «دُرَوندان» (پیروان «دُرُوج») قرار دارند. کمتر بندی از گاهان هست که در آن سخنی از «اشه» به میان نیامده باشد.

جهان‌بینی بنیادی زرتشت بر ناسازگاری این مینوان دوگانه و برخویشکاری فروزه‌های هفت گانه و سه نهاد «اندیشه نیک»، «گفتار نیک» و «کردار نیک» استوار است و نبرد مینوان ناسازگار، موضوع اصلی هستی و درون مایه آفرینش را تشکیل می‌دهد. در این کشمکش گران، همه آفریدگار نیک، هواخواه و پشتیبان «سپند مینو» بند و او را در برابر «انگرمینو» تا پیروزی واپسین یاری می‌کنند.

بنیاد آموزش و فلسفه زرتشت با کهن‌ترین باورهای آریاییان — که به دوره زندگی مشترک هندوان و ایرانیان می‌پیوست — تضاد آشتی‌ناپذیر داشت. زرتشت متفکر جسور و نوآوری بود که اندیشه‌ها و باورهای انقلابی خویش را با دقت و تیزبینی فیلسوفی روانشناس و جامعه‌شناس و اندیشه‌وری بلند پرواز و آینده‌نگر و شاعری پر شور و هنرمند، در پنج سرود جاودان خود به یادگار گذاشت.

بسیاری از دانشوران و اوستاشناسان برآنند که «امشاسپندان» هفت گانه در اوستای نورا باید وجودهای تجسم یافته‌ای از صفتها و فضیلت‌های آهیخته<sup>۱</sup> «مزدا اهوره» یا فروزه‌ها و پرتوهای هستی آفریدگار دانست که در آموزه‌های گاهانی بدانها برمی‌خوریم. در گاهان به هیچ‌روی با وجودهای مجسمی به نام «امشاسپندان» سروکار نداریم و حتی از ترکیب «امشاسپند» نیز در این سرودها اثری نمی‌بینیم. قائل شدن به چنین وجودهایی در گاهان، مغایر با گوهر اصلی پیام و آموزش زرتشت است و برخی از گزارشگران و پژوهندگان این سرودها را دچار وسوسه و اشتباه کرده و به بیراهه کشانده است.

«تاراپوروالا» فروزه‌های آفریدگار را به دو گروه سه‌تایی بخش می‌کند<sup>۲</sup> و این گروهها را با جنس خود متمایز می‌شمارد. در طرح او، نخستین سه فروزه (یعنی «آشه و هیشْت»، «وُهومته» و «خُشْتَرَه ویرِته») نرینه<sup>۳</sup> و دومین سه فروزه (یعنی «سپِنْت آرمیتی»، «هَوَرَوَات» و «آیره‌تات») مادینه‌اند.

این گروهها به ترتیب نمایشگر جنبه‌های پدری و مادری آفریدگار جهان نسبت به هستی و

#### 1. abstract

۲. «تاراپوروالا» در طرح خود، از «سپند مینو» یا «سپندترین مینو» — برترین فروزه «مزدا اهوره» — نام نمی‌برد.

۳. این نامهای سه‌گانه از نظر دستور زبان اوستایی خنثی به‌شمار می‌آید.

آفرینش اند. از جنبه پدر-خدایی، اردیبهشت» نماد راستی و نیکوکاری و اراده و خواست و اندیشه آفریدگار است که در سراسر جهان هستی روان و پویاست و آدمی با پیمودن راه دانش و آموزش و کاربندی اندیشه، می‌تواند بدان دست یابد. «بهمن» نماد اندیشه و منش نیک و آگاهی و آموزش آفریدگار است و آدمی می‌تواند از راه مهرورزی به همه پدیدارهای نیک آفرینش، بدان برسد. «شهریور» نماد کار و نیروی آفرینش و توان چیرگی بر جهان هستی در وجود آفریدگار است و آدمی با یافتن جای ویژه خود در گستره هستی و خدمت به نیروهای نیک و روشنایی، می‌تواند بدین نماد پیوندد.

از جنبه مادر-خدایی، سپندارمذ» نماد پایداری و استواری آفریدگار و مظهر ایمان و کوشش در راه آبادانی جهان است.<sup>۱</sup> «خرداد» نماد کار پیوسته و همیشگی «اهوره مزدا» و مظهر جنبش و تکاپو در راه پیوستن به کمال است. «امرداد» نماد گوهر آبدی جهان و جاودانگی آفرینش «اهوره مزدا» است و آدمی با بدست آوردن دریافتی ژرف از هستی و نمودها و نمادهای آفرینش، می‌تواند به جاودانگی پیوندد.

سه فروزه اول، صفتهای اهوره مزدا را به عنوان آفریدگار «روان» و سه فروزه دوم، ویژگیهای او را به عنوان آفریدگار «ماده» نمایش می‌دهند.<sup>۲</sup>

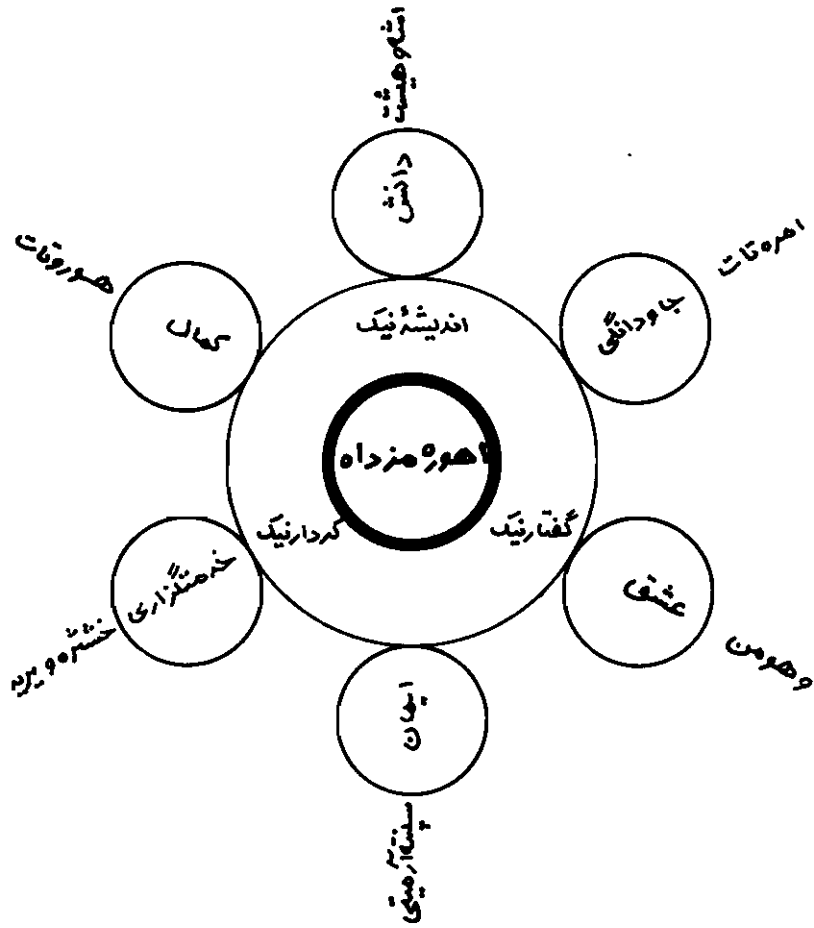
آدمی «اردیبهشت»، «بهمن» و «شهریور» را به ترتیب از راه «دانش»، «مهرورزی» و «خدمتگزاری» ادراک می‌کند. این سه با «سر» و «دل» و «دست» آدمی پیوند دارد. اما برای پیوستن به «اهوره مزدا» و دریافت کامل او، باید دانش اندوخته آدمی با مهر و شور زندگی درآمیزد و گلهای شکوفان این آمیزش، به گونه خدمتگزاری به بشریت به بار آید. تنها در آن حالت است که رهرو این راه، به ایمان استوار «سپندارمذ» و کمال «خرداد» و جاودانگی «امرداد» می‌پیوندد. از آنچه گفته شد، دایره‌ای پدید می‌آید که می‌توان آن را «دایره کمال» خواند.<sup>۳</sup>

۱. «آریتی» یا «سپندارمذ» را «مادر زمین» و دختر «اهوره مزدا» خوانده‌اند و او را نمایشگر برجسته‌ترین تجلیات زنانگی می‌شناسند و با «مادر جهان» نزد هندوان می‌سنجند (— یاد. زیر سپندارمذ).

۲. در فلسفه کهن هندی نیز نظیر این فروزه‌های دوگانه «روان» و «ماده» از آفریدگار جهان، وجود دارد.

3. Irach J.S. Taraporewala: The Circle of Perfection, Dinshah Irani Memorial Volume, Bombay 1943

## دایره کمال



## پیشگفتار/چهل و یک

اندیشه‌ها و آموزشهای زرتشت در مکتبهای فلسفی و نهادهای گوناگون دینی روزگاران کهن، بازتاب گسترده‌ای داشته و تأثیرهای آشکار و شناختنی برجا گذاشته است. در این راستا کتابها و گفتارهای فراوانی به نگارش درآمده که بحث درباره آنها از گنجایش این گفتار بیرون است.

در عصر جدید نیز - با آن که هزاره‌ها از روزگار زندگی زرتشت می‌گذرد و شرایط فکری و اجتماعی در جامعه‌های انسانی، دگرگونیهای بسیاری یافته است - بسیاری از دانشوران فرهیختگان جهان، سرودهای فرزانه کهن ایرانی را به دیدهٔ اعجاب و تحسین می‌نگرند و برداشتها و دریافتهای آگاهانه و زیرکانه‌ای از آنها دارند که آشنایی با پاره‌ای از آنها می‌تواند برای خوانندهٔ ایرانی نیز دلپذیر و آموزنده باشد.

«ژ. دومزیل»<sup>۱</sup> زرتشت را بزرگترین مصلح دینی و اجتماعی می‌داند که تاریخ ادیان به خود دیده است. وی می‌نویسد: «عمل اصلاحی زرتشت در آیین کهن ایرانیان، در حد کمال و جنبهٔ اقتصادی این اصلاح بسیار قوی بود و بر بنیاد این اصلاح، اقوام آریایی از حالت بیابان‌گردی به شهرنشینی و ده‌نشینی درمی‌آمدند و چریدن گله‌ها بر زمینهای متعلق به هر قوم و قبیله محدود می‌شد.

در اصول اخلاقی و مذهبی پیشنهادی زرتشت، کشمکشهای زودگذر و گهگاه ایزدان و دیوان، به یک نبرد همیشگی و بنیادی میان نیروهای نیکی و بدی درمی‌آید. سراسر زندگی هریک از گروندگان به آیین زرتشت، پیکاری درونی است که باید بر ضد نیروهای بدی آغاز کند و بر آنها پیروز شود و این کشمکش، بخشی از جنگ عظیمی است که از ازل میان دوروان نیکی و بدی آغاز شده و تا ابد نیز ادامه خواهد داشت.

زرتشت جسورانه به نحو قابل ملاحظه‌ای از تشریفات مذهبی کاست و کارهایی از قبیل بردن قربانیهای خونین برای خدایان و نوشیدن شراب را ناروا شمرد و اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک را همچون چراغ راهنمای آدمیان در نبرد میان نیکی و بدی قرار داد.<sup>۲</sup>

«ح. ک. ایرانشهر» می‌گوید: «قانون تضاد و جنگ و ستیزه و دفع و جذب و کشش و کوشش، تا جهان باقی است، پایدار خواهد بود. محرک چرخهای گردونهٔ خلقت و محور انقلاب و تکامل طبیعت، همین قانون است و در هیچ‌یک از ادیان معروف، حکمرانی این قانون تضاد و دوگانگی، به قدر دین زرتشت تحقیق و تجلیل و تمجید نشده است. می‌توان گفت که مبنای فلسفه

۱. G. Dumézil

۲. تمدن ایرانی: نوشته چند تن از خاورشناسان فرانسوی، ترجمهٔ دکتر عیسی بهنام، ص ۴ - ۸۱.

اخلاقی و حیاتی در دین زرتشت، همین قانون است و بس.»<sup>۱</sup>

«پ. ژ. دومناش»<sup>۲</sup> زرتشت را در اندیشه و گفتار و کردار، دوستدار و پیرو نیکی و دشمن بدی می‌داند و او را پاسدار بینوایان و ستمدیدگان در برابر ستم بیدادگران و نگاهبان «گاو» حیوان ده‌نشینان و شهرنشینان در برابر غارتگری چادرنشینان می‌شمارد. وی می‌نویسد: «پیام زرتشت بسیار ساده است و اگر حالت خشن و بدوی آن را کنار بگذاریم، بسیار دشوار می‌نماید که بتوانیم او را در زمان و فضای معینی قرار دهیم.»<sup>۳</sup>

«دونالد ن. ویلبر»<sup>۴</sup> در کتاب خود به نام «ایران» می‌نویسد: «ایرانیان نسبت به هدف و معنای زندگی هم نظری داشته‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که غایت اعمال ایرانی در زندگی، اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است که از آموزشهای دین مزدا یا زرتشت به شمار می‌آید و این دین، یکی از دینهای بزرگ فلسفی جهان است که اصول عقاید لاهوتی و اخلاق عملی را بنیاد نهاد. به موجب این اصول که بعدها معمول شد، هریک از آدمیان باید همواره در راه حق و نیکی و به زیان تیرگی و دروغ پیکار کند.»<sup>۵</sup>

«جکسن»<sup>۶</sup> در کتاب «پژوهشهای زرتشتی» خویش می‌نویسد: «دین ایران قدیم، یکی از دینهای مهم جهان است که ارزش و اهمیت ذاتی دارد. در میان کتابهای دینی ملل، کمتر کتابی است که مانند کتاب زرتشتیان درباره نیکی و بدی حاوی چنان نظر روشنی باشد و چنان آموزشهای والای اخلاقی مربوط به وظیفه آدمی را بیان کند. کمتر دینی مانند دین ایرانیان، در لزوم پاکیزه نگاهداشتن تن و روان تا این اندازه تأکید کرده است ...

زرتشت یک شخصیت تاریخی است. کتاب «گائاهها» — که کهن‌ترین بخش اوستاست — او را مردی مؤثر و نافذ و پر شور نشان می‌دهد که به آموزش و رهنمونی مردمان می‌پردازد و هر کس که حضور او را درک می‌کند، شیفته و مجذوب او می‌شود ...

دین زرتشت که مانند شعله فروزانی روشنی بخش سرزمین پهناور ایران گردید، البته به طور ناگهانی پدید نیامد؛ بلکه نتیجه تکامل عقاید دینی پیشین بود که در ایران کهن وجود داشت. از منابع زرتشتی مانند «دینکرت» برمی‌آید که زرتشت با خرافه پرستی و جادویی که یادگار

۱. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر: اساس فلسفه اخلاقی دین زرتشت، یادنامه دینشاه ایرانی، ص ۷—۶۶.

2. P.J. de Menasce

۳. تمدن ایرانی، ص ۸۷ و ۹۰

4. Donald N. Wilber

۵. ایران از نظر خاورشناسان: نوشته گروهی از دانشوران اروپایی و آمریکایی، ترجمه دکتر رضازاده شفق، ص ۸۱.

6. A.V. Williams Jackson

## بیشگفتار/چهل و سه

روزگاران دیرینه بود، مبارزه کرد و به آیین ایرانیان جنبه مینوی و پاک و پرامته ای داد و مردمان را به راه رهایی و ایمنی رهنمون گردید...

آموزشهای اخلاقی زرتشت بر بنیاد دوگانه گرایی<sup>۱</sup> استوار است و تفاوت اساسی که با آموزشهای «اوپانیشاد» هندوان دارد، این است که در آن جا مردمان به ریاضت و روی گردانیدن از جهان و دوری از زندگی عملی فراخوانده می شوند؛ حال آن که در آیین زرتشت، همه آموزشها انگیزه کوشش و کار و پای نهادن در راه پیشرفت زندگی است. یکی از اصول مهم این آیین، آموزش «اختیار» است. بنابراین اصل، آدمی اختیار دارد که در زندگی از نیکی و بدی، یکی را برگزیند و البته بهروزی از آن کسی است که در راه نیکی گام گذارد و با اهریمن و دستیارانش به نبرد برخیزد...

بنابر آموزشهای زرتشتی، بهترین راه در زندگی، راه میانه روی است. روی گردانیدن از خوشیها و لذتهای پسندیده جهان و غرقه شدن در شادیها و کامجوییها، هیچ کدام شایسته آدمی نیست. بنیان نهادن خانواده و پرورش فرزندان برومند، پیروی از راستی و کار و کوشش، پرداختن به آبیاری و کشاورزی و پرورش جانوران سودمند و نابود کردن جانوران زیانمند، همه و همه جزو آموزشهای آیین زرتشتی است.<sup>۲</sup>

«اومستد»<sup>۳</sup> می نویسد: «مبتکر آموزشهای دینی زرتشتی، خود زرتشت و مردم آریایی نژادند. این آموزشها که از ساده ترین عقاید آریایی کهن مایه گرفته، به تدریج تکامل یافته و به مرحله ای رسیده که هیچ یک از افکار دینی ملل آریایی در ولایی و لطافت به پایه آن نرسیده است.»<sup>۴</sup>

«مور»<sup>۵</sup> در کتاب «تاریخ ادیان» می گوید: «هندوان از قدیم ترین زمان، یعنی از زمان ظهور برهمنان، گرایش به نوعی وحدت داشتند که گاه به شکل فلسفی و زمانی به گونه وحدت وجودی در می آمد. آنان جهان بیرونی را اعتباری و رهایی را در گسستن از این جهان و کشتن دل بستگیها و شهوتها می دانستند و به گوشه گیری و ریاضت و اندیشه و کوشش برای پیوستن به مرحله بیخودی عقیده داشتند. اما ایرانیان غیر از هندیان بودند. بویژه محیط سخت و خشن ایران و سرما و

۱. منظور «ثنویت» نیست؛ بلکه اشاره ای به ستیزه ابدی میان «دومینو» در سامان آموزه اخلاقی گاهانی است.

۲. ایران از نظر خاورشناسان... ص ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲.

3. A.T. Olmstead

۴. همان. ص ۱۳۸ - ۱۳۷

5. George Foot Moore

گرمای شدید و دیگر نیروهای چیره طبیعت، ایرانیان را به مبارزه با نیروهای چیره ناسازگار و آگاهی و کوشش وادار ساخت و روان ایرانی برخلاف روان هندی، بیشتر به زندگی عملی توجه کرد. کلیه این ویژگیهای ایرانیان در دین آنان مندرج است. از این روست که امر پیکار سخت میان نیروهای نیکی و بدی در کار است و اگرچه بدی از آغاز و تا مدتها چیرگی پیدا می‌کند؛ اما ایرانی به پیروزی نهایی نیکی بر بدی ایمان دارد و هرگز نومید نمی‌شود و دست از پیکار نمی‌کشد. راه رهایی آدمی در گریز از جهان نیست. آدمی باید پای در میدان گذارد و با بدی بستیزد تا پیروز شود. چیرگی این روح مردانگی و بلند همتی در نهاد باورداشتهای ایرانیان بود که دین زرتشت را تکامل بخشید.<sup>۱</sup>

«میلز»<sup>۲</sup> درباره «گاهان» می‌نویسد: «زرتشت برای ما سخنانی آورده که هر هجای آن از فکر انباشته است. فشرده‌گی فکر در آن به اندازه‌ای است که مانند ندارد. این دستورهای سه هزار سال پیش، امروز ما را از بندها رهایی می‌بخشد. حق ناشناسی است اگر آنها را نادیده گیریم یا پنهان سازیم ...»

حق داریم و می‌توانیم به آزادی بگوییم که اوستا کهن‌ترین سند دین درونی است که جوینده و آزمایشنده منش و گفتار و رفتار [نیک] است ...

زرتشت خدایی را به ما می‌شناساند که صفتهای نیکش گرداگرد او را گرفته و او را در بند گذارده و از این راه، ذات خدای بزرگ را از گناه روان ساختن بدی رهایی داده است. پس خدای نیک او، تنها در منش از همه برتر است؛ نه در توانایی بی‌بند مادی که هستی را درهم ریزد و آیین نهاده خود را تباه سازد. این کوششی بزرگ برای نگاهداشت آرم خدا بود. شگفت فکری است برای آن زمان و شگفت است برای همه زمانها اگر بتوانیم چشمان خود را برای دریافت آن باز کنیم ...

اگر داستان اندیشه آدمی را ارزشی است، اوستا پایه بلندی در این داستان دارد. اوستا کهن‌ترین جویندگی معنوی را دربر دارد و از نظر نفوذ بی‌اندازه‌ای که در خداشناسی یهودی و مسیحی داشته، در پرداخت دین و ساخت سرنوشت روان آدمیان، اثر برکنده و کاری دارد. هرگز کسی به هیچ زبانی، بلندی شگرف این کهن‌ترین تکه‌های اوستا (گائاهها) را رد نکرده است. کجا در فکر آدمی، چنین بلندی و شکوهی یافت شده است؟<sup>۳</sup>

۱. همان. ص ۱۴۷-۱۴۶.

2. Lawrence Heyworth Mills

۳. به نقل م. معزم: سرود بیاد دین زرتشت، ایران کوده شماره ۱۲، ص ۸ - ۵.

## بیشگفتار/ چهل و پنج

مورتخان شوروی در کتاب «تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم»، هنگام بحث دربارهٔ مأخذهای تاریخ و فرهنگ ایران، می‌نویسد: «از مأخذ کتبی باید پیش از همه اوستا را نام برد. این کتاب، قدیم‌ترین اثر و یادگار اقوام آریایی است و زندگی ایشان در دوران بسیار قدیم و نخستین مدارج تکامل اجتماعی در آن منعکس شده است...»

اوستا کتابی یکدست نیست و هر بخش آن مربوط به عصری جداگانه است و بدین جهت مطالعهٔ این اثر بسیار دشوار است. قدیم‌ترین بخش آن یعنی گائاه‌ها دورهٔ جماعت بدوی بدون طبقه را منعکس می‌کند.<sup>۱</sup>

«امیل بنونیست»<sup>۲</sup> می‌نویسد: «مزدپرستی شکل ایرانی آیین کهنی است که روزگاری دین مشترک اقوام هند و ایرانی بوده و از این رو در ریگ‌ودا نامهٔ کهن دینی هندوان و اوستا عقاید همانندی پیدا می‌شود که گاه با عبارتهای مشابهی نیز بیان شده است. نام بسیاری از خدایان نیز قابل تطبیق است... مزدپرستی مذهبی است عملی و معنای حقیقی آن، از آیینهای مذهبی فراتر است. آموزشهای این دین، درسهای اخلاقی را دربر دارد و در عین حال با افسانه‌های اساطیری درآمیخته است. جدال و کشمکش دایم میان ایزدان و دیوان (نیروهای نیکی و بدی) بازتابی از شیوهٔ زندگی قبیله‌هاست که همواره با هم در نزاع بودند و لازم بود که از زمینهای خود دفاع کنند یا برای دامهای خود، چراگاههای تازه بدست آورند.»<sup>۳</sup>

«بنونیست» در بیان تفاوت اساسی میان محتوای فلسفی و فکری «گاهان» و «اوستای نو» و درآمیختگی بخش اخیر با اعتقادات کهن آریایی می‌نویسد:

«علی‌رغم قدمت گاهان که گونهٔ بسیار کهن زبان گاهانی گواه آن است، این سرودها باستانی‌ترین مرحلهٔ دین ایرانی را نهی‌نمایانند. زرتشت با دین آوری خود در پی آن بود که ستایش بنیادهای مجرد اخلاقی را جایگزین پرستش ایزدان باستانی گیتی سازد؛ همان ایزدانی که شکوه و فر آنها در یشتها ستوده شده است. یشتها اگرچه بعدها گردآوری شده‌اند، ولی عقاید و باوریهای را می‌نمایانند که به دورانی کهن‌تر از گاهان تعلق دارد. آیین زردشتی سخت کوشید که این باوریها را طرد کند؛ ولی بعدها ناگزیر شد که آنها را در خود مستحیل نماید. به سبب فقدان آگاهیهای تاریخی هنوز نمی‌توان از روی تفسیر و گزارش اوستا زمان و محل نشأت آیین زرتشت را به‌طور دقیق تعیین کرد و یا از چگونگی گسترش آیین مزدیسنا در ایران باستان آگاه شد.»<sup>۴</sup>

۱. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمهٔ کریم کشاورز، ص ۹ و ۳۳.

2. E. Benveniste

۳. تمدن ایرانی (مأخذ پیش گفته)، ص ۷۷، ۷۹ و ۸۰.

۴. امیل بنونیست: دین ایرانی بر پایهٔ متنهای مهم یونانی، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، ص ۳.



همو در جای دیگری، چگونگی برخورد پیام زرتشت با کیشهای رایج در روزگار او و راه یافتن نهادها و باورهای کهن به دین جدید را شرح می‌دهد:

«به احتمال زیاد، آیین زردشتی در آغاز یک نهضت محلی در گوشه‌ای از ایران خاوری بود که هنوز مرزهای جغرافیایی آن معین نشده است. این آیین نوباً مقاومت و مقابله شدید کیشهای رایج مواجه شده و برای مدتی دراز نتوانست به برتری و چیرگی کامل برسد و چون گسترش یافت، دگرگون شد. کیش زردشتی با آیینهایی که در پی برانداختن آنها برخاسته بود، در آمیخت و مزبسن به گونه‌ای بسیار متفاوت به ایران باختری رسید.»<sup>۱</sup>

«میلز» نیز دوگانگی اساسی «گاهان» و بخشهای مختلف «اوستای نو» را با نظری دقیق و انتقادی بررسی می‌کند:

«یک نفر اوستاشناس، چنانچه اول گاتاها را خوب مطالعه کند و بعداً به یشتها و وندیداد بپردازد، در واقع می‌توان گفت چنین شخصی از عالم حقیقت به سرزمین افسانه‌ای قدم خواهد گذاشت. در گاتاها پیامبری را می‌بینید که در حال تلاش و کوشش و تحمل سختی و مشقت است؛ در صورتی که در یشتها همین شخص را به صورت نیمه خدای افسانه‌ای مشاهده می‌کنید. هر چند افکار اصولی در افسانه‌های یشتها و وندیداد، کهن بوده و برخی از آنها مسلماً از گاتاها و ریگ وید هندوها نیز کهن تر می‌باشد، ولی به طور کلی و فی المجموع، زمان تدوین یشتها و وندیداد بسیار متأخرتر از گاتاها می‌باشد.»<sup>۲</sup>

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که آموزشهای بنیادی زرتشت، سراسر درس اندیشه و فلسفه و دستور زندگی عملی آدمیان است و با آنچه در بخشهای «اوستای نو» می‌خوانیم، تفاوت اساسی و گوهری دارد. هم از این روست که در «گاهان» هیچ سخنی از معجزات و کرامات و کارهای خارق عادت و خرافات و موهومات و قربانیها و نذر و نیازها و نیایش و پرستش گروه انبوه ایزدان و خدایان و امشاسپندان به میان نمی‌آید و هر چه هست، رهنمونی آدمی به اندیشیدن و خردورزی و فرهنگ‌پژوهی و گزینش آزادانه راه «آشه» و نیکی و کوشش برای پیشرفت و آبادانی جهان است.



از گاهان که بگذریم، بخشهای پنجگانه اوستای نونیز از دیدگاه خواننده فرهنگ‌پژوه کنونی، گنجینه‌های سرشاری است که برای شناخت اساطیر و اندیشه و فرهنگ کهن ایرانی،

۱. همان. ص ۱۱۲

۲. ل. ه. میلز، به نقل موبد فیروز آذرگشسب در «گاتاها، سرودهای زرتشت»، ج ۱-ص بیست و چهار.

## پیشگفتار/چهل و هفت

می‌توان و باید آنها را بررسی و مطالعه کرد.

می‌دانیم که پیشینه برخی از اسطوره‌ها و داستانهای پهلوانی و آیینهایی که در بخشهای پسین اوستا و نیز در پاره‌ای از کتابهای دینی زرتشتی به زبان پهلوی باقی مانده است، تا دوران فرهنگ و تمدن مشترک هند و ایرانی می‌رسد و همه نشانه‌های نخستین روزگار زندگی اجتماعی این اقوام را دربردارد. این نهادهای کهن، پس از دگرگونی سازمانهای قبیله‌ای، توسعه و تکامل یافت و به گونه قصه‌ها و روایتهای شفاهی جداگانه نزد هندوان و ایرانیان باقی ماند و پاره‌ای از آنها که ثبت و ضبط شده بود، در مرحله معینی به عنوان بخشی از متنهای مذهبی پذیرفته شد.

داستانها و روایتهای آیینهایی که در سرودهای ودایی هندوان باقی مانده، از این قبیل است و بویژه مشترک بودن بسیاری از نامها و پهلوانان داستانها و همانندی آیینها با آنچه نزد ایرانیان مانده است، ریشه و بنیاد یگانه این یادگارهای قرون و اعصار را نشان می‌دهد.

در ایران نیز از لحاظ توسعه و تکامل و سپس ثبت و ضبط این میراث کهن، احتمالاً وضعی مشابه هند حکم فرما بوده و هرچند به نسبت آنچه برای هندوان باقی مانده، سهم ما بسیار کمتر است؛ اما باید خشنود باشیم که دست کم بخشهایی از کهن‌ترین یادگارهای فرهنگی نیاکانمان را در دست داریم.

زرتشت در آموزش و دادگذاری خویش، همه آیینها و نهادها و افسانه‌ها و اسطوره‌های کهن آریایی را به کناری نهاد و نادیده انگاشت. اما پس از وی و در طی دوران دراز گسترش و استقرار دین زرتشتی در سرزمینهای ایرانی و بویژه در نواحی باختری، نهادهای پیشین، پایگاه سنتی خویش را بازیافتند و بسیاری از سرودهای باستانی آریایی در پیکر متنهای نوبافته شد و آمیزه‌ای شگفت از آموزشها و اندیشه‌های گاهانی زرتشت و اسطوره‌ها و آیینها و باورهای رایج دوران وی و روزگاران ناشناخته پیش از او به نام دین «زرتشتی» یا «مزدپرستی» در مجموعه‌ای به نام «اوستا» گرد آمد.

بنابراین، ناهمگونیها و تناقضهایی را که در میان «گاهان» و دیگر بخشهای اوستا به چشم می‌خورد — و گاه خواننده پژوهنده را دچار سردرگمی می‌کند — باید از این دیدگاه نگریست. با مطالعه دقیق همه بخشهای کتاب ورده‌بندی اسطوره‌ها و آیینها و باورها و نیز با پژوهش گسترده در آثار اوستاشناسان، شاید بتوان تا حدودی به سامان ویژه و چگونگی موضوع و محتوای هر بخش از اوستا و پیوند آن با دیگر بخشها پی برد و مسیر طولانی تطوّر این نامه کهن را باز شناخت.

پژوهش در مجموعه «اوستا» — به همین صورتی که هست — غنیمت بزرگی است. از «گاهان» — کهن‌ترین بخش این مجموعه — جداگانه و به‌طور مشروح سخن گفته شد. در «پسنه» و «ویسپرد» و «خرده اوستا» افزون بر آشنایی با نمازها و نیایشهای ایرانیان مزدپرست، به مسائل

دینی و فرهنگی و اجتماعی بسیاری برمی‌خوریم که در کار شناخت مجموعه فرهنگ ایرانی آموزنده و سودمند است. «یشتها» آگاهیهای فراوانی از جنبه‌های گوناگون زندگی ایرانیان باستان و اساطیر و داستانهای پهلوانی و گاه‌شماری و ستاره‌شناسی آنان در روزگاری که دست تاریخ به دامان آن نمی‌رسد، به خواننده امروزی می‌دهد و بسیاری از گوشه‌های تاریک حماسه ملی و تاریخ قوم و سرزمین ما را روشن می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. درباره محتوای «وندیداد» ← پیشگفتار دفتر ششم.

قدیم‌ترین کسی که در اروپا دربارهٔ «زرتشت» و «اوستا» تحقیق کرد، «بریسون»<sup>۱</sup> بود که کتاب او در سال ۱۵۹۰ ب.م. در پاریس منتشر شد. پس از او «توماس هاید»<sup>۲</sup> خاورشناس انگلیسی در این زمینه کوشید و در سال ۱۷۰۰ ب.م. کتابی به زبان لاتین انتشار داد که از روی نوشته‌های یونانی، رومی، ایرانی و عربی گرد آورده بود.

انتشار این کتابها، «آنکتیل دوپرون»<sup>۳</sup> فرانسوی را برانگیخت و او برآن شد که با پیروان دین زرتشتی از نزدیک آشنایی پیدا کند. بدین منظور در سال ۱۷۵۵ رهسپار هند شد و در سال ۱۷۵۸ به شهر «سورات»<sup>۴</sup> — بندر ایالت بمبئی که مرکز پارسیان بود — رسید و تا سال ۱۷۶۱ در آنجا نزد دانشوری پارسی به نام «دستور داراب» به آموزش «اوستا» پرداخت. آنکتیل دوپرون — که با زبانهای ایرانی کم‌وبیش آشنایی داشت — آنچه را که از استاد خود می‌شنید، یادداشت می‌کرد و بدین گونه پس از سه سال، پیش‌نویس گزارش «زند اوستا»<sup>۵</sup> او پایان پذیرفت.

آنکتیل دوپرون پس از پایان کار خود در «سورات»، در سال ۱۷۶۱ رهسپار «آکسفورد» شد و همهٔ دست‌نویسهای اوستا و پهلوی را که در هند گرد آورده بود با دست‌نویسهای اوستا و پهلوی کتابخانهٔ «بادلیان» مقابله کرد و در ۱۷۶۲ به پاریس بازگشت و یکصد و هشتاد دست‌نویس اوستا و پهلوی و سنسکریت و فارسی را که همراه برده بود، به «کتابخانهٔ شاهی» («کتابخانهٔ ملی» کنونی) پاریس سپرد و پس از آن، مدت ده سال به پژوهش در پیش‌نویسها و یادداشتهای خود پرداخت تا آن که در سال ۱۷۷۱ ترجمهٔ اوستای خود را — که نخستین ترجمهٔ

1. Barnabé Brisson 2. Thomas Hyde 3. A. Anquetil du Perron 4. Surat

۵. دربارهٔ شاگردی «آنکتیل دوپرون» نزد «دستور داراب» یکی از پارسیان هند به نام «جیوانجی جمشید مدی» کتابی تألیف کرده است: J.J. Mudi: Anquetil du Perron and dastur Darab. Bombay 1916

اوستا به یکی از زبانهای زنده اروپایی است — به نام «زَندِ اوستا» در دو جلد در پاریس انتشار داد و خود در سال ۱۸۰۵ درگذشت.

از آن پس در حدود شصت سال کسی در اروپا کار تازه‌ای در زمینه اوستاشناسی نکرد، جز «کلکر» آلمانی که «زَندِ اوستا»ی آنکتیل دوپرون را به زبان آلمانی برگردانید و در سالهای ۱۷۷۶—۱۷۷۷ در «ریگا» انتشار داد.<sup>۱</sup>

اوستاشناسی با کار «اوژن بورنوف»<sup>۲</sup> پایه استوار علمی یافت. این خاورشناس فرانسوی مانند بسیاری از دانشوران سده نوزدهم، دریافت که زبان سنسکریت خویشاوندی نزدیکی با زبان اوستایی دارد و برای بیرون آمدن از چارچوب گزارش سنتی نامه دینی ایرانیان — که بنیاد استواری ندارد — باید به نامه دینی کهن هندوان، «ودا» و دیگر نوشتارهای سنسکریت روی آورد.

بورنوف در سال ۱۸۳۳ هات یکم «یسنه» را با یادداشتهای فراوان منتشر کرد و پس از آن در سالهای ۴۶ — ۱۸۴۰ هات نهم «یسنه» را انتشار داد و در این کار، از ترجمه سنسکریت اوستا اثر «نریوسنگ»<sup>۳</sup> پسر «دهاول»<sup>۴</sup> — موبد پارسیان هند در پایان سده دوازدهم میلادی — استفاده کرد. بورنوف پس از بررسی ترجمه سنسکریت نریوسنگ — که آنکتیل دوپرون آن را با خود از هند به فرانسه آورده بود — دریافت که این ترجمه بنیاد علمی ندارد و از روی یکی از ترجمه‌های سنتی پهلوی اوستا صورت گرفته و ترجمه اوستای خود آنکتیل دوپرون هم چیزی جز همین معنی سنتی نبوده که از دستور داراب و دیگر موبدان «سورات» شنیده بوده است.

پس از مرگ بورنوف در سال ۱۸۵۲، گروهی از دانشوران به کار شناخت زبانهای اوستا و پهلوی و سنسکریت روی آوردند و هر یک به نوبه خود کاری با ارزش در این زمینه‌ها کردند که یادآوری کوششهای یکایک آنان در این گفتار نمی‌گنجد و ناگزیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

«دارمستتر»<sup>۵</sup> از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۷ در هندوستان اقامت کرد و بابرخی از دستوران و سران پارسیان آشنا شد و سپس در سالهای ۹۳ — ۱۸۹۲ کتابی به نام «زَندِ اوستا» در سه جلد منتشر کرد. در این ترجمه، هر جا که متن اوستایی آسان بوده، همان را به فرانسه برگردانیده و هر جا که متن دشوار بوده، به «زَند» (گزارش پهلوی اوستا) روی آورده است.

«میه» زبان‌شناس نامی و شاگرد دارمستتر می‌نویسد: «ترجمه گاهان دارمستتر که از روی گزارش پهلوی صورت گرفته است، درست نیست، زیرا خود آن گزارش، نادرست است.»<sup>۶</sup>

1. J.F. Kleuker: Zend-Avesta, Zoroasters Lebendiges Wort, Riga, 1776-1777

2. Eugène Burnouf 3. Naryôsang 4. Dhavel 5. J. Darmesteter

6. A. Meillet: Trois Conférences sur les Gâthâs de l'Avesta, Paris 1925

## پیشگفتار/ پنجاه و یک

از کوششهای دانشمندانی چون «شپگل»، «گلدنر» و «رایشلت» در انتشار متن «اوستا» پیش از این یاد کردیم.<sup>۱</sup>

آثار ارزشمند «بارتولومه»<sup>۲</sup> — که مهم‌ترین آنها «سابقهٔ زبانهای ایرانی در دوران پیش از تاریخ»، «زبانهای اوستایی و پارسی باستان» و «فرهنگ ایرانی کهن» است — عصر تازه‌ای را در پژوهشهای اوستاشناختی آغاز کرد و هنوز هم از مأخذهای مهم در این راستا به‌شمار می‌آید. همچنین باید از کوششها و پژوهشهای ارزشمند کسانی چون «دوهارله»<sup>۳</sup> و «متان»<sup>۴</sup> فرانسوی، «وست»<sup>۵</sup> انگلیسی، «هوک»<sup>۶</sup> آلمانی و «جکسن»<sup>۷</sup> آمریکایی یاد کنیم.

پژوهشهای اوستاشناختی در سدهٔ بیستم میلادی نیز در بسیاری از کشورها دنبال شده است و دانشوران بسیاری در زمینه‌های گوناگون مربوط به زبان و ادبیات اوستایی و دین ایرانیان باستان، پژوهش کرده و آثار روشنگر و آموزنده‌ای انتشار داده‌اند که از آن میان می‌توان اینان را در ردهٔ نخست نام برد: «یونکر»<sup>۸</sup>، «هرتل»<sup>۹</sup> و «هومباخ»<sup>۱۰</sup> در آلمان، «بنونیست» و «دومزیل» در فرانسه، «هنینگ»<sup>۱۱</sup>، «بیلی»<sup>۱۲</sup> و «گرشویچ»<sup>۱۳</sup> در انگلستان، «کوریلویچ»<sup>۱۴</sup> در لهستان، «مورگنشتیرن»<sup>۱۵</sup>، «کریستن سن»، «بار»<sup>۱۶</sup> و «نیبرگ» در کشورهای اسکاندیناوی، «انکلساریا»<sup>۱۷</sup>، «تاوادیا»<sup>۱۸</sup>، «تاراپوروالا»، «بد»<sup>۱۹</sup>، «کانگا»<sup>۲۰</sup>، «دهابیر»<sup>۲۱</sup>، «مدی»<sup>۲۲</sup> و دیگر دانشوران پارسی در هندوستان، «سمیث»<sup>۲۳</sup> در آمریکا، «فریمان»<sup>۲۴</sup>، «آبایف»<sup>۲۵</sup> و «برتلس»<sup>۲۶</sup> در شوروی.<sup>۲۷</sup>

در ایران تا پیش از انتشار دورهٔ «گزارش اوستا»ی استاد «ابراهیم پورداود» کاری در زمینهٔ اوستاشناسی و پژوهش علمی در دین و فرهنگ ایرانیان باستان صورت نپذیرفته بود و ایرانیان چنان با نامهٔ نیاکان خود بیگانه بودند که گویی این کتاب بزرگ — با آن آوازهٔ جهانگیر — از این قوم و این سرزمین نبوده است.

پورداود پیش از جنگ جهانی اول برای دانشجویی در رشتهٔ حقوق به پاریس رفت؛ اما در یکی از سفرهایی که به آلمان کرد، به سبب شرایط جنگ، روایت بیرون رفتن از آن کشور نیافت و

۱. — بخش یکم همین پیشگفتار.

2. Bartholmae (Chr.) 3. De Harles 4. Menant 5. West 6. Haug 7. A.V.W. Jackson  
8. H. Junker 9. H. Hertel 10. H. Humbach 11. W. Henning 12. H. Bailey 13. J. Gershevitch  
14. I. Kurytowicz 15. G. Morgenstierne 16. K. Barr 17. Anklesaria 18. Tavadia  
19. Dastur F.A. Bode 20. K.E. Kanga 21. Ervad Bahman N. Dhabhar 22. Modi 23. M. Smith  
24. A.A. Freiman 25. I. Abaev 26. E.E. Bertels

۲۷. برای آشنایی بیشتر با منابع عمده و بنیادی پژوهشهای اوستاشناختی — «کتابنامهٔ اوستا و مزدیسنا» در پایان کتاب.

ناگزیر از اقامت طولانی در آن کشور شد و بر اثر آشنایی با منابع فراوان پژوهشهای اوستاشناختی در آلمان، پژوهش دامنه‌داری را در زمینه زبان و فرهنگ و دین ایرانیان باستان آغاز کرد و «اوستا» را محور کار خود قرار داد.

پورداود در سال ۱۳۰۴ خورشیدی (= ۱۹۲۵ م.ب.) به دعوت پارسیان هند، رهسپار هندوستان شد و در آنجا در پی آشنایی بیشتر با برخی از منابع سنتی دین ایرانیان کهن و تبادل نظر با دانشوران و اوستاشناسان پارسی، پژوهشهایی را که در اروپا آغاز کرده بود، تکمیل کرد و بخشی از دوره گزارش «اوستا»ی خود را با عنوان «ادبیات مزدیسنا» در همان کشور به چاپ رساند.

پورداود در سال ۱۳۰۷ بار دیگر به اروپا برگشت و کارهای پژوهشی خود را با کوششی افزون‌تر از پیش، دنبال کرد و دیگر بخشهای «ادبیات مزدیسنا» را در طی چندین سال پس از آن منتشر کرد. وی در سال ۱۳۱۱ به دعوت «رابیندرانات تاگور» برای تدریس «فرهنگ باستانی ایران» در دانشگاه «شانتی نیکیتان»<sup>۱</sup> دیگر باره به هندوستان سفر کرد و مدت یک سال در آن سرزمین ماند. در هنگام این اقامت در هند بود که از سوی پارسیان، برای دیدن «پیشش»<sup>۲</sup> (آیین نماز و نیایش) – که غیر زرتشتیان اجازه حضور در آن را ندارند – دعوت شد.<sup>۳</sup>

پورداود در سال ۱۳۱۳ از بمبئی به آلمان بازگشت و کار پژوهش در اوستا را تا سال ۱۳۱۶ در آنجا ادامه داد و از آن پس – گرچه کارش ناتمام مانده بود – ناگزیر شد به تهران بازگردد. در تهران – هرچند تا مدتی به سبب دور ماندن از کتابها و منابع مطالعه خود در رنج بود – دنباله کار خویش را رها نکرد و تا بیست و پنجم آبان‌ماه سال ۱۳۴۷ که چشم از جهان فرو بست – بجز مواقعی که به دعوت کنگره‌های ایران‌شناسی و بنیادهای فرهنگی و دانشگاه‌های بزرگ جهان، در خارج از کشور بسر می‌برد – همواره سرگرم تدریس مواد زبان و ادب و فرهنگ ایران باستان در دانشگاه تهران<sup>۴</sup> و مطالعه و پژوهش و انتشار مقالات و کتابهای متعدد در این زمینه بود.

پورداود در گزارش «اوستا» هیچ‌گاه به حداقل قانع نشده و تا آنجا که ممکن بوده و می‌توانسته، عنان قلم را رها کرده است که هرچه بیشتر و کامل‌تر درباره موضوع مورد بحث بنویسد و ژرف بینی و کنجکاوی کند و زوایای گوناگون مسئله را روشنی بخشد. یکی از جنبه‌های مفید و آموزنده گزارش اوستای او، همین توجه عمیق به جهات مختلف موضوع است. پورداود در کار خود

1. Shantiniketan

۲. – همین. در یاد.

۳. بجز پورداود، تنها سه تن از غیر زرتشتیان یعنی «هوگ» آلمانی، «جکسن» آمریکایی و بانوی خاورشناس فرانسوی «مینان» اجازه حضور در این آیین را یافتند.

۴. پورداود، خود بنیادگذار این درسها در دانشگاه تهران بود.



استاد ابراهیم پورداود

رشت، پانزدهم اسفندماه ۱۲۶۴ — تهران، بیست و هفتم آبان ماه ۱۳۴۷ خورشیدی



به این اکتفا نکرده است که در چارچوب مدارک پیش از اسلام، گزارشی از اوستا بعمل آورد و مختصر جست‌وجویی در این باره بکند و بگذرد؛ بلکه در بسیاری از دیوانهای شعر و کتابهای مختلف فرهنگی و تاریخی پس از اسلام (اعم از عربی و فارسی) نیز رد پای مسئله مورد بحث را پیدا کرده و بدین سان، رشته‌های نهانی پیوند اندیشگی فرزنانگان و فرهیختگان این سرزمین را در طی سده‌های متمادی پیش و پس از اسلام، آشکار ساخته است. از همین رو دوره گزارش اوستای پورداود را غیر از ترجمه متن اوستا، می‌توان یک فرهنگنامه ایرانی به شمار آورد که اگرچه برخی از داده‌های آن در پژوهشهای پس از او صورت بهتر و پذیرفتنی‌تری یافته، اعتبار پژوهشی آن از بسیاری جهات محفوظ مانده است.<sup>۱</sup>

۱. آثار پورداود منحصر به دوره گزارش اوستای او نیست. دهها مقاله و چندین جلد کتاب دیگر که همه آنها با مسائل فرهنگی ایران باستان سروکار دارد، در زمره نوشته‌های اوستا. برای آشنایی با کارنامه فرهنگی - ادبی پورداود و زندگینامه مفصل وی، — «یادنامه پورداود»، گردآورده «دکتر محمد معین» (دو جلد، تهران ۱۳۲۵)، مقلعه «پوراندهخت‌نامه» (دیوان اشعار پورداود، بمبئی ۱۳۰۶)، دیباچه «مرتضی گرجی» بر کتاب «اناهیتا، پنجاه گفتار پورداود» (امیرکبیر، تهران ۱۳۴۳)، نوشته نگارنده به نام «کارنامه هشتاد سال زندگی» (ماهنامه «پیام نوین»، دوره هفتم، شماره ۱۲ - تهران اسفندماه ۱۳۴۴) و «سال‌شمار زندگی پورداود» (ماهنامه «راهنمای کتاب»، سال یازدهم، شماره ۹، تهران - دی‌ماه ۱۳۴۷).

## کوتاه نوشتها

آ.	= آنکتیل دوپرون
آب.	= آبان یشت
آتش.	= آتش بهرام نیایش
آثار.	= ابوریحان بیرونی: آثار الباقیه عن القرون الخالیه، چاپ زاخو
آیین.	= ج. ک. کویاجی: آیینها و افسانه های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه
ار.	= ارت (اشی) یشت
ارد.	= ارداویراف نامه
اسطوره.	= میرچا الیاده: چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری
اشتاد.	= اشتاد یشت
او.	= اوگمدنچا
ایران.	= م. موله: ایران باستان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار
ایرانویج.	= دکتر بهرام فره وشی: ایرانویج (مجموعه چند گفتار ایران شناختی)
ایل.	= هومر: ایلید، ترجمه سعید نفیسی
باز.	= سروش باز
باستان.	= نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان
بق.	= محمد حسین بن خلف تبریزی: برهان قاطع
ب. م.	= بعد از میلاد مسیح
بن.	= بندهشن
بهار.	= دکتر مهرداد بهار

بهرام.	=	بهرام‌یشت
بدو.	=	پیشگفتار دارمستتر بر گزارش وندیداد
پژ.	=	مهرداد بهار: پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست)
پ. م.	=	پیش از میلاد مسیح
پور.	=	ابراهیم پورداود
پیش.	=	پیشگفتار
تیر.	=	تیریشت
ج.	=	جلد
جم.	=	داستان جم (فرگرد دوم وندیداد)، ترجمه دکتر محمد مقدم، ایران کوده-شماره ۶ از انتشارات انجمن ایرانویج
خرداد.	=	خرداد یشت
خرده.	=	خرده اوستا
خور.	=	خورشید یشت
دار.	=	جیمز دارمستتر
دانا.	=	دانا و مینوی خرد
دهمان.	=	آفرینگان دهمان
دیانت.	=	ج. پ. آسموسن، ک. بار، م. بویس: دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن.
دین.	=	دینکرد (چاپ مدن)
دینها.	=	ه. س. نیبرگ: دینهای ایران باستان، ترجمه دکتر سیف‌الله نجم‌آبادی
رام.	=	رام یشت
رک.	=	روایات کهن
رو.	=	ریگ‌ودا
روا.	=	روایات بزرگ
زام.	=	زامیاد یشت
زرتشت.	=	و. ب. هنینگ: زرتشت سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی
زگد.	=	زیرنویس دارمستتر بر گزارش وندیداد
زند.	=	زند اوستای آنکتیل دوپرون
زیر.	=	زیرنویس
سرو.	=	سروش یشت

کوتاه‌نوشتها / پنجاه هفت

= بسنجید با ...	سنج .
= شاهرخ مسکوب: سوگ سیاوش	سوگ .
= ابوالقاسم فردوسی: شاهنامه، چاپ انستیتوی خاورشناسی شوروی، مسکو	شا .
= شاهنامه شناسی ۱، از انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی	شانا .
= صفحه	ص .
= پیر گرمال: فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه دکتر احمد بهمنش	فایر .
= دکتر بهرام فره‌وشی: فرهنگ پهلوی	فپ .
= فرگرد	فر .
= فروردین یشت	فرور .
= دکتر محمد معین: فرهنگ فارسی	فم .
= کرده	کر .
= وندیداد، گزارش اسفندیارچی	گا .
= گاتها، گزارش ابراهیم پورداود (جلد یکم)	گات .
= گاهان (= گاتاها)	گاه .
= گزارش پهلوی (زند) وندیداد	گپ .
= وندیداد، گزارش محمدعلی داعی الاسلام	گد .
= گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمدتقی راشد محصل	گزر .
= گوش یشت	گو .
= علی اکبر دهخدا: لغت‌نامه	لد .
= علی بن احمد اسدی طوسی: لغت فرس	لف .
= مترجم	م .
= ماه یشت	ماه .
= دکتر محمد معین: مزدیسنا و ادب پارسی (۲ جلد)	مزد .
= دکتر محمد معین: مجموعه مقالات، به کوشش مهدخت معین (۲ جلد)	مقا .
= شاهرخ مسکوب: مقدمه‌ای بر رستم و اسفندیار	مقد .
= مهریشت	مهر .
= مینوی خرد، ترجمه دکتر احمد تفضلی	مینو .
= آ. کریستن سن: نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار (جلد یکم)	نخستین .

←	= نگاه کنید به ...
نیا.	= خورشید نیایش
نیر.	= نیرنگ کشتی بستن
وگزر.	= مهرداد بهار: واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپرم
وند.	= وندیداد
ویس.	= ویسپرد
ها.	= هاونگاه
هاد.	= هادخت نسک
هر.	= هرودوت
هرمزد.	= هرمزدیشت
همان.	= همان‌جا، همان‌مأخذ
همین.	= همین‌ماده
یاد.	= یادداشتهای پایان کتاب
یاگا.	= ابراهیم پورداود: یادداشتهای گاتها (جلد دوم مجموعه گاتها)
یس.	= یسنه
یش.	= یشتها

اوستا

۱

ای مزدا! ای سپند مینو!  
اینک در آغاز با دستهای برآورده، ترا نماز می گزارم و خواستار بهروزی و رامشم.  
[بشود که] با کردارهای «آشه»<sup>۱</sup> و با همه خیرد و «منش نیک»،  
«گوشورون»<sup>۲</sup> را خشنود کنم.

۲

ای مزدا اهوره!  
با «منش نیک» به توری می آورم.  
پاداش هر دو جهان آستومند و مینوی را که از «آشه» [است] و دین آگاهان را  
گشایش و رامش می بخشد، به من ارزانی دار.

۳

ای مزدا اهوره!  
تو و «آشه» و «منش نیک» را سرودی نوآیین می گویم تا «شهریاری مینوی»  
پایدار و «آرمیتی» در من افزونی گیرد.  
هر آنگاه که ترا به یاری خوانم، به سوی من آی و مرا بهروزی و رامش بخش.

۱. درباره مفهوم asha ← پیش. و یاد.

۲. «گوش اورون» = روان آفرینش ← یاد.

۴

من روانم را با «منش نیک» به فراترین سرای خواهم برد؛ چه از پاداشی که «مзда اهوره» برای کردارها برنهاده است، آگاهم.  
تا بدان هنگام که توش و توان دارم، [مردمان را] می‌آموزم که خواستار «اشه» باشند.

۵

ای اشه!

کی ترا خواهم دید و «منش نیک» را به فرزاندگی درخواهم یافت؟  
کی به [سرای] «اهوره»<sup>۱</sup>ی توانا تر از همگان، راه خواهم برد و نیوشای [سخن] «مзда» خواهم شد؟  
بدین «منثره»<sup>۱</sup>ی مهمتر، با زبان خویش، گمراهان را به برترین راه، رهنمونی خواهم کرد.

۶

ای مزدا اهوره!

با «منش نیک» و «اشه» [به سوی ما] آی و به گفتار راست خویش،  
«زرتشت» را و همه ما را دهش زندگی دیر پای ارزانی دار.  
ما را نیرو [می‌نوی] و شادمانی بخش تا بر ستیزه و آزار دشمنان چیره شویم.

۷

ای اشه!

آن بخششی را که پاداش «منش نیک» است، به ما ارزانی دار.

ای آرمیتی!

آرزوی «گشتاسپ» و پیروان مرا برآور.

ای مزدا!

۱. «منثره» (manthra) اوستایی = گفتار ایزدی ← یاد.



ستایشگران خویش را نیروبخش تا «مئثره»<sup>۱</sup>ی ترا [به مردمان] بیاموزند.

۸

ای اهوره‌ی با بهترین آشه<sup>۱</sup> همکام<sup>۲</sup>! ای بهتر از همه!  
آزومندانه خواستارم که «فَرَشوشتر» دلیر و دیگر یارانم را و آنان را که  
بی گمان بدیشان «منش نیک» جاودانه خواهی بخشید، زندگی بهتر ارزانی داری.

۹

ای مزدا اهوره!  
با این بخشش، هرگز ترا و «اشه» و «منش نیک» را نمی‌آزارم و خشمگین  
نمی‌کنم.  
می‌کوشم تا ترا ستایش نیاز آورم؛ زیرا شما و «شهریاری میئوی» نیرومند،  
سزاوار ستایش و درخور نیایشید.

۱۰

ای مزدا اهوره!  
آن فرزانتگان روشن‌بینی را که در پیروی از «اشه» و «منش نیک» سزاوار  
می‌شناسی، به خوبی کامروا کن؛ چه، براستی می‌دانم که ستایشهای از دل برآمده و  
نیک خواهانه، از سوی شما بی پاسخ نمی‌ماند.

۱۱

با این نیایش‌ها، همواره «اشه» و «منش نیک» را نگاهبان خواهم بود.  
ای مزدا اهوره!  
تو بیا «مینو»<sup>۱</sup>ی خود مرا بیاموز و به زبان خویش بازگویی که آفرینش در آغاز  
چگونه پدید آمد.

۱. بهترین آشه = اردیبهشت (در اوستایی: *asha vahishta*) — پیش. و یاد.

۲. این واژه به صورت *ha-zaosha* چندین بار در اوستا بکار رفته و در شاهنامه به گونه همکام آمده است:  
«دلارام اوبود و همکام اوی همیشه به لب داشتی نام اوی» (ش. ج ۷، ص ۲۷۳)

یسنه، هات ۲۹

۱

«گوشورون» نزد شما گله گزارژد:  
— «مرا برای چه آفریدی؟ که مرا ساخت؟ خشم و چپاول و تندخویی و  
گستاخی و دست‌یازی، مرا یکسره در میان گرفته است.  
مرا جز تو پشت و پناه دیگری نیست. اینک رهاننده‌ای شایسته به من بنمای.»

۲

آنگاه آفریدگار جهان از «اشه» پرسید:  
— «کدامین کس را سزاوار زدی جهان می‌شناسی تا بتوانیم یاوری خویش و  
تُخشایی به آبادانی جهان را بدو ببخشیم؟  
چه کسی را به سالاری جهان خواستاری که هواخواهان «ذُروج» و «خشم» را  
درهم بشکند و از کار بازدارد؟»

۳

«اشه» بدو پاسخ داد:  
«[چنین سرداری] به جهان [و مردمان] بیداد نمی‌ورزد. [او] مهربان و  
بی‌آزار است.  
از آنان [کسی را] نمی‌شناسم که بتواند نیکوکاران را در برابر تباهکاران  
نگاهبانی کند.  
[او] باید [در میان مردمان، نیرومندتر از همه باشد تا هرگاه مرا فراخواند، به

یاریش بشتابم ...

۴

... بی گمان «مزدا» بهتر از همه به یاد دارد که در گذشته، دیوان و مردمان [دُرُونْد] چه کردند و آگاه است که در آینده چه خواهند کرد.  
«اهوره» تنها دادگستر [در جهان] است. پس آنچه خواست او باشد، همان خواهد شد.

۵

... پس براستی [ما] هر دو — من و روانِ جهانِ بارور — «اهوره» را با دستهای برآورده می‌ستاییم و از «مزدا» خواستار می‌شویم [که] [آرزوی ما را چنین برآورد]:  
هرگز پارسایان و راهبرشان را از دُرُونْدان، آسیبی [مرساد].»

۶

آنگاه «مزدا اهوره» ی آگاه که هنجار زندگی از فرزاندگی اوست، گفت:  
— «آیا [تو] سردار یا زدی را که سرشار از «اشه» باشد، نمی‌شناسی؟ آیا براستی آفریدگار، ترا به راهبری و نگاهبانی [آفرینش] برنگزیده است؟»

۷

«اهوره» ی با «اشه» همکام<sup>۱</sup>، این «مَنَثَرَه»<sup>۲</sup> ی فزاینده بهروزی را بیافرید و «مزدا» ی ورجاوند، خود آن را برای بهبود جهان و [کامروایی] درست کرداران، پیاموخت:

«ای منش نیک!

کیست آن که از تست و مردمان را براستی یاری خواهد بخشید؟»

۱. — یس . ۲۸، بند ۸، زیر.

۲. «مَنَثَرَه» در این جا اشاره است به نیایش مشهور «آهوتور» یا «یته آهرویزویو» و همین «آهوتود گاه» (سرود

یکم گاهان) — یاد.

## ۸

— «یگانه کسی که من در این جا<sup>۱</sup> می‌شناسم که به آموزش ما گوش فراداده،  
 «زرتشت سپیتمان» است.  
 تنها او خواهان آن است که سرودهای ستایش «مزدا» و «اشه» را به گوش  
 [مردمان] برساند. هم از این روست که او را گفتاری شیوا و دلپذیر دادیم.»

## ۹

آنگاه «گوشورون» برخوردید:  
 «آیا [من] باید به پشتیبانی نارسای مردی ناتوان خرسند باشم و به سخنان او  
 [گوش فرادهم]؟ براستی مرا آرزوی فرمانروایی توانا بود.  
 کی فراخواهد رسید آن زمان که چنین کسی با دستانی نیرومند، مرا یاری  
 دهد؟

## ۱۰

ای اهوره! ای اشه!  
 اینان را<sup>۲</sup> از نیرو و «شهریاری میئوی» برخوردار کن.  
 ای منش نیک!  
 [بدینان] آن [دهشی] را ارزانی دار که خانمان خوب و رامش بخشد.  
 ای مزدا!  
 من نیز او را<sup>۳</sup> برترین آفریده تو می‌شناسم.»

## ۱۱

کی «اشه» و «منش نیک» و «شهریاری میئوی» به سوی ما خواهد شتافت؟

۱. در این جهان، در جهان هستی.
۲. اشاره است به زرتشت و همراهان او یا رهبران و رهانندگان آینده جهان که «گوشورون» را یاری خواهند کرد.
۳. به احتمال زیاد، اشاره به زرتشت است که «گوشورون» او را برگزیده و برتر از همه آفریدگان می‌شناسد.

من شما [مردمان] را به پذیرش آموزش «مگه» ای بزرگ فرامی‌خوانم.  
ای مزدا اهوره!  
اکنون که ما را یاوری [رسیده است]، ما نیز آماده‌یاری رساندن [به کسانی]  
چون شما ایم.

## بسنه، هات ۳۰

۱

اینک با ستایش «اهوره» و جشن «منش نیک»، خواستاران و نویدیافتگان را  
از آن دو پدیدار بزرگ سخن می‌گوییم.  
ای نیک‌منشان!  
این [سخن] را در پرتو «اشه» و با روشنی و رامش دریابید.

۲

ای هوشمندان!  
بشنوید با گوشها [ی خویش] بهترین [سخنان] را و ببینید با منش روشن و  
هریک از شما — چه مرد، چه زن — پیش از آن که رویداد بزرگ به کام ما پایان گیرد،  
از میان دو راه، [یکی را] برای خویشتن برگزینید و این [پیام] را [به دیگران]  
بیاموزید.

۳

در آغاز، آن دو «مینو»ی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار [یکی] نیک و  
[دیگری] بد، با یکدیگر سخن گفتند.<sup>۱</sup>  
از آن دو، نیک آگاهان راست را برگزیدند، نه دُز آگاهان.

۴

آنگاه که آن دو «مینو» به هم رسیدند، نخست «زندگی» و «نازندگی» را

۱. سنج . یس . ۴۵ ، بند ۲ .

[بنیاد] نهادند و چنین باشد به پایان هستی :  
 «بهترین منش»، پیروان «اشه» را و «بدترین زندگی»، هواداران «دروج» را  
 خواهد بود.

۵

از آن دو «مینو»، هواخواه «دروج» به بدترین رفتار گروید و «سپندترین مینو»  
 — که آسمان جاودانه را پوشانده است — و آنان که به آزاد کامی و درستکاری، «مزدا  
 اهوره» را خشنود می‌کنند، «اشه» را برگزیدند.

۶

دیوگزینان [نیز] از آن دو [«مینو»]، راست را برگزیدند؛ چه، بدان هنگام  
 که پُرسان بودند، فریب بد انسان در ایشان را، یافت که به «بدترین منش» گرویدند.  
 آنگاه با هم به سوی «خشم» شتافتند تا زندگی مردمان را تباه کنند.

۷

«شهریاری مینوی» و «منش نیک» و «اشه» بدو<sup>۱</sup> فراز آمد و «آرمیتی»، پیکر  
 [او]<sup>۱</sup> را تُخشایی و نَسْتوهی بخشید.  
 برآستی آنان که از آنِ تواند، از آزمون آهن، پیروز برمی‌آیند.

۸

ای مزدا اهوره!  
 چون کین<sup>۲</sup> گناهکاران فرارسد، «شهریاری مینوی» تودرپرتو «منش نیک»  
 آشکار خواهد شد و آنان خواهند آموخت که «دروج» را به دستهای «اشه» بسپارند.

۹

ای مزدا!  
 ما [خواستاریم که] از آنِ تو و [در شمار] «اهوراییان»<sup>۳</sup> باشیم که هستی را نو

۱. اشاره است به پیرو راه «اشه».

۲. پادافره، کیفر.

۳. — یس . ۳۱، بند ۴، زیر.

می‌کنند.

تو نیز ما را در پرتو «اشه» یاری کن تا هنگامی که خرد ما دستخوش دودلی است، اندیشه‌های ما به هم نزدیک باشد.

۱۰

آنگاه شکست و تباهی بر «دروج» فروخواهد آمد و آنان که به نیکنامی شناخته شده‌اند، به آرزوهای خویش خواهند رسید و به سرایِ خوشِ «منش نیک» و «مزدا» و «اشه» راه خواهند یافت.

۱۱

ای مردم!

این است آن دو فرمان آموخته «مزدا»: خوشی و ناخوشی.  
رنج و زیانِ دیرپائی، فریفتگان «دروج» را ورستگاری، رهروان راه «اشه» راست.

بی گمان در پرتو این [آموزش] به رستگاری و بهروزی خواهید رسید.



بسنه، هات ۳۱

۱

ای هوشمندان!

شما را از آموزشهایی ناشنوده می‌آگاهانم.

بی گمان، این سخنان، پیروان آموزشهای «دروج» — تباه‌کنندگان جهان «اشه» — را [ناگوار] و دلدادگان «مزدا» را بسیار خوشایند است.

۲

چون با این [آموزش]ها [ی «دروج»]، راه بهتری برای گزینش پدیدار نیست، من چونان ردی که «مزدا اهوره» [اورا] برای هر دو گروه برگزیده است، به سوی همه شما می‌آیم تا زندگی را به پیروی از «اشه» بسرآوریم.

۳

ای مزدا!

تو با گفتار [خود و به] زبان خویش، ما را بیاگاهان از آنچه به هر دو گروه خواهی بخشید و از آن بهروزی که به دستیاری «اشه» و «آذر» میثوی خود نوید دادی و از آن فرمانی که فرزندگان راست، تا من همه مردمان را به گرویدن [به دین تو] فراخوانم.

۴

ای مزدا! ای اهوراییان!<sup>۱</sup>

۱. ahurāwāngho را استاد پورداود به «سروران دیگر» برگردانده است که اشاره دارد به فروزه‌های «مزدا»

آنگاه که خواست ما را پاسخ گو باشید، آرزو خواهیم کرد که در پرتو «اشه» و «آرمیتی» و «آشی» و «بهترین منش»، «شهریاری میثوی» نیرومند از آن ما شود تا با افزایش آن بر «دروج» چیرگی یابیم.

## ۵

ای مزدا اهوره!

مرا از آنچه خواهد شد و آنچه نخواهد شد، بی‌گاهان تا در پرتو داد «اشه» و «منش نیک»، آنچه را برای من بهترین است برگزینم و از آن پاداشی که به من [خواهی داد]، به شادکامی برسم.

## ۶

بهترین [پاداش] ارزانی فرزانه ای خواهد بود که پیام راستین و «مَثَرَه»ی مرا [بر مردمان] آشکار کند و [آنان را] در پرتو «اشه» به «رسایی» و «جاودانگی» [رهنمون شود].

«مزدا» به دستیاری «منش نیک»، «شهریاری میثوی» چنین کسی را خواهد افزود.

## ۷

اوست نخستین اندیشه‌وری که روشنان سپهر، از فرّ و فروغش درخشیدند. [اوست که] با خرد خویش، «اشه» را بیافرید تا «بهترین منش» را پشتیبان و نگاهبان باشد.

ای مزدا اهوره!

تو اکنون نیز همانی [که در آغاز بودی؛ پس] به «مینو»ی خویش، آن [فروغ] را بیفزای.

→ اهوره». در اوستای نو این فروزه‌ها را تجسم بخشیده و «آمِشَه سَپِئْتَه» (امشاسپند یا ورجاوند جاودانه) نامیده‌اند؛ اما در گاهان، هیچ‌گاه این عنوان را نمی‌بینیم. ما در برابر «اهورا ونگهوی» اوستایی، «اهوراییان» را آوردیم. — یس. ۳۰، بند ۹.

۸

ای مزدا!

هنگامی که ترا با منش خویش، سرآغاز و سرانجام هستی و پدر «منش نیک» شناختم و آنگاه که ترا با چشم [دل دیدم]، دریافتم که تویی آفریدگار راستین «اشه» و داور کردارهای جهانیان.

۹

ای مزدا اهوره!

از آن تو بود «آرمیتی»؛ نیز از آن تو بود «خِرد میثوی» جهان ساز؛ آنگاه که تو او را آزادی گزینش راه دادی تا به رهبر راستین بگردد یا به رهبر دروغین.

۱۰

پس او از میان آن [دو]، سرور آشون و فزاینده «منش نیک» را به رهبری و نگاهبانی خویش برگزید.  
ای مزدا!

رهبر فریفتار، هر چند که خود را پاک وانمود کند، نمی تواند پیام آور تو باشد.

۱۱

ای مزدا!

آنگاه که تو در آغاز، تن و «دین»<sup>۲</sup> ما را بیافریدی و از منش خویش، [ما را] خِرد بخشیدی، آنگاه که جان ما را تن پدید آوردی، آنگاه که ما را نیروی کارورزی و گفتار راهنما ارزانی داشتی، [از ما خواستی که] هر کس باورِ خویش را به آزاد کامی بپذیرد.

۱۲

پس هر کس — خواه دروغ گفتار، خواه راست گفتار، خواه نادان، خواه دانا —

۱. اشاره به آدمی است.

۲. «دین» در این جا و چند جای دیگر از گاهان و در مواردی در اوستای نوبرابر daēnā اوستایی است و با دین به معنی کیش و مذهب، تفاوت دارد. ما برای مشخص کردن آن، «دین» آورده ایم. — یاد.

از دل و منش خویش، بانگ برمی آورد.  
«آرمیتی» هر جا که اندیشه در پرسش و دودلی باشد، رهنمونی می کند.

## ۱۳

ای مزدا!  
هنگامی که آشکارا یا نهان پرسشی می شود و یا [کسی] برای رهایی از گناهی  
خُرد، سزایی کلان را برمی تابد، تو آن را با چشمان تیزبین خود می پایی و همه را در پرتو  
«اشه» بدرستی می بینی.

## ۱۴

ای اهوره!  
این [همه] را از تومی پرسم: بدرستی [بازگویی که] چگونه گذشته است و  
چگونه خواهد گذشت؟ آشونان و پروان «دُروج» را چه پاداش [و پادافره] ای در دفتر  
زندگانی نوشته خواهد شد؟  
ای مزدا!  
این [همه] در شمارِ پسین چگونه خواهد بود؟

## ۱۵

ای اهوره!  
این را [از تو] می پرسم: چیست سزای کسی که نیروی دُرَوَندِ بد کنش را  
بیفزاید<sup>۱</sup> [و کسی] که در زندگی [خویش] هنری [جز] جدایی افگندن میان رهبر  
درست کردار و گروه مردم ندارد؟

## ۱۶

ای مزدا اهوره!  
این را [از تو] می پرسم: آیا کسی که به نیک آگاهی، برای [افزایش] توانایی

۱. در «دینکرت» (کتاب نهم) آمده است: «بدترین پادشاه، آن بد دین و بد کنشی است که برای پاره  
(= رشوه) هم نیکی نکند؛ کسی است که کشنده بیگناه است. پادافره ای گران در دوزخ، سزای کسی است  
که چنین دروندی را پادشاه کند.» (دینکرت، چاپ سنجانا، ج ۱۷، ص ۹۶).

خانمان یا روستا یا سرزمین و پیشرفت «اشه» بکوشد، به تو خواهد پیوست؟  
کی [او] چنین خواهد شد و با کدامین کردار؟

۱۷

کدام یک از دو — آشون یا دُروند — بهترین [راه] را برگزیده است؟  
دانای روشن بین باید دانشجورا بیا گاهاند.  
مبادا نادان [کسی را] بفریبد و گمراه کند.  
ای مزدا اهوره!  
تو [ما را] آموزگارِ «منش نیک» باش.

۱۸

پس هیچ یک از شما به گفتار و آموزش دُروند که خانمان و سرزمین را  
به ویرانی و تباهی می کشاند، گوش فرامدهید و با رزم افزار در برابر آنان بایستید.

۱۹

به [گفتار] کسی گوش فرادهید که به «اشه» می اندیشد؛ بدان فرزانه ای که  
درمان بخش زندگی است؛ [بدان کسی که] در گفتار راستین، توانا و گشاده زبان  
است.  
ای مزدا اهوره!

با «آذر» فروزان خویش، واپسین جایگاه هر دو گروه را آشکار کن.

۲۰

آن کس که به سوی آشون آید، در آینده جایگاه او روشنایی خواهد بود.  
[اما] تیرگی مانند گار دیر پای و کورسویی و بانگ «دریغا»یی، برآستی چنین  
خواهد بود [سرانجام] زندگی دُروندان که «دین» و کردارشان، آنان را بدان جا خواهد  
کشاند.

۲۱

«مزدا اهوره» با خداوندی و سروری خویش و پیوستگی پایدار با «اشه» و  
«رسایی» و «جاودانگی»، «شهریاری میثوی» و یاوری و «منش نیک» را به کسی

خواهد بخشید، که در اندیشه و کردار، دوست اوست.

۲۲

این [سخن] برای آن کس که نیک آگاه است و با «منش نیک» آن را  
درمی یابد، آشکار است.

اوست که با «شهریاری میثوی» و با گفتار و کردار [خویش] «اشه» را  
نگاهداری می کند.

ای مزدا اهوره!

اوست که کارگزارترین یاورتوبه شمار می آید.

بسنه، هات ۳۲

۱

ای مزدا اهوره!  
خویشاوندان و همکاران و یاوران [من] برای دست‌یابی به شادمانی و  
بهریزی، از خواستاران تواند.  
ای دیو [بسنه] ان!  
شما نیز با همان منش، او را خواستار باشید.  
[بشود که] پیام‌رسان تو باشیم [و] آنان را که با تومی‌ستیزند، [از کار]  
بازداریم.

۲

«مزدا اهوره»ی با «منش نیک» یگانه، در پرتو «شهریاری میثوی» [خویش]  
بدانان<sup>۱</sup> پاسخ گفت:  
— «اشه»ی تابناک را که دوست نیک «سپندارمذ» است، برای شما  
برگزیده‌ام. باشد که او از آن شما شود.

۳

ای دیوان!  
شما همه از تبار «منش زشت»ید و آن کس که دیرزمانی شما را می‌پرستد، از  
دروغ و خودستایی است. [هم] از این روست که بدین کردار فریبکارانه [تان] در هفت  
۱. اشاره است به گروه‌های سه‌گانه در بند پیش.

بوم [جهان]<sup>۱</sup> به بدی نامبردار شده اید.

۴

بدین سان، شما<sup>۲</sup> [اندیشه] مردمان را [چنان] آشفته اید که بدترین کارها را می‌ورزند و از دوستان دیوان شناخته می‌شوند.  
[آنان] از «منش نیک» دوری می‌گزینند و از خرد «مزدا اهوره» و «اشه» روی برمی‌تابند.

۵

اینچنین شما با اندیشه و گفتار و کردار بد که «منش زشت» برای تباهی [جهان] به شما و دُرّوندان آموخت، مردمان را فریفتید و از زندگی خوب و جاودان بی بهره کردید.

۶

ای اهوره!  
او<sup>۳</sup> از گناهکاری بسیار، کامیاب شد و با چنین [رفتاری] تا بدین پایه به نامبرداری رسید؛ اما تو همه چیز را به یاد داری و با «بهترین منش» [از سزای او] آگاهی.  
ای مزدا!  
فرمان تو و آموزش «اشه» با «شهریاریِ مینوی» تو روا خواهد شد.

۷

هیچ کدام از این گناهکاران در نمی‌یابند که کامیابی — همان گونه که زندگی به ما آموخته و بدانسان که با [آزمون] آهن گدازان گفته شده — به کار و کوشش [باز بسته است].  
ای مزدا اهوره!

۱. هفت بوم یا اقلیم جهان در بخش بندی کهن.

۲. ضمیر شما بازبُرد دارد به دیوان در بند پیش.

۳. اشاره است به یکی از فرمانروایان دیوپرست که با مزداپرستی در ستیزه بوده است.



تواز سرانجام آنان آگاه‌تری.

۸

«جَم و یونگهان» نیز — که برای خشنودی مردمان و خویشتن، خداوند جهان را خوار شمرد — از این گناهکاران نامبردار است.<sup>۱</sup>  
ای مزدا!

من به واپسین داوری تو درباره همه آنان<sup>۲</sup> بی گمانم.

۹

آموزگار بد با آموزش خویش، سخن [ایزدی] را برمی‌گرداند و خیرِ زندگی را تباه می‌کند.

او براستی [مردمان را] از سرمایه گرانبهای راستی و «منش نیک» بی بهره می‌کند.

ای مزدا! ای اشه!

بدین سخنان که از «مینو»<sup>۳</sup> ی من [برمی‌آید]، نزد شما گله می‌گرام.

۱۰

براستی او<sup>۳</sup>، هنگامی که دیدن زمین و خورشید با دو چشم را بدترین [گناه] می‌خواند،<sup>۴</sup> [همان] کسی است که سخن [ایزدی] را برمی‌گرداند.

او [ست که] [دانا را] [به جرگه] [دروند] [ان] درمی‌آورد. او [ست که] [کشتزارها را ویران می‌کند. او [ست که] [رزم افزار به روی آشونان می‌کشد.

۱. — زام. بندهای ۳۸ - ۳۳.

۲. گناهکاران

۳. آموزگار بد.

۴. اشاره است به این باور زرتشت و پیروان او که خورشید سرچشمه فروغ و گرما و زمین زیستگاه و پناهگاه آدمیان را گرامی می‌داشتند و به دیده احترام می‌نگریستند. بسیاری از پژوهشگران برآنند که زرتشت در این بند و بندهای پس از آن، با «مهراینی» ستییده است که پیروان آن، گاورا در جایی دور از تابش خورشید، قربانی می‌کردند و با برگذاری آیین نیایش «هوم» و اجرای قربانیهای خونین، هنجارهای زندگی آرام روستایی را زیر پا می‌گذاشتند.

## ۱۱

براستی آنانند<sup>۱</sup> که زندگی را تباه می‌کنند. آنانند که دُرَوَندان را بزرگ می‌شمارند و زنان و مردان بزرگوار را از رسیدن به دهش [ایزدی] بازمی‌دارند.  
ای مزدا!

آنان آشَوَنان را از «بهترین منش» روی گردان می‌کنند.

## ۱۲

آنان با آموزشهای خود، مردمان را از بهترین کردار بازمی‌دارند.  
آنان زندگی جهانیان را با گفتار فریبنده پریشان می‌کنند.  
آنان «گِرِهَم» و یاران وی و «کَر پان» و شهریاران خواستاران «دُرُوج» را بر «اشه» برتری می‌دهند.

«مزدا» [آنان را] پادافره برنهاده است.

## ۱۳

ای مزدا!

«گِرِهَم» هر اندازه هم که آرزومند بدست آوردن شهریاری در پناه «بدترین منش» باشد، سرانجام تباه کننده زندگی [خود] خواهد بود.  
آنگاه آنان<sup>۲</sup> آرزومندانه خواستار پیامِ پیام آورِ تو خواهند شد که «اشه» را در برابر هراس انگیزی وی<sup>۳</sup> نگاهبانی می‌کند.

## ۱۴

«گِرِهَم» و «گوی»ها از دیرباز برای به ستوه آوردن وی<sup>۴</sup> خِرَد و نیروی خویش را بکار گرفته‌اند.  
آنان بر آن شدند که از دُرَوَندان یاری خواهند و گفتند که زندگی باید به تباهی

۱. آموزگاران بد

۲. گمراهان

۳. گِرِهَم

۴. زرتشت

کشانده شود تا «دوردارنده مرگ»<sup>۱</sup> به یاری [شان] برانگیخته شود.

۱۵

بدین سان «گرپان» و «گوی»ها برآستی به دست همانان که هیچ گاه زندگی  
و فرمانروایی آزاد را برایشان روا نمی داشتند، تباہ خواهند شد.  
آنان را<sup>۲</sup> این دو<sup>۳</sup> به سرای «منش نیک» خواهند برد.

۱۶

برآستی بهترین چیزها آموزش راستین و هوشمندانه مردی دین آگاه است.  
ای مزدا اهوره!

تو بر همه آنان که سرآزار مرا دارند و هراسانم می کنند، فرمان می رانی. هم از  
این روست که دشمنی دُرَوندان را از دوستان تو باز خواهم داشت.

۱. «دوردارنده مرگ» صفت «هوم» است. — یس . هات ۹ (هوم یشت) و یاد.

۲. کسانی را که از «گرپ»ها و «گوی»ها آزار دیده اند.

۳. در گپ. افزوده شده است: خرداد و امرداد.

### بسنه، هات ۳۳

۱

هرکس باید در این جا<sup>۱</sup> برابر این [آموزش] ها<sup>۲</sup> که داد بنیادین زندگی است، رفتار کند. رَد<sup>۳</sup> با دُرَوَند و اَشَوَن و آن کس که کردارهای نیک و بدش بهم آمیخته است، با درست‌ترین روش برخورد خواهد کرد.

۲

هرکس که با اندیشه و گفتاریا با هر دو دست خویش، با دُرَوَند بستیزد و یا پیروان او را به راه نیک رهنمون شود، به دوستکامی خواست «مزدا اهوره» را برمی‌آورد.

۳

ای اهوره!

کسی که با اَشَوَن — خواه خویشاوند، خواه همکار، خواه یاور — بهترین رفتارها را داشته باشد و کسی که با کوشش [خویش]، آفریدگان را نگاهداری کند، با «اشه» و در سرای «منش نیک» بسر خواهد برد.

۴

ای مزدا!

منم که ترا می‌پرستم و از تو خواستارم: ناباوری و «تَرَمَنشی» از میان برخیزد و خویشاوندان از خیره‌سری، همکاران از فریب نزدیکان و یاوران از نکوهندگان

۱. در این جهان، در زندگی این جهانی.

۲. آموزشهای اشه.

۳. بارتولومه «رَد» (= رهبر دینی) را در این جا اشاره به زرتشت می‌داند.

رهایی یابند و جهان از رهبران بد بیاساید.

۵

منم که برای [دست‌یابی به] والاترین آرمان — رسیدن به زندگی دیر پای در شهر یاری «منش نیک» — «سروش» از همه بزرگتر ترا [به یاری] می‌خوانم تا در راه درست «آشه» گام نهم و به جایی که «مزدا اهوره» شهر یاری دارد، [برسم].

۶

منم آن سرودخوان که در [پیروی از] «آشه» پابرجا و استوارم.  
[اینک] مهرورزانه و با همه هستی خویش، از «بهترین منش» خواستار  
آموختن رهبری ام تا بدانسان که تومی خواهی، بدین کار دست زنم.  
ای مزدا اهوره!  
مرا آرزوست که با تو دیدار و همپرسگی کنم.

۷

ای مزدا! ای نیک‌ترین!  
به سوی من آی و نمایان شو تا در پرتو «آشه» و «منش نیک»، گذشته از  
«مگنون»، [دیگر مردمان نیز] به گفتار من گوش فرادهند.  
بشود که آنچه بایسته ماست و نمازی که شایسته تست، به روشنی در میان ما  
آشکار گردد.

۸

ای مزدا!  
واپسین آماج مرا به من بشناسان تا با «منش نیک» بدان روی آورم و چون  
تویی را نیایش بگرام. دهش پایدار «رسایی» و «جاودانگی» را به سخنان ستایشگرانه  
من که از «آشه» مایه دارد، ارزانی دار.

۹

ای مزدا!

دو «مینو»<sup>۱</sup> بزرگ فزاینده «اشه» را که از آن تست، با فروغ بینش و دانش بدست توان آورد. [بشود که] «بهترین منش»، بخشش با هم آن دو [مینوی] یگانه روان را از فراسوی بیاورد و [به ما] ارزانی دارد.

۱۰

ای مزدا!

همه نیکیهای زندگی را که از آن تست — آنها را که بود و هست و خواهد بود — به مهربانی خویش به ما ارزانی دار  
[به دستیاری] «منش نیک» و «شهریاری مینوی» و «اشه»، بهروزی ابدی تن ما را بفرزای.

۱۱

ای مزدا اهوره! ای تواناترین! ای آرمیتی! ای اشه ی گیتی افزای! ای منش نیک! ای شهریاری مینوی!  
به من گوش فرادهید و آنگاه که پاداش هر کسی را می بخشید، بر من بخشایش آورید.

۱۲

ای اهوره!

[خود را] به من بنمای و [در پرتو] «آرمیتی» توش و توانم ده.

ای مزدا!

به پاداش ستایشم، از «سپندترین مینو» نیکویی، از «اشه» توانایی بسیار و از «منش نیک» سروری<sup>۲</sup> بخش.

۱. رسایی و جاودانگی (= خرداد و امرداد)

۲. در متن «فیراتو» آمده که در گپ. به «سرداریه» (= سرداری) برگردانده شده و بسیاری از گزارشگران جدید گاهان نیز آن را پذیرفته اند. بارتولومه و پورداود، آن را «پاداش» ترجمه کرده اند. ما «سروری» را به جای آن گذاشتیم.

۱۳

ای اهوره‌ی تیزبین!  
به شادمانی و رامش من، دهش بی‌مانند خویش را که از «شهریاریِ مینوی» و  
از «منش نیک» است، بر من آشکار کن.  
ای سپندارمذ!  
«دین» مرا به [یاری] «اشه» آموزش ده و روشنی بخش.

۱۴

اینک زرتشت همه تن و جان و گزیده «منش نیک» خویش را همچون نیازی  
پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل آگاهی و نیروی خود را نزد «اشه»  
[ارمغان می‌برد].

یسنه، هات ۳۴

۱

ای مزدا اهوره!

گفتار و کردار و پرستشی که با آنها به مردمان «جاودانگی» و «اشه» و «شهریاریِ مینوی» و «رسایی» می‌بخشی، همه را نخست نزد تو نیاز می‌آورم.

۲

ای مزدا!

وَرجاوند مرد نیک منشی که روانش به «اشه» پیوسته است، همهٔ اندیشه و کردار [خویش] را تنها [به تو] نیاز می‌کند.  
[بشود که] ستایش سرایان و نیایش کنان به تو نزدیک شویم.

۳

ای اهوره!

آنچه را شایستهٔ تو و «اشه» است، با نماز بجای می‌آوریم [تا] همهٔ جهانیان با «منش نیک» در «شهریاریِ مینوی» [تو] به «رسایی» رسند.  
ای مزدا!  
براستی نیک آگاه هماره از دهش تو برخوردار می‌شود.

۴

ای مزدا اهوره!

در پرتو «اشه»، «آذر» نیرومند ترا خواهیم که جاودانه و تواناست و دوستان را



پیوسته آشکارا یاری می‌رساند و آزار و گناه دشمنان را در چشم برهم زدنی نمایان می‌کند.

۵

ای مزدا!

چه بزرگ است «شهریاری میثوی» تو!  
چه اندازه آرزومندم که به تو بپیوندم و در پرتو «اشه» و «منش نیک»، درویشان  
ترا پناه بخشم!  
شما را<sup>۱</sup> برتر از همه می‌خوانم و از دیوان و مردمان آزاردهنده، دوری می‌گزینم.

۶

ای مزدا! ای اشه! ای منش نیک!

چون شما براستی چنین هستیدی<sup>۲</sup>، پس مرا در همه دگرگونیهای زندگی این  
جهانی، چنان رهنمونی کنید که با ستایش و نیایشی از ژرفای دل، به سوی شما آیم.

۷

ای مزدا!

کجایند آن رادمردانی که آموزشهای ارجمند ترا با «منش نیک» دریافته‌اند و با  
همه سختی و آزار [ی که می‌کشند]، هوشیارانه آنها را بکار می‌برند؟  
من جز تو کسی را نمی‌شناسم. پس در پرتو «اشه»، ما را پناه بخش.

۸

ای مزدا!

براستی آنان<sup>۳</sup> با این کردارها، ما را می‌هراسانند؛ چرا که نیرومندانشان برای  
ناتوانان، تباهی و ویرانی می‌آورند و با فرمان تودشمنی می‌ورزند.  
آنان هیچ‌گاه به «اشه» نمی‌اندیشند و از «منش نیک» روی می‌گردانند.

۱. مزدا و دو فروزه او «اشه» و «منش نیک».

۲. یادآور جمله «شما را برتر از همه می‌خوانم» است در بند پیش.

۳. دروندان.

۹

ای مزدا!

آنان با بدکرداری و ناآگاهی از «منش نیک»، «سپندارمذ» ترا — که نزد دانایان بزرگوار است — کوچک می‌شمارند.  
آنان از «اشه» چنان دور خواهند ماند که تباہکاران نافرہیخته از ما.

۱۰

خردمند آنان را اندرز داد که با «منش نیک» کار کنند و آگاه باشند که «سپندارمذ»، سرچشمه راستین «اشه» است.  
ای مزدا اهوره!  
آنان اگر این [آموزش تو] را دریابند، همه به «شهریاری میئوی» تو [راه خواهند یافت].

۱۱

اینک «رسایی» و «جاودانگی» — دهشهای دوگانه تو — به روشنایی راه می‌نمایند و «اشه» و «منش نیک» و «آرمیتی»، زندگانی دیر پای [ارزانی می‌دارند] و «شهریاری میئوی» را می‌افزایند.  
ای مزدا!  
تو با اینها<sup>۱</sup>، ستیهندگان با دشمنانت را پیروزی می‌بخشی.

۱۲

ای مزدا!

دادِ تو چیست؟ خواستار چیستی؟ کدامین ستایش و کدامین نیایش را [سزاوار می‌شناسی]؟  
فراگوی تا [مردمان] بشنوند و پاداش [پیروی از] آموزشهای ترا دریابند.  
در پرتو «اشه» به ما بیاموز که راه هموار «منش نیک» چگونه است ...

۱. اشاره است به فروزه‌های مزدا اهوره (اشه و منش نیک و رسایی و جاودانگی و آرمیتی و شهریاری میئوی) که در همین بند از آنها یاد شد.

۱۳

ای مزدا اهوره!

... آن راه «منش نیک» که به من نمودی، همان راه آموزش رهانندگان است که [تنها] کردار نیک در پرتو «اشه» مایه شادمانی خواهد شد؛ [راهی که] نیک آگاهان را برنهادی.

۱۴

ای مزدا اهوره!

بی گمان این [پاداش آرمانی] را به تن و جان کسانی ارزانی می‌داری که با «منش نیک» کار می‌کنند و در پرتو «اشه»، آموزش خرد نیک ترا بدرستی به پیش می‌برند و خواست ترا برمی‌آورند و برای پیشرفت جهان می‌کوشند.

۱۵

ای مزدا!

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بی‌آگاهان تا برآستی در پرتو «اشه» با «منش نیک» و به آزاد کامی ترا بستایم.

ای اهوره!

با «شهریاری میثوی» خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از «آشه» را به ما ارزانی دار.

بسنه، هات ۴۳

۱

«مزدا اهوره»ی به همه کار توانا چنین بر نهاده است:  
بهروزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی برساند.  
نیرو و پایداری را براستی از تو خواستارم.

ای آرمیتی!

برای نگاهبانی از «اشه»، فرّ و شکوهی را که پاداش زندگی در پرتو  
«منش نیک» است، به من ارزانی دار.

۲

همچنین بهترین [پاداش] از آن او باد.

ای مزدا!

کسی که [برای دیگران] خواستار روشنایی است، روشنایی [بدو] ارزانی  
خواهد شد.

از «سپندترین مینو»ی خویش و در پرتو «اشه»، دانش برآمده از «منش نیک»  
را به ما بخش تا در زندگانی دیر پا [ی خویش] همه روزه از شادمانی بهره‌مند شویم.

۳

پس براستی، بهترین نیکی‌ها بهره آن کس خواهد شد که در زندگی استومند و  
میثوی، ما را به راه راست بهروزی — [راه] جهان آشه که جایگاه «اهوره» است —

۱. اشاره است به «کسی که دیگران را به بهروزی می‌رساند» در بند پیش.

رهنمونی کند.

ای مزدا!

دلدادگان تو در پرتونیک آگاهی و پاکی به تو خواهند پیوست.

۴

ای مزدا!

ترا توانا و پاک شناختم؛ آنگاه که [دانستم] در پرتوتوانایی ات، آرزوهای ما برآورده خواهد شد؛ آنگاه که [دریافتم] آشونان و دُرُوندان را پاداش [و پادافره] خواهی بخشید؛ آنگاه که [پی بردم] در پرتو گرمای «آذر» تو — که نیرومندی اش از «اشه» است — نیروی «منش نیک» به من روی خواهد نمود.

۵

ای مزدا اهوره!

ترا پاک شناختم؛ آنگاه که در سرآغاز آفرینش زندگی دیدمت [و دریافتم] که چگونه تا پایان گردش آفرینش، کردارها و گفتارها را با هنر خویش، مزد برنهاده ای: پاداش نیک برای نیکان و [سزای] بد برای بدان.

۶

ای مزدا!

بدان هنگام که «سپند مینو»ی توفراز آید، «شهریاری مینوی» و «منش نیک» با کُنشِ خویش، جهان را به سوی «اشه» پیش می برند و «آرمیتی» راد مردان را به سوی خِرَدِ نافریفتنی تورهنمونی خواهد کرد.

۷

ای مزدا اهوره!

براستی ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و پرسید: — «کیستی و از کدامین خاندانی و در برابر پرسشها و دودلیهای روزانه زندگی خویش و جهان پیرامون خود، کدامین راه را می نمایی و می شناسانی؟»

۸

آنگاه نخست بدو [پاسخ] گفتم:  
— «منم زرتشت که با همه توش و توان خویش، دشمن سرسخت دُرَوندان و  
پناه نیرومند آشونانم.»  
ای مزدا!  
خواستارم تا بدان هنگام که ستایشگر و سرودخوان توام، همواره از «شهریاری  
میثوی» بی کران [تو] برخوردار باشم.

۹

ای مزدا اهوره!  
براستی ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و پرسید:  
— «چگونه خود را باز می شناسانی؟»  
[و من بدو پاسخ دادم]:  
— «با دهش آن نماز که نزد آذر تو می گزارم.  
تا بدان هنگام که مرا توش و توان هست، به «اشه» خواهم اندیشید.

۱۰

پس تو مرا به سوی «اشه» — که [همواره] آن را فراخوانده ام — رهنمونی کن تا  
با پیروی از «آرمیتی» بدان دست یابم.  
اینک بپرس از ما و بدان سان که می خواهی، ما را بیازمای؛ چرا که پرسش و  
آزمون تو، رهبران را نیرومندی و برتری می بخشد.»

۱۱

ای مزدا اهوره!  
ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و من نخستین بار از گفتار  
تو آموختم و دریافتم که بردن پیام توبه میان مردمان دشوار است؛ اما من آنچه را که به  
من گفتی بهترین است، به سرانجام خواهم رساند.

۱۲

بدان هنگام که مرا فرمان دادی: «به سوی اشه روی آور و آن را فراشناس!»،  
سخنی هرگز ناشنیده به من گفتی:  
— «بکوش تا سروش در اندرون توراه یابد و پرتو دهش ایزدی را دریابی که به  
هر دو گروه پاداش [و پادافره] می بخشد.»

۱۳

ای مزدا اهوره!  
ترا پاک شناختم، آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد تا آماج و آرزوی مرا  
دریابد:  
— «مرا زندگانی دیر پای ارزانی دار که هیچ کس جز تو نتواند بخشید؛ آن  
زندگانی آرمانی که در شهریاری میثوی تو، نوید آن داده شده است.»

۱۴

ای مزدا!  
آنچنان که فرزانه مرد توانایی، دوستی را به مهربانی پناه می بخشد، تو نیز با  
«شهریاری میثوی» خویش و در پرتو «اشه»، پیروان مرا پناه بخش تا من و همه آنان که  
«مئثره»ی ترا می سرایند، بپاخیزیم و از آموزشها [ی تو] پشتیبانی کنیم.

۱۵

ای مزدا!  
ترا پاک شناختم؛ آنگاه که «منش نیک» نزد من آمد و مرا آموخت که  
اندیشیدن در آرامش، بهترین راه دانش اندوزی است [و هشدار داد که] رهبر هرگز نباید  
مایه خشنودی دُر وندان شود، چه، آنان همواره با آشونان دشمنی می ورزند.

۱۶

ای مزدا اهوره!  
پس زرتشت، «سپندترین مینو»ی ترا برای خویشتن برگزید.  
[بشود که] «اشه» زندگی استومند ما را نیرو بخشد.

[بشود که] «آزمیتی» و «شهریاری میثوی» [تو] زندگی ما را درخشان کنند.  
[بشود که] «منش نیک» کردارهای ما را پاداش دهد.



بسنه، هات ۴۴

۱

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
چگونه [باید باشد] نیایش فروتنانه دلدادگان تو؟

ای مزدا!

[بگذار] کسی همچون تو، [آن را] به دوستی چون من بیاموزد.  
پس در پرتو «اشه» یِ گرامی، ما را یاری بخش تا «منش نیک» به سوی ما آید.

۲

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
چگونه است سرآغاز «بهترین زندگی» و آن کس که براستی [در پی آن]  
کوشاست، چه پاداشی [می یابد]؟

ای مزدا!

براستی او — [آن] پاک، [آن] مرده ریگ و برگزیده همگان — در پرتو  
«اشه»، نگاهبانِ مینوی [مردمان] و دوست [و] درمان بخش زندگی است.

۳

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:

چه کسی در آغاز آفریدگار و پدر «اشه» بوده است؟  
کیست که راه [گردش] خورشید و ستارگان را برنهاده است؟  
از کیست که ماه می‌فزاید و دیگر باره می‌کاهد؟

ای مزدا!

خواستارم که این همه و دیگر [چیزها] را بدانم.

۴

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
کدامین کس زمین را در زیر نگاهداشت و سپهر را [برفراز] جای داد که

فرونیفتند؟

کیست که آب و گیاه را [بیافرید]؟  
کیست که باد و ابر تیره را شتاب بخشید؟

ای مزدا!

کیست آفریدگار «منش نیک»؟

۵

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
کدامین استاد کاری، روشنایی و تاریکی را بیافرید؟  
کدامین استاد کاری، خواب و بیداری را بیافرید؟

کیست [که] بامداد و نیمروز و شب را [بیافرید] تا فرزنانگان را پیمان

[ایزدی] فرایاد آورد؟

۶

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
آیا برستی همه آنچه من نوید می‌دهم، درست است؟

[آیا] «آزمیتی» با گنیشِ خویش، «اشه» را خواهد افزود و اینان<sup>۱</sup> را مزده  
 [پدیدار شدن] «شهریاریِ مینوی» در پرتو «منش نیک» [خواهد داد]؟  
 این جهانِ بارور و خرمی بخش را برای که آفریدی؟

۷

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چه کسی «شهریاریِ مینوی» و «آزمیتی» ارجمند را بیافرید؟  
 چه کس به فرزاندگی، پسر را دوستدار پدر کرد؟

ای مزدا!

همانا می‌کوشم تا تو و «سپند مینو» را آفریدگار همه چیز بشناسم.

۸

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 [من که] به آموزشهای تومی اندیشم و گفتار ترا در پرتو «منش نیک» می‌جویم  
 تا بدرستی بیاموزم، چگونه به یاری «اشه» از هنجارِ زندگی آگاهی خواهی یافت و  
 روانم به شادیِ روزافزون خواهد رسید؟

۹

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه «دین» خود را بپالایم و از سرِ شیفستگی، یکباره نیاز [تو] کنم تا با آنچه  
 از تو خداوند نیک آگاه و در پرتو شهریاریِ تومی آموزم، با «شهریاریِ مینوی» ارجمند و  
 «اشه» و «منش نیک» به سرایِ یگانۀ تو — که [به من] نوید داده شده است —  
 راه یابم؟

۱. اشاره به نیکوکاران و درست کرداران است.

۱۰

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 کدام است دین تو که جهانیان را بهترین [دین] است و همگام با «اشه»،  
 جهان هستی را افزونی می بخشد و در پرتو «آرمیتی»، گفتار و کردار [ما] را به سوی  
 راستی رهنمون خواهد شد؟  
 ای مزدا!

من با دانش و گرایش خویش، به [دین] توری می آورم.

۱۱

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه «آرمیتی» به [نهاد] دین آموختگان تو راه خواهد یافت؟  
 منم نخستین [کسی] که بدین کارا برگزیده شده ام. همه دیگران را<sup>۲</sup> دشمن  
 مینوی<sup>۳</sup> می شناسم.

۱۲

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 کدام یک از اینان که با ایشان سخن می گویم، آشون و کدام یک دُروند است؟  
 به کدام یک [روی آورم]؟ [آن که] بدی دیده یا [آن که] خود بدکار است؟  
 آن دُروندی که در برابر دهشهای تو [با من] می ستیزد، کیست؟ [آیا] نباید او  
 را از بدکاران شمرد؟

۱. دین آموزی و پیامبری.

۲. دین ستیزان را.

۳. در گزارش پورداود «با خیر بدخواهی» و در ترجمه آذرگشسب «با دشمنی قلبی» آمده است؛ اما چنین  
 می نماید که تعبیر گاهانی «متنیاوش دواشنگها» در متن، اشاره ای باشد به دشمنی بنیادی میان دو  
 «مینو» در طرح اندیشگی گاهان. سنج. هات ۳۰، بندهای ۶-۳ و هات ۴۵، بند ۲.

۱۳

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه «دروج» را از خود دور برانیم؟  
 [چگونه] از آنان که سراپا نافرمانی اند؛ [آنان که] نه به پیوند با «اشه»  
 می‌کوشند و نه همپرسگی با «منش نیک» را آرزو می‌کنند، دوری گزینیم؟

۱۴

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه «دروج» را به دست «اشه» بسپارم تا با گفتار و آموزش ایزدی تو، پاک  
 شود و از این راه، دروندان شکستی سترگ خورند و فریب و ستیزه آنان از میان برود؟

۱۵

ای مزدا اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چون تو آن توانایی را داری که مرا در پرتو «اشه» از [گزند] اینان<sup>۱</sup> پناه بخشی،  
 آن گاه که دو سپاه ناسازگار به هم رسند، برابر پیمانی که تو خود بر نهاده‌ای، به کدام  
 یک از آن دو و در کجا پیروزی خواهی بخشید؟

۱۶

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزشهای تو، هستان<sup>۲</sup> را پناه می‌بخشد؟

۱. اشاره است به دروندان فریبکار و ستیهنده که در بند پیش، از آنها سخن گفته شد.  
 ۲. در متن «ئی هئتی» آمده که برگردان واژه به واژه آن می‌شود: «اینان که هستند». ما «هستان» را به جای آن  
 آوردیم که در شعر مولوی هم در برابر «نیستان» بکار رفته است:  
 «اندک اندک زین جهان هست و نیست      نیستان رفتند و هستان می‌رسند»  
 (کلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، جزو دوم، ص ۱۵۷)

ای مزدا!  
 مرا آشکارا از برگماشتن آن رَد در مان بخش زندگی بی‌اگاهان و [بگذار]  
 «سروش» و «منش نیک» بدو و به هر کس که تو خود او را خواستاری، روی آورند.

۱۷

ای مزدا اهوره!  
 این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه [با رهنمود تو] کامه من بر خواهد آمد؟  
 [چگونه] به تو خواهم پیوست و کی سخنانم کارگر خواهد شد، تا با «مشره»  
 — که در پرتو «اشه» بهترین راهنماست — [مردمان را] به «رسایی» و «جاودانگی»  
 رهنمونی کنم؟

۱۸

ای مزدا اهوره!  
 این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 چگونه در پرتو «اشه»، آن پاداش را بدست آورم؟  
 [چگونه] نیرویی، نیروهای دهگانه مرا راهبر و روشنگر خواهد شد تا با آنها  
 «رسایی» و «جاودانگی» را دریابم و آنگاه هر دو را بدانان<sup>۱</sup> بخشم؟<sup>۲</sup>

۱. مردم

۲. این بند یکی از دشوارترین و پررمز و رازترین پاره‌های گاهان است. آنچه از آن در این گزارش به «نیروهای دهگانه» و «نیرویی راهبر و روشنگر» تعبیر شده، در برگردان واژه به واژه متن، «ده مادیان با نریان و اشتری» درمی‌آید که در بسیاری از گزارشهای خاورشناسان باختری و در گزارش پورداود، با اندک تفاوتی به همین صورت آمده است. اما مفسرانی از قبیل «کانگا» و «تاراپور والا» برآنند که نام این جانوران در این بند، کنایی و رمزی است و ده مادیان، اشاره به ده حس سرکش و گمراه کننده در وجود آدمی و ده نریان یا اسب نر، کنایه از اندیشه انسان است که برآن حسهای دهگانه چیرگی می‌یابد و آنها را راهبری می‌کند و اشتر مرحله نهایی این سیر و سلوک و رسیدن به فروغ ایزدی و روشنایی ابدی است. (ناگفته نماند که در برداشتهای اخیر، واژه ushtra نه به معنی اشتر یا شتر بلکه از مصدر ush به معنی روشنایی بخشیدن و درخشیدن، گرفته شده است.)

نگارنده با قید احتیاط، تعبیر «نیروهای دهگانه» و «نیرویی راهبر و روشنگر» را برگزیده است؛ اما

۱۹

ای اهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی:  
 هنگامی که نیازمندی راست گفتار، نزد کسی می‌رود و آن کس، مزد بایسته  
 بدو نمی‌دهد، سزای کنونی او چیست؟  
 من از آنچه در پایان بدو خواهد رسید، آگاهم؟

۲۰

ای مزدا!

این را نیز می‌پرسم:  
 آیا دیوان هرگز خداوند گاران خوبی بوده‌اند؟  
 [آنانند] که می‌بینند چگونه «کَر پان»، «کوی»، «ها» و «اوسینخش» جهان را  
 برای ایشان، گرفتار خشم و آزار کرده و جهانیان را همواره به ناله و زاری درآورده و  
 هیچ‌گاه در پرتو «اشه» برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده‌اند.

→ همچنان آن را نسبی و مبهم می‌داند.

## بسنه، هات ۴۵

۱

اینک سخن می‌گویم؛ ای کسانی که از دور و نزدیک آمده و خواستار [آموزش] بید.

اکنون همه شما گوش فرادهید و سخنِ روشنِ مرا بشنوید و خوب به یاد بسپارید:

«مباد که آموزگار بد، دیگر باره زندگی [شما] را تباه کند [و] دُرُوند با زبان خود و با دُژباوری اش، شما را به گمراهی بکشاند.»

۲

اینک سخن می‌گویم از دو «مینو».

در آغاز آفرینش، «سپند [مینو]» آن دیگری — «مینوی [ناپاک]» — را چنین گفت:

— «نه منش، نه آموزش، نه خِرَد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه «دین» و نه روان ما دو [«مینو»] با هم سازگارند.»<sup>۱</sup>

۳

اینک سخن می‌گویم از آنچه «مزدا اهوره»ی دانا در [باره] بنیادِ هستی به من گفت:

— [کسانی] از میان شما که «مَنثَره» را — بدان سان که من بدان می‌اندیشم و



از آن سخن می‌گوییم — بکار نیندند، [در] پایانِ زندگی، [بهره] شان دریغ و درد خواهد بود.»

## ۴

اینک سخن می‌گوییم از آنچه در زندگی از همه چیز بهتر است.  
از «اشه» دریافتم که «مزدا» آفریدگار او و پدر «منش نیک» کوشاست و «آرمیتی» دختر نیک گنش هموست.  
«اهوره»ی از همه چیز آگاه را نتوان فریفت.

## ۵

اینک سخن می‌گوییم از آنچه [آن] «سپندترین»<sup>۱</sup> مرا گفت؛ سخنی که شنیدنش مردمان را بهترین [کار] است.  
«آنان که آموزشهای مرا ارج بگزارند و پیروی کنند، به رسایی و جاودانگی خواهند رسید و با کردارهای «منش نیک»، به «مزدا اهوره» [خواهند پیوست].

## ۶

اینک سخن می‌گوییم [از آن که] بزرگترین<sup>۲</sup> است.  
در پرتو «اشه» می‌ستایم [او را] که نیک آگاه است [و] آنان را که [با او] هستند.<sup>۳</sup>

[بشود که] «مزدا اهوره» با «سپند مینو»ی خویش [ستایش مرا] بشنود.  
در پرتو «منش نیک» خواهم کوشید که مهرورزانه بدو برسم.  
[بشود که او] با خرد خویش، مرا از آنچه بهترین [چیز] است، بی‌آگاهانند.

## ۷

اوست که همه رادان — همه آنان که بودند و خواهند بود — رستگاری خویش

۱. برگردان *spantotamo*، صفت ویژه «مزدا اهوره» است که تنها همین یک بار در گاهان آمده؛ اما در یسنه، هات ۱ و ۳۷ و هرمزدیشت و وندیداد، بارها بدان برمی‌خوریم.
۲. برگردان *mazishta*، صفت ویژه «مزدا اهوره» است.
۳. احتمالاً اشاره‌ای است به فروزه‌های «مزدا اهوره» که در اوستای نواز آنها با عنوان «امشاسپندان» یاد می‌شود.

را از وی خواستار می‌شوند.  
 روان آسَوَن به جاودانگی و کامروایی خواهد پیوست و روان دُرَوَند، براستی  
 هماره در رنج خواهد بود.  
 این [فرمان] را «مزدا اهوره» با «شهریاریِ میئوی» [خویش] برنهاده است.

۸

با ستایشها و نیایشهای خویش بدوروی می‌آورم و با چشم دل او را می‌بینم.  
 «مزدا اهوره» را در پرتو «اشه» و با اندیشه و گفتار و کردار نیک می‌شناسم و  
 نیایشهای خود را در «گَرزَمَان» او فرومی‌نهم.

۹

او را با «منش نیک» خشنود می‌کنم؛ او را که به خواست خویش، بهروزی و  
 تیره‌روزی — هر دو — را برای ما آفریده است.  
 [بشود که] «مزدا اهوره» با «شهریاریِ میئوی» خویش، ما را [نیروی] کار  
 کردن بخشد تا در پرتو «منش نیک» و «اشه» و با نیک‌آگاهی به پیشرفت [کار]  
 مردمان بکوشیم.

۱۰

او را با [یاری] «آرمیتی» می‌ستاییم و گرامی می‌داریم؛ او را که هماره «مزدا  
 اهوره» خوانده می‌شود؛ [او را] که در پرتو «اشه» و «منش نیک» خود، ما را نوید داد  
 که در «شهریاریِ میئوی» وی به «رسایی» و «جاودانگی» خواهیم پیوست و به ما  
 تندرستی و توانایی خواهد بخشید.

۱۱

پس کسی که با دیوان و مردمان [پیرو] آنان دشمنی می‌ورزد، [راهش] از  
 [راه] آن کس که «مزدا اهوره» را خوار می‌شمارد و زشت می‌انگارد، جداست.  
 [چنین کسی] دربارهٔ او<sup>۱</sup> و رهانندگان دانا و یاوران دین پاک، نیک  
 می‌اندیشد و [«مزدا»] او را دوست و برادر و بلکه پدر خواهد بود.

یسنه، هات ۴۶

۱

به کدام مرز و بوم روی آورم؟ به کجا روم [و از که] پناه جویم؟  
مرا از خویشاوندان و یاورانم دور می‌دارند. همکاران و فرمانروایانِ دُرَوَندِ  
سرزمین نیز، خشنودم نمی‌کنند.

ای مزدا اهوره!

چگونه ترا خشنود توانم کرد؟

۲

ای مزدا!

من می‌دانم که چرا ناتوانم. از آن روی که خواسته‌ام ناچیز است و کسانم  
اندک شمارند.

ای اهوره!

از این [ناکامی] نزد تو گله می‌گزارم. تو خود، نیک [در کار من] بنگر.  
من [از تو] خواهان آن یاری و رامشم که دل‌داری به دل‌داده‌ای می‌بخشد.  
در پرتو «اشه» مرا از نیروی «منش نیک» بی‌اگاهان.

۳

ای مزدا!

کسی سپیده‌دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزشهای فزایش بخش خردمندان  
رهانندگان، «اشه» به نگاهداری جهان بدرخشد؟

کیانند آنان که «منش نیک» به یاری شان خواهد آمد؟

ای اهوره!

من [تنها] آموزش ترا برمی‌گزینم.

۴

دُرَوَندِ بدنامِ بد کردارِ تباہکار، یاوران «اشه» را از پیشبرد زندگانی [مردمان] در روستا یا سرزمین بازمی‌دارد.

ای مزدا!

آن کس که از دل و جان و با [همه] توانایی [خویش] با او می‌ستیزد، جهانیان را به راه نیک آگاهی رهنمون می‌شود.

۵

ای مزدا اهوره!

هرگاه آشَوَن نیک آگاهِ توانایی که خود بدرستی زندگی می‌کند، دُرَوَندی خواستار یاری را — خواه به فرمانِ ایزدی، خواه از سرِ خویشکاری دینی — به گرمی بپذیرد، می‌تواند با خردمندیِ خویش، او را بیاگاهاند و از گزند و تباہی برهاند.

۶

اما اگر آن مرد توانا او را نپذیرد، خود آشکارا به دُرَوَندان خواهد پیوست؛ زیرا از همان آغاز که «اهوره»، «دین» را آفرید، نیک خواهِ دُرَوَند، خود دُرَوَند است و آشَوَن کسی است که دوستِ آشَوَنان باشد.

۷

ای مزدا!

بدان هنگام که دُرَوَند آزرده را کمر می‌بندد، جز «آذر» و «منش [نیک]» تو — که «اشه» از کردارشان کارآمد می‌شود — چه کس مرا پناه خواهد بخشید؟

ای اهوره!

«دین» مرا از این آموزش بیاگاهان.

## ۸

ای مزدا!

از کردار آن کس که سرِ آزارِ جهانیان را دارد، مرا رنجی نخواهد رسید.  
[گزند] آن [کردارهای] دشمنانه، به خود او بازخواهد گشت؛ آنچه آن که او  
خود را از نیک زیستی بی بهره خواهد کرد و بدان دشمنانگی، هیچ راهی [به راهی] از  
دُزبستی نـ[خواهد یافت].

## ۹

کیست آن رادی که نخستین بار مرا بیاموزد که چگونه تو سرورِ پاکِ آشونِ  
کردارها را بیش از همه شایسته ستایش بشناسیم!  
ما همواره خواستاریم که با «منش نیک» و در پرتو «اشه» آنچه را که تو  
آفریدگارِ جهان هستی درباره «اشه» گفته‌ای، [دریابیم].

## ۱۰

ای مزدا اهوره!

بدرستی می‌گویم: هر کس — چه مرد، چه زن — که آنچه را تو در زندگی  
بهترین [کار] شناخته‌ای بوزد، در پرتو «منش نیک» از پاداش «اشه» [و] «شهریاری  
میثوی» [برخوردار خواهد شد].  
من چنین کسانی را به نیایش تو رهنمون خواهم شد و همه آنان را از «گذرگاه  
داوری» خواهم گذرانم.

## ۱۱

«کَر پان» و «کوی»ها با توانایی خویش و با وادار کردن مردمان به کردارهای  
بد، زندگانی [آنان] را به تباهی می‌کشاند؛ [اما] روان و «دین»شان هنگام نزدیک  
شدن به «گذرگاهِ داوری» در هراس خواهد افتاد و آنان همواره باشندگان «کُنام  
دُروج» [خواهند بود].

## ۱۲

هنگامی که «اشه» به نوادگان و خویشانِ نامور «فریان» تورانی روی آورد،

جهان با تُخشایی «آزمیتی» پیشرفت خواهد کرد. پس آنگاه «منش نیک»، آنان را بهم خواهد پیوست و «مزدا اهوره» سرانجام بدیشان رامش و رستگاری خواهد بخشید.

۱۳

کیست در میان مردمان که «سپیتمان زرتشت» را در به سرانجام رساندن کارِ [خویش] خشنود کند؟  
براستی چنین کسی برازنده بلندآوازی است.  
«مزدا اهوره» او را زندگی [جاوید] می بخشد و «منش نیک»، هستی او را می افزاید و ما بدرستی او را دوستِ خوبِ «اشه» می شناسیم.

۱۴

ای زرتشت!  
کیست دوستِ آشون تو؟  
کیست آن که بدرستی خواستار بلندآوازی «مگه»ی بزرگ است؟  
براستی چنین کسی «کی گشتاسپ» دلیر است.  
ای مزدا اهوره!  
من کسانی را که تودر سرای یگانه خویش جای خواهی داد، با گفتارِ «منش نیک» فرامی خوانم.

۱۵

ای هچتسپیان! ای سپیتمانیان!  
به شما خواهم گفت [همه آنچه را که شنیدنش برای شما بهترین است]<sup>۱</sup> تا دانا و نادان را از هم بازشناسید.  
از این کردارهاست که شما «اشه» را — آنچنان که در نخستین دادِ «اهوره» آمده است — به خویشان ارزانی می دارید.

۱. در متن یک سطر شعر افتاده است. «تاراپوروالا» و به پیروی از او «آذرگشپ»، عبارت داخل [ ] را به جای سطر گم شده آورده اند که ما هم برای روشنی مطالب، به اقتباس از ایشان، آن را در این جا نقل کردیم.

## ۱۶

ای فرشوستر هُوگو!

با این رادان — که ما هر دو خواستار بهروزی آنانیم — بدان جا روی آور؛ بدان جا که «اشه» با «آرمیتی» پیوسته است؛ بدان جا که «منش نیک» و «شهریاری میثوی» فرمانروایند؛ بدان جا که سرای شکوهمند «مزدا اهوره» است.

## ۱۷

ای جاماشپ هُوگوئی فرزانه!

اینک سخنانی «پیوسته»<sup>۱</sup> به تومی آموزم، نه «ناپیوسته»<sup>۱</sup> تا تو آنها را به دل نیوشا و پریستار باشی.  
«مزدا اهوره» در پرتو «اشه» نگاهبان نیرومند کسی شود که دانا را از نادان بازشناسد.

## ۱۸

آن کس که به [دین] من پیوندد، من خود، او را بهترین [یاور]م و در پرتو «منش نیک»، بهترین چیزها را بدو نوید می‌دهد.

۱. پیوسته (= منظوم) گزارشی است از alshman اوستایی (که ظاهراً صورت دیگری است از afshman و در گزارش پهلوی هم به patman = پیمان برگردانده شده) و به پیروی از تعبیر فردوسی برای منظوم کردن و به نظم در آوردن:

«زگفتار دهقان یکی داستان پیوندم از گفسته باستان (ش. ج. ۲، ص. ۱۷۰) همچنین ناپیوسته (= منثور، نامنظم) برگردان an-afshman است.

در باره مفهوم این دو تعبیر، میان گزارشگران گاهان، اختلاف بسیار وجود دارد. پورداود آنها را به سنجیده و ناسنجیده برگردانده و آنچه را در گزارش پهلوی آمده، ناشی از اشتباه میان «افشمن» و «افسمن» شمرده است. آذرگشپ آنها را به «کار و فعالیت» و «بیکاری و تنبلی» ترجمه کرده است (که برداشتی است از گزارش تاراپور والا) و وحیدی «وافته» و «ناوافته» را (که همان منظوم و نامنظوم است) در برابر آنها آورده است.

پژوهندگان پارسی و اروپایی گاهان نیز نظرهای گوناگونی در این باره ابراز داشته‌اند؛ اما بیشتر آنها همان مفهوم «منظوم» و «نامنظوم» را ترجیح داده‌اند. ما نیز با قید احتیاط و با اعتقاد به نسبی بودن این برداشت، پیوسته و ناپیوسته را در این گزارش، آوردیم. (— یاگا. ص. ۲۹۸—۲۹۷).

اما آن کس که با [آموزش] ما سرستیز دارد، ستیز با او رواست.

ای مزدا!

در پرتو «اشه» خواست ترا [برمی آورم و ترا] خشنود می کنم. چنین است

گزینش خرد و منش من.

۱۹

آن کس که در پرتو «اشه»، بهترین خواست «زرتشت» — ساختن جهانی نو —

را برآستی برآورد، پاداش زندگی جاودانه سزاوار اوست و در این جهان زایای بارآور نیز

هرآنچه را دلخواه اوست، بدست خواهد آورد.

ای مزدا! ای آگاه ترین!

این همه را تو بر من آشکار کرده ای.



## بسنه، هات ۴۷

۱

«مزداهوره» با «شهریاری میئوی» و «آرمیتی» خویش، کسی را که با «بهترین منش» و گفتار و کردار به «سپند مینو» و «اشه» بیبوند، «رسایی» و «جاودانگی» خواهد بخشید.

۲

کسی که در پرتو «سپندترین مینو» بهترین [روش را دارد] و زبانش گویای «منش نیک» [او] است و دستهایش کردارهای «آرمیتی» را می‌ورزد، تنها یک اندیشه [دارد]:  
«مزدا» پدر «اشه» است.

۳

ای مزدا!  
تویی پدر «سپند مینو». تویی که این جهانِ خرمی بخش را برای او<sup>۱</sup> بیافریدی و بدان رامش بخشیدی و آنگاه که او<sup>۱</sup> با «منش نیک» همپرسگی کرد، «آرمیتی» را به راهبری و آبادانی آن<sup>۲</sup> برگماشتی.

۴

ای مزدا.

۱. آدمی

۲. زمین و جهان (اشاره است به این همانی «آرمیتی» با «زمین» در آموزه‌های اخلاقی و دینی زرتشت).

دُرَوَندان که از «سپند مینو» روی برتافتند، آزار بینند؛ اما اَشَوَنان چنین نشوند. اَشَوَن را هرچند هم کم نوا باشد، باید دوست شمرد و دُرَوَند را هر اندازه هم که توانگر باشد، باید بدخواه دانست.

## ۵

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» همه آنچه را که براستی بهترین دهشاهست، به اَشَوَن نوید داده‌ای؛ اما دُرَوَند که با منش و کردار زشت خویش بسرمی برد، از مهر تو بهره مند نتواند شد.

## ۶

ای مزدا اهوره!

[تو] در پرتو «سپند مینو» و «آذر» خود و با یاوری «آرمیتی» و «اشه»، پاداش [و پادافره] هر دو گروه را می بخشی. بدرستی بسی از جویندگان به [دین] تو خواهند گروید.

۱

ای اهوره!

به هنگام پاداش و آن زمان که «اشه» بر «دروج» پیروز شود، آنچه از فریب دیوان و مردمان [دُرَوند] که از آن آگاهی داده شده است، برای همیشه آشکار خواهد شد.

آنگاه در پرتو دهش تو، ستایش تو [و مهرورزی به تو] افزونی گیرد.

۲

ای اهوره!

مرا از آنچه تو خود می‌دانی، بیا گاهان. بر راستی آیا تواند بود که پیش از آغاز کشمکش در اندیشه‌ام، آشون بر دُرَوند پیروز شود؟

ای مزدا!

آشکار است که این [پیروزی] سرانجام نیک زندگی دانسته شده است.

۳

پس [مردم] دانا را بهترین آموزش آن است که «اهوره» ی نیکی آفرین در پرتو «اشه» می‌آموزد.

ای مزدا!

و رجاوندان [و] دانایان و آموزگارانِ راز-آیین تو، در پرتو خرد و «منش نیک»

از شیفتگان و دلدادگان تو خواهند شد.

۴

ای مزدا!

آن کس که نیک می‌اندیشد یا بد، بی‌گمان «دین» و گفتار و کردار خود را نیز [چنان خواهد کرد] و خواهش او پیرو گزینش آزادانه وی خواهد بود. سرانجام خرد تست که [نیک و بد را از یکدیگر] جدا خواهد کرد.

۵

[بشود که] فرمانروایان خوب و نیک کردار و دانشور [در پرتو] «آرمیتی» بر ما فرمان برانند.

مبادا که فرمانروایان بد [بر ما] فرمان برانند. پاکی از هنگام زادن، مردمان را بهترین [کار در زندگی] است. باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی روشنایی برد.

۶

براستی او<sup>۱</sup> پناهگاه نیک ماست و پایداری و توش و توان — [دو دهش] ارجمند «منش نیک» را — به ما ارزانی می‌دارد. «مزدا اهوره» در پرتو «اشه» از آغاز زندگی، گیاهان را بر آن برویانید.

۷

ای کسانی که دل به «منش نیک» بسته‌اید، خشم را فروافکنید و خود را در برابر تند خویی نیرومند کنید و برای گسترش «اشه»، به مردان پاک بپیوندید. ای اهوره! پیروان آنان<sup>۲</sup> به سرای تو [راه خواهند یافت].

۱. «او» در این بند، اشاره دارد به «آرمیتی» در بند پیش که با «زمین» این همانی دارد.

۲. مردان پاک، پارسایان، دین‌آگاهان.

۸

ای مزدا!

کدام است دهش نیک تو که از «شهریاریِ مینوی» تو [خواهد رسید]؟

کدام است پاداش تو برای من و یارانم؟

ای اهوره!

چه اندازه آرزومندم که در پرتو «اشه» و «منش نیک»، برای پیشبرد کارها بر

رادان آشکار شوی!

۹

ای مزدا!

چگونه دریابم که تو در پرتو «اشه» بر همگان و بر آنان که سرِ آزارِ مرا دارند،

فرمان می‌رانی؟

مرا بدرستی از هنجارِ «منش نیک» بیا گاهان.

رهاننده باید بداند که پاداش وی چه سان خواهد بود.

۱۰

ای مزدا!

کی مردمان آموزش ترا در خواهند یافت؟

کی پلیدی این می<sup>۱</sup> را برخواهی انداخت که «گر پان» بدکار، [مردمان را]

بدان می‌فریبند و فرمانروایان بد با آن به [دژ] خرد [ی] بر سرزمینها فرمان می‌رانند؟

۱۱

ای مزدا!

کی «اشه» و آرمیتی «در پرتو «شهریاریِ مینوی» [تو] خواهند آمد و خانمان

خوب و [سرزمین] کشتمند پدیدار خواهد شد؟

۱. منظور آشامیدنی «هوم» است. ( — یس . ۳۲، بند ۱۴ و یاد. زیر قوم) برخی از گزارشگران گاهان، واژه

mada را که ما در برابر آن «می» آوردیم و صورت دیگر آن madhu چند بار در «یسنه» و نیز در فرگرد پنجم

و نذیرداد به همین معنی آمده است، به «دیوانگی» برگردانده‌اند.

کیانند آنان که ما را در برابر دُرَوَنَدان خونخوار، رامش خواهند بخشید؟  
کیانند آنان که از بینشِ «منش نیک» برخوردار خواهند شد؟

۱۲

ای مزدا!

چنین خواهند بود رهانندگان سرزمینها که با «منش نیک» خویشکاری  
می‌ورزند و کردارشان بر پایهٔ «اشه» و آموزشهای تست.  
براستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند.

## بسنه، هات ۴۹

۱

دیرگاهی است که «بندو» بزرگترین ستهنده با من است؛ [منی] که خواستار  
[رهنمونی و] خشنودی گمراهان در پرتو «اشه» ام.  
ای مزدا!

با پاداش نیک به سوی من آی و مرا پناه بخش تا در پرتو «منش نیک» او را  
شکست دهم.

۲

دیرگاهی است که «بندو» — این آموزگار دروغین که سراز «اشه» پیچیده و از  
«سپندارمذ» پیوند گسسته است و هرگز با «منش نیک» همپرسگی نمی‌کند — مرا  
اندیشناک کرده است.

۳

ای مزدا!  
تو بدرستی این باور و آموزش را برای همگان بر نهاده‌ای که «اشه» سود  
می‌بخشد و «دروج» زیان می‌آورد.  
پس من آرزومندم که به «منش نیک» پیوندم [و] همگان را از درآمیختن با  
دُر وندان بازدارم.

۴

آن دُر خردانی که با زبان خویش، خشم و ستم را می‌افزایند و مردم کارآمد و

پرورشگر را از کار خویش بازمی‌دارند، زشت کردارند و خواهان نیکوکاری نیستند.  
آنان به گنام دیو — که از آن «دین» «دروندان» است — در خواهند آمد.<sup>۱</sup>

## ۵

ای مزدا!

کسی که با دل و جان، «دین» خویش را به «منش نیک» بپیوندد، به  
«آرمیتی» [بستگی دارد] و در پرتو «اشه» به نیک آگاهی خواهد رسید.

ای اهوره!

چنین کسی با همه اینها<sup>۲</sup> در پناه «شهریاری مینوی» توجای خواهد گرفت.

## ۶

ای مزدا اهوره! ای اشه!

هرآینه شما را به گفتن آنچه براستی در اندیشه و خرد شماست، برمی‌انگیزم تا  
بدرستی دریابم که چگونه [پیام] دین تان را به گوش [مردمان] برسانم.

## ۷

ای مزدا! ای اهوره!

[بگذار مردمان] با «منش نیک» و در پرتو «اشه»، آن را<sup>۳</sup> بشنوند [و] تو خود  
نیز گواه باش که کدام یک از یاوران و خویشاوندان به دادورزی زندگی خواهد کرد تا  
همکاران مرا راهنمایی نیک باشد.

## ۸

ای مزدا اهوره!

۱. مفهوم این جمله در گزارشهای گوناگون، مورد اختلاف است و به چندین صورت مانند «آنان با آموزشهای  
خود، دیوان را یاری می‌کنند.» و «آنان با آموزش دروغ، دیوانی پدید می‌آورند.» و نظایر آنها برگردانده شده  
است.

۲. باید اشاره‌ای باشد به فروزه‌های آفریدگار از قبیل «منش نیک» و «اشه» و «آرمیتی» که در همین بند از آنها  
یاد شد.

۳. پیام و آموزش دین مزدا اهوره و اشه که در بند پیش، از آن سخت رفت.



این را از تو خواستارم که بزرگترین دهش رسایی و رامش و پیوستگی با «اشه» را به «فرشوشتر» ارزانی داری و همین [پاداش] را در پرتو «شهریاری» نیک خویش، به دیگر پیروانم [نیز] ببخشی.  
[بشود که] ما همواره فرستادگان<sup>۱</sup> [تو] باشیم.

۹

ای جاماسپ فرزانه!  
[بشود که] نگاهبان [دین] — [آن که] برای رهایی [مردمان] آفریده شده است — این آموزشها را بشنود:  
راست گفتار هرگز به پیوند با دُرَوند نخواهد اندیشید.  
«دین» آنان [که راست گفتارند] از بهترین پاداشها بهره‌مند خواهد شد و سرانجام به «اشه» خواهد پیوست.

۱۰

ای مزدا! ای شهریاری بزرگ!  
«منش نیک» و روانِ اَشَوَنان و نیایش «آرمیتی» و شور دل، همه را به سرای تو می‌آورم تا توبه نیروی پایدار [خویش، آنها را] جاودانه نگاهدار باشی.

۱۱

اینک روان شهریارانِ بد — آنان که دُرَوند و بدمنش و بد «دین» و بد گفتار و بد کردارند — از روشنایی به تیرگی بازمی‌گردد.  
براستی آنان باشندگانِ «کُنام دُرُوج» اند.

۱۲

ای مزدا اهوره!  
کدام است آن یاوری تو که در پرتو «اشه» و «منش نیک» به من که «زرتشت» ام و ترا به یاری همی خوانم، خواهی رساند؟  
من براستی ترا می‌ستایم و آفرین می‌خوانم و بهترین دهش ترا خواهانم.

۱. فرستادگان برگردان traēshta است که برخی از گزارشگران آن را به «دوستاران» ترجمه کرده‌اند.

بسنه، هات ۵۰

۱

ای مزدا اهوره!

هنگامی که براستی ترا به یاری می‌خوانم، جز «اشه» و «منش نیک» چه کسی روان مرا یاری خواهد کرد؟  
کیست که پناه‌بخش و نگاهدار من و یاران و پیروانم خواهد بود؟

۲

ای مزدا!

آن کس که جهان را خرمی‌بخش آرزو می‌کند و آن را همواره آبادان می‌خواهد، چگونه در پرتو «اشه» و فروغ تابناک [تو] و در میان پارسایان زندگی خواهد کرد؟  
بدرستی تو او را آشکارا در سرای فرزندگان جای خواهی داد.

۳

ای مزدا!

پس بدرستی «اشه» به کسی روی خواهد آورد که «شهریاری میثوی» و «منش نیک»، رهنمون او باشد؛ کسی که به نیروی [این] دهشها، جهان پیرامون خویش را — که دُرّوندان فرا گرفته اند — آبادان کند.

۴

ای مزدا اهوره!

اینک ترا و «اشه» و «بهترین منش» و «شهریاری میثوی» رامی‌ستایم و نیایش

می‌گزارم.  
من خواهانم که رهرو راه [راست] باشم [و] در «گززمان» به گفتار رادمردان  
[تو] گوش فرادهم.

۵

ای مزدا اهوره! ای اشه!  
شما که به پیامبرتان مهربانید، از فراسوی [بدو روی آورید و] او را با یآوری  
هرچه نمایان‌تر [تان] پشتیبان باشید تا بتواند مردمان را در چشم برهم زدنی، به سوی  
روشنایی رهنمون شود.

۶

ای مزدا!  
براستی من — «زرتشت» پیامبر دوستدار «اشه» — [ترا] به بانگ بلند نماز  
می‌گزارم:  
[بشود که] آفریدگار در پرتو «منش نیک»، مرا از فرمانها [ی خویش]  
بیاگاهاند تا زبانم همواره [مردمان را] به راه خرد [رهنمون گردد].

۷

ای مزدا!  
اینک برای دستیابی به پیروزی، ترا با برانگیزنده‌ترین نیایشها می‌ستایم و به تو  
می‌پیوندم.  
[بشود که] در پرتو «اشه» و «منش نیک»، رهنمون و یاور من باشی.

۸

ای مزدا!  
با سرودهای بلند آوازه برخاسته از شور دل و با دستهای برآورده به توری  
می‌آورم و در پرتو «اشه»، همچون پارسایی ترا نماز می‌گزارم و به دستیاری هنر  
«منش نیک» به تو [نزدیک می‌شوم].

۹

ای مزدا! ای اشه!

با این سرودها و با کردارهای «منش نیک»، ستایش کنان به سوی شما خواهم آمد.

تا بدان هنگام که بتوانم به خواست خویش برسرنوشت فرمان برانم، خواستار نیک آگاهی خواهم بود.

۱۰

ای مزدا اهوره!

آن کردارهایی که از این پیش [ورزیده ام] و آنها که از این پس در پرتو «منش نیک» خواهم ورزید، به چشم [تو] ارجمند است.  
فروغ خورشید [و] سپیده بامدادی [نمود] «اشه» و برای نیایش تست.

۱۱

ای مزدا!

خود را ستاینده تو می دانم و تا بدان هنگام که در پرتو «اشه» توش و توان دارم، ستایشگر شما خواهم بود.  
[بشود که] آفریدگار جهان در پرتو «منش نیک»، بهترین خواست درست کرداران — ساختن جهانی نو — را برآورد.

بسنه، هات ۵۱

۱

ای مزدا!

«شهریاری میثوی» نیک تو — شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو «اشه» — از آن  
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.  
اکنون و از این پس، تنها به [برآمدن] این [آرزو] خواهم کوشید.

۲

ای مزدا اهوره!

این کردارها را نخست به تو و «اشه» و «آرمیتی» نیاز می‌کنم.  
تو [نیز] توانگری و «شهریاری میثوی» خویش را به من بنمای و نیایشگر خود  
را در پرتو «منش نیک»، رستگاری بخش.

۳

ای مزدا اهوره!

آنان که [همه] با هم در کردار به تو پیوسته‌اند، به سخن تو گوش فرامی‌دهند.  
تو با گفتار «اشه» و آموزش «منش نیک»، آنان را نخستین آموزگاری.

۴

ای مزدا!

کجاست مهر بیکران تو به پرستشگرانت؟  
کجا آموزش تو روان است؟

کجا از [یاری] «اشه» برخوردار توان شد؟  
 کجاست «سپندارمذ»؟  
 کجاست «بهترین منش»؟  
 کجاست «شهریاری مینوی» تو؟

۵

همه اینها را [از تو] می پرسم:  
 چگونه رهبر درست کردار و نیگ خردی که [ترا] نماز می گزارد و داد و رز و رد  
 راستی و توانا و بخشنده است، می تواند در پرتو «اشه» جهان را به پیش برد و آبادان کند؟

۶

«مзда اهوره» با «شهریاری مینوی» [خویش] آنچه را از به، بهتر است بدان  
 کس بخشد که خواست وی را بر آورد و در پایان گردش گیتی، آنچه را از بد، بدتر است  
 به کسی دهد که به آبادانی جهان نکوشیده باشد.

۷

ای مزدا! ای آن که زمین و آب و گیاه را آفریدی!  
 مرا با «سپندترین مینو» [ی خویش] «رسایی» و «جاودانگی» بخش و در پرتو  
 «منش نیک»، توش و توان [و] پایداری [ارزانی دارو] از آموزشهای خود بهره مند کن.

۸

ای مزدا!  
 اینک بدرستی از سوی تو سخن می گویم؛ [بدان سان] که باید به مردم دانا  
 گفت:  
 تیره روزی از آن دُروند است و به روزی بهره کسی شود که پای بند «اشه»  
 است.  
 بی گمان کسی که این «مَنَثَره» را به دانایان باز گوید، شادمان خواهد بود.

۹

ای مزدا!

توبا «آذر» فروزان و آهن گدازان، هردو گروه را [خواهی آزمود و] پاداش  
[و پادافره] خواهی داد و نشانی [از این فرمان] در زندگی خواهی گذاشت که:  
رنج و زیان دُرَوند را و شادمانی و سود، آشونِ راست.

۱۰

ای مزدا!  
کسی که جز این [فرمان را پیروی کند]، زادهٔ جهانِ «دُروج» و دُژآگاه است  
و به تباهی جهان می‌کوشد.  
من «اشه» را به سوی خود و پیروانم همی خوانم تا با پاداش نیک در رسد.

۱۱

ای مزدا!  
کیست مردی که دوست «سپیتمان زرتشت» است؟  
— کسی [است] که با «اشه» همپرسگی کند و به «سپندارمذ» روی آورد.  
— کسی [است] که براستی و با پارسایی و «منش نیک»، به هواداری از  
«مگه» بیندیشد.

۱۲

فریفتگانِ راهِ «گوی» در گذرگاه جهان، مرا — که «زرتشت سپیتمان» ام —  
خشنود نمی‌کنند؛ زیرا آنان کامروایی خویش را در [کُنشهای] این [جهان استومند]  
می‌جویند و نه در شور و جوشهای میثوی.

۱۳

بدین سان، دُرَوند که با گفتار و کردارش، از راه «اشه» روی برتافته و «دین»  
راست راهان را دچار پریشانی کرده است، روانش در «گذرگاهِ داوری»، آشکارا او را  
سرزنش خواهد کرد.

۱۴

«کَر پان» پیرو فرمان و دادِ آباد کردن [جهان] نیستند. آنان با آموزشها و  
کردارهای خویش، آباد کنندگان جهان را به تباهی می‌کشانند.

چنین آموزشهایی است که سرانجام، آنان را به «گنام دُروج» رهنمون خواهد شد.

## ۱۵

مزدی که «زرتشت» به «مگوان» نوید داده، [در آمدن به] «گرزمان» است؛ آنجا که از آغاز، سرای «مзда اهوره» بوده است. این است [آن رستگاری] که در پرتو «منش نیک» و بخشش «اشه» به شما نوید می‌دهم.

## ۱۶

«کی گشتاسپ» با نیروی «مگه» و سرودهای «منش نیک» به دانشی دست یافت که «مзда اهوره» ی پاک، در پرتو «اشه» برنهاده است و [با آن] ما را به بهروزی رهنمون خواهد شد.

## ۱۷

«فَرشوشترِ هُوگو» گوهرِ والایِ هستی خود را برای «دین» نیک [خویش] با شیفتگی به من سپرده است.<sup>۱</sup> «مзда اهوره» ی توانا، آرزوی او را برای دست‌یابی بر دارایی «اشه» برآورد!

## ۱۸

«جاماسپِ هُوگو» ی فرزانه که خواهان فَره [مندی] است، در پرتو «اشه»، آن دانش<sup>۲</sup> را برگزید و با «منش نیک» به «شهریاری میئوی» دست یافت. ای مزدا اهوره!

۱. در گزارشهای سنتی زرتشتیان گفته شده که این جمله، اشاره است به دختر «فروشتر» که «زرتشت» او را به همسری برگزید. «بارتولومه» و به پیروی از او «پورداد» همین تعبیر را پذیرفته‌اند؛ اما «نیبرگ» بر آن است که این توجیه از روایت بومی سرچشمه گرفته و بزرگترین آسیب را به متن می‌زند و یکسره بی‌پایه و بنیاد است. «نیبرگ» خود این جمله را چنین ترجمه کرده است:

«فروشتر هوگوبا کوشش بسیار به من نشان داد که شخص او به دنیای خوب پیشکش شده است.»

( — دینها. ص ۲۴۵).

۲. دانش و آموزش ایزدی که دهش «مзда اهوره» است.



آن [دانش] را به من نیز — که به تودل بسته و پناهیده‌ام — ارزانی دار.

۱۹

این مرد — «مدیوماه سپیثمان» — که با دین آگاهی در راه زندگی می‌نوی می‌کوشد و خود را به من سپرده است، با کردار خویش، جهانیان را از داد «مزدا» خواهد آگاهانید و جهان را بهتر خواهد کرد.

۲۰

ای کسانی که همه هم‌کام<sup>۱</sup> [یکدیگر]ید! «اشه» و «منش نیک» را که از آموزش [آن]، «آرمیتی» فزونی خواهد گرفت، به ما ارزانی دارید. شما را در نماز می‌ستاییم و از «مزدا» خواستاریم که به ما رامش بخشد.

۲۱

«آرمیتی» آدمی را پاکی می‌بخشد [و] او<sup>۲</sup> با دانش [و] گفتار [و] کردار [و] «دین» [خویش]، «اشه» را می‌افزاید. «مزدا اهوره» [او را] در پرتو «منش نیک»، «شهریاری می‌نوی» خواهد بخشید. من [نیز] این پاداش نیک را خواستارم.

۲۲

«مزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «اشه» بهترین پرستشها را بجای می‌آورند، می‌شناسد. من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.

۱

بهترین خواست «زرتشت سپیتمان» برآورده شده است؛ چه، «مزدا اهوره» در پرتو «اشه» او را زندگی خوش دیر پای بخشیده است و آنان که با وی سرستیز داشتند نیز [اکنون] در گفتار و در کردار، دین نیکش را آموخته اند.

۲

اینان راست که با اندیشه و گفتار و کردار، به خشنودی «مزدا» بکوشند و به آزاد کامی و با کار نیک و ستایشگرانه، [او را] نیایش بگزارند.  
«کی گشتاسپ» هوادار «زرتشت سپیتمان» و «فرشوشتر»، راه راست دینی را برگزیده اند که «اهوره» به رهاننده فروفرستاد.

۳

ای پوروچیستای هچتسپی سپیتمانی! ای جوان ترین دختر زرتشت!  
«مزدا» آن کس را که به «منش نیک» و «اشه» سخت باور است<sup>۱</sup>، به انبازی [زندگی] به تومی بخشد.  
پس با خرد خویش همپرسگی کن و با [یاری] «سپندارمذ»، نیک آگاهی [خود را] بورز.

۱. در متن روشن نشده که اشاره این جمله به کیست؛ اما بیشتر پژوهندگان گاهان، آن را اشاره به جاماسپ می‌دانند. در بند هشن نیز جاماسپ همسر پوروچیستا خوانده شده است. با این حال برخی از دانشوران و از آن جمله «دوهارله»، «تاراپور والا» و «میلز» درباره مفهوم این جمله، حلسهای دیگری زده‌اند و مسئله هنوز به طور نهایی حل نشده است.

## ۴

بی گمان من او را که برای همکاران و خویشاوندان به پدری و سروری گمارده شده است، بزخوهم گزید و بدو مهر خوهم ورزید. [باشد که] درزندگانی، فروغ «منش نیک» بر من بتابد و آشون زنی باشم در میان آشونان و «مزدا اهوره» همواره [آموزشهای] دین نیک را به من ارزانی دارد.<sup>۱</sup>

## ۵

سخنانی می گویم دوشیزگان شوی گزین را و شما [دوتن] را [نیز] اندرز می دهم.<sup>۲</sup> [پندم را] با اندیشه [بشنوید] و بدرستی به یاد بسپارید و با «دین» خویش دریابید و بکار بندید:  
بر هریک از شماست که در پرتو «منش نیک»، در [راه] «اشه» از دیگری پیشی گیرد. بی گمان این برای وی، پاداش نیکی است.

## ۶

ای مردان و زنان!

این را بدرستی دریابید که «دُروج» در این جا<sup>۳</sup> فریبده است.  
«دُروج» را از پیشرفت و گسترش بازدارید و پیوند خویشتن را از آن بگسلید.  
شادی بدست آمده در کورسو [ی تباهکاری]، اندوه مایه ای است.  
بدین سان، دُروندان تباه کننده راستی، زندگی میثوی خویش را نابود می کنند.

## ۷

تا بدان هنگام که دل و جان شما سرشار از شور و مهر است و با یکدیگر می جوشید — خواه در فراخی، خواه در تنگی — از پاداش «مگه» برخوردار خواهید بود.  
اما اگر «مینو»ی دُروند بر شما دست یابد و آنگاه از «مگه» روی برتابید،

۱. در گزارش این بند نیز میان گزارندگان گاهان، اختلاف بسیار هست. برداشت و گزارش استاد پورداد با آنچه در این جا آمده، بکلی تفاوت دارد. وی این بند را از زبان جاماسپ فرض کرده است.
۲. بنابر آنچه در زیرنویس بند ۳ و در متن بندهای ۳ و ۴ گذشت، خطاب زرتشت در این بند بایست به همه دوشیزگان و جوانان و بویژه به پوروچیستا و جاماسپ باشد.
۳. در این زندگی، در این جهان.

سرانجام بانگِ وای و دروغِ برخواید آورد.

۸

اینچنین همه دژکرداران فریب می‌خورند و با ریشخندِ همگان، خروش  
برمی‌آورند و دچار گزند و شکست می‌شوند.  
[اما] در پرتو [گنش] فرمانروای نیک، رامش به زنان و مردان در خانمانها و  
روستاها باز می‌گردد.  
[بشود که] فریفتاری — این زنجیرِ براستی مرگبار — برافتد.  
[بشود که] آن از همه بزرگتر<sup>۱</sup>، شتابان به سوی ما آید.

۹

دژباوران که بنده کام [خویش] اند و از راستی روی برمی‌تابند، [از  
پارسایان] بیزارند و ارجمندان را خوار می‌شمارند. [آنان] با خویشان نیز در  
کشمکش اند.  
کیست آن سرورِ آشون که به آزادکامی و از دل و جان با ایشان بستیزد؟  
ای مزدا!  
تو با «شهریاری مینوی» خویش، درویشانی را که درست زندگی می‌کنند،  
بهروزی خواهی بخشید.

## سرآغاز

۱

«أَشْمُ وَهُوَ...»: آشه بهترین نیکی [ومایه] بهروزی است. بهروزی از آنِ کسی است که درست کردار [وخواستار] بهترین آشه است.  
«فَرَوَانِه...»: من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیزو اهورایی کیشم.

«هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!»  
«ساونگهی» و «ویسیه»ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

آذرپسر آهوره مزدا  
خشنودی ترا ای آذرپسر آهوره مزدا، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

«یته آهو ویزیو...» که «زوت» مرا بگوید.  
«آثارتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.  
«أَشْمُ وَهُوَ...»  
«یته آهو ویزیو...»: همان گونه که او رد برگزیده و آرمانی جهانی (آهو)ست  
رد میئوی (رتو) و بنیادگذار کردارها و اندیشه‌های نیک زندگانی در راه مزداست.<sup>۱</sup>

۱. زرتشت.

شهریاری از آن آهوره است. آهوره است که او را<sup>۱</sup> به نگاهبانی درویشان برگماشت.

۴

«فرستویه...»: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرامی‌ستایم. از آنچه در [پهنه] اندیشیدن و گفتن و کردن است، اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را می‌پذیریم. من همه اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد را فرومی‌گذارم.

۵

ای آمشاسپندان!  
من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با تن و جان خویش به سوی شما فراز می‌آورم.

۶

من نماز «آشه» می‌گرام.  
«آشم و هو...»

۷

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
هاونی آشون، زد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
ساونگهی و ویسیه‌ی آشون، زدان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
زدان روز و گاهها و ماه و «گهنبار»ها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۸

آهوره مزدای رایومند فرّه‌مند، آمشاسپندان، مهر فراخ چراگاه و رام بخشنده  
چراگاه خوب...  
۱. زرتشت را.

۹

«خورشید» جاودانه رایومند تیزاسب، «آندروای» زبردست، دیدبان دیگر  
آفریدگان، آنچه از تو — ای آندروای — که از سینه مینوست، راست‌ترین دانشِ مزدا  
آفریده آشون دینِ نیکِ مزداپرستی ...

۱۰

«مئثره»ی ورجاوندِ کارآمد، دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی، روشِ دیرین، دینِ  
نیکِ مزداپرستی، باور داشتن به «مئثره»، هوشِ دریافتِ دینِ مزداپرستی، آگاهی از  
«مئثره»، دانشِ سرشتیِ مزدا آفریده، دانشِ آموزشیِ مزدا داده ...

۱۱

آذر آهوره مزدا  
ای آذر آهوره مزدا!  
تو و همه آتوها، کوه «اوشیدرن»یِ مزدا آفریده و بخشنده آسایش آشه ...

۱۲

همه ایزدان آشونِ مینوی و جهانی، فرّوشی‌های نیرومندِ پیروز آشونان،  
فرّوشی‌های نخستین آموزگاران کیش، فرّوشی‌های نیاکان ...  
خشنودی شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۱۳

[زوت:]

«بئته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«بئته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.  
«آشِم وُهو...»

۱۴

خشنودی آهوره مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست آهوره مزدا سازگارتر  
است آشکار شود.

«آشِم وُهو...»

۱۵

«یَته آهوویزیو...»



## هات ۱

۱

[زوت و راسپی:]

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم دادارُ اهوره‌مزدایِ رایومندِ قره‌مند، بزرگترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و «سپندترین»<sup>۱</sup> را.  
[آن] نیک‌منشِ بسیار رامش بخشنده، آن «سپندترین»<sup>۱</sup> که ما را بیافرید. آن که ما را پیکر هستی بخشید. آن که ما را پرورانید.

۲

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم بهمن و آردیبهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و آرمداد و گِوشِ تَشَن و گوشورون و آذر اهوره‌مзда — تُخشاترین آمشاسپندان — را.

۳

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] گاهها، زدانِ آشه را. هاوَنیِ اَشون، ردِ اَشونِ

را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم ساونگهی و ویسیه‌ی اَشون، زدانِ اَشونِ را.

۱. سنج. گاه. یس. ۴۵، بند ۵ وزیر.

نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم مهرِ فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن]  
 ایزدِ نامبردار را و رامِ بخشندهٔ چراگاهِ خوب را.

۴

[زوت:]

نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «رَپِثوین» آشون، رَدِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَتِ فُشو» و «زَنتوم» آشون، رَدانِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم آردیبهشت و آذرِ آهوره‌مَزدا را.

۵

نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «اَزیرین» آشون، رَدِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَتِ ویر» و «دَنخِیوم» آشون، رَدانِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم رَدِ بزرگوار «نِپاتِ آپام» و آبهای مَزدا آفریده را.

۶

نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «اَویشروثَریم» آشون، رَدِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجای می‌آورم «فَرادَتِ وِیسَپَم» و «زَرثُشتم» آشون، رَدانِ آشونی را.  
 نوید [ستایش] می‌دهم.  
 ستایش بجا می‌آورم فَرَوَشی‌های آشونان را، زنان و گروه فرزندانشان را،

«یایزیه هوشیتی» را، «آم» ی نیک آفریده بُرزمند را، «بهرام» آهوره آفریده و «اوپرتات» پیروز را.

۷

نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «اُشهین» آشون، رد آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «بِرَجِیه» و «نمانیه» ی آشون، ردان آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «سروش» پارسای پاداش بخش پیروز گیتی افزای را و «رشن» راست ترین و «آرشتاد» گیتی افزای و جهان پرور را.

۸

نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم [ایزدان] ماه و «آندرماه» آشون، ردان آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «پُرمه» و «ویشپنت» ی آشون، ردان آشونی را.

۹

نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم [ایزدان] «گهنبار» ها، ردان آشونی را و «میدیزم» آشون، رد آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «میدیشیم» آشون، رد آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «پتیه شهیم» آشون، رد آشونی را.  
 نوید [ستایش] می دهم.  
 ستایش بجای می آورم «آباسریم» آشون، رد آشونی را و «میدیارم» آشون، رد

آشونی را و «هَمَسِیْتَمَدَم» آشون، رَدِ آشونی را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ایزدان] سال، رَدانِ آشونی را.

۱۰

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم همهٔ این رَدان را که سی و سه رَدانِ آشونی اند به پیرامون

هاونی. آنان از آن بهترین آشه اند که مَزدا آموخته و زَرْتُشت گفته است.

۱۱

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیر آشون را، ستارگان

آفریدهٔ شپند مینورا، ستارهٔ «تِشتر» رایومندِ فَرَه‌مند را، «ماه» دربردارندهٔ تخمهٔ گاو را،

خورشیدِ تیز اسب — چشمِ آهوره‌مَزدا — را، مهر، شهریار همهٔ سرزمینها را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «هُرمزد [روز]» را یومندِ فَرَه‌مند را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم [ماه] فَرَوَشی های آشونان را.

۱۲

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم ترا ای آذر، پسرِ آهوره‌مَزدا و همهٔ آذران را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آبهای نیک و همهٔ آبها و همهٔ گیاهان مَزدا آفریده را.

۱۳

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم «مَثَره»ی وَرْجاوندِ کارآمد را، دادِ دیوستیز را، دادِ

۱. اشاره دارد به فروردین ماه.

زرتشتی را، روشنِ دیرین را، دینِ نیکِ مزداپرستی را.

۱۴

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم کوه اوشیدرنِیِ مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه را، همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایشِ مزدا آفریده را، فرِ کیانیِ مزدا آفریده را، فرِ ناگرفتنیِ مزدا آفریده را.

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آشیِ نیک را، چيستایِ نیک را، «اِریث»ِ نیک را، «رستتات»ِ نیک را، «قر» را و پاداشِ مزدا آفریده را.

۱۵

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم آفرینِ نیکِ آشون را و آشونِ مردِ پاک و دامویش اوپمن، ایزدِ چیره‌دستِ دلیر را.

۱۶

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و بادِ پاک را، ستاره و ماه و خورشید و «آنیران» جاودانه و همه آفریدگانِ سپند مینورا و آشونِ مردان و آشونِ زنان را که زدانِ آشونی اند.

۱۷

به هاونگاه نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می‌آورم زِدِ بزرگوارِ آشونی را، زدانِ روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را که زدانِ آشونی اند.

۱۸

نوید [ستایش] می‌دهم.

ستایش بجای می آورم فرّوشی های نیرومند پیروز آشونان را، فرّوشی های  
نخستین آموزگاران کیش را، فرّوشی های نیاکان را و فرّوشی خویش را.

۱۹

نوید [ستایش] می دهم.  
ستایش بجای می آورم همه زدان آشونی را.  
نوید [ستایش] می دهم.  
ستایش بجای می آورم همه نیکی بخشندگان را: ایزدان آشون میثوی و جهانی را  
که به آیین بهترین آشه، برازنده ستایش و سزاوار نیایشند.

۲۰

ای هاؤنی آشون، رد آشونی.  
ای ساونگهی آشون، رد آشونی.  
ای رپشوین آشون، رد آشونی.  
ای اُزیرین آشون، رد آشونی.  
ای اویسروثریم آشون رد آشونی.  
ای اُشهین آشون، رد آشونی.

۲۱

اگر ترا آزردهم، اگر در منش، اگر در گویش، اگر در گُنش، اگر به خواست  
خویش، اگر نه به خواست خویش ترا آزردهم، اینک ترا می ستایم.  
اگر از توروی گردان شدم، [دیگر باره] ترا به ستایش و نیایش نوید می دهم.

۲۲

شما همه، ای بزرگترین زدان آشون، ای زدان آشونی!  
اگر شما را آزردهم، اگر در منش، اگر در گویش، اگر در گُنش، اگر به  
خواست خویش، اگر نه به خواست خویش شما را آزردهم، اینک شما را می ستایم.  
اگر از شما روی گردان شدم، [دیگر باره] شما را به ستایش و نیایش نوید  
می دهم.

[زوت وراسپی:]

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.  
ساونگهی و ویسیه ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.  
ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.

## هات ۲

### ۱

[زوت وراسپی:]

«زور» خواستارم ستایش را. «برسم» خواستارم ستایش را.  
برسم خواستارم ستایش را. زور خواستارم ستایش را.  
زور و برسم خواستارم ستایش را.  
برسم و زور خواستارم ستایش را.  
با این زور و این برسم خواستارم ستایشم.  
با آن برسم و این زور خواستارم ستایشم.  
با زور و این برسم خواستارم ستایشم.

[زوت:]

با این برسم و زور و گشتی [برسم] به آیین آشه گسترده، خواستارم ستایشم.

### ۲

با این زور و برسم، خواستارم ستایش آهوره مزدای آشون، رد آشونی ام، خواستارم ستایش آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنشم.

### ۳

با این زور و برسم، خواستارم ستایش [ایزدان] گاهها، ردان آشونی ام؛ خواستارم ستایش هاونی آشون، رد آشونی ام؛ خواستارم ستایش ساونگهی وویسبه ی آشون، ردان آشونی ام.



با این زور و برسم، خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار؛ خواستار ستایش «رام» بخشنده چراگاه خوبم.

۴

با این زور و برسم خواستار ستایش رَپِشَوینِ آشون، رَدِ آشونِی ام؛ خواستار ستایش فرادت فُشو و زَنُتومِ آشون، رَدانِ آشونِی ام.  
با این زور و برسم، خواستار ستایش آردیبهشت و آذر پسرِ آهوره مزدایم.

۵

با این زور و برسم، خواستار ستایش اُزیرینِ آشون، رَدِ آشونِی ام؛ خواستار ستایش فرادت ویر و دَخیومِ آشون، رَدانِ آشونِی ام.  
با این زور و برسم خواستار ستایش رَدِ برگوان، شهریارِ شیدور، آپامِ نپاتِ تیز اسبم؛ خواستار ستایش آبهای مَزدا آفریده آشونم.

۶

با این زور و برسم، خواستار ستایش اویسروئیریمِ آشون، رَدِ آشونِی ام؛ خواستار ستایش فرادت ویشتم و زرتشتومِ آشون، رَدانِ آشونِی ام.  
با این زور و برسم، خواستار ستایش فروشی های نیکِ توانایِ پاکِ آشونانم؛ خواستار ستایش زنان و گروه فرزندانِ آنانم؛ خواستار ستایش یائزیه هوشیتی ام؛ خواستار ستایش آمِی نیک آفریده بُزمندم؛ خواستار ستایش بهرامِ آهوره آفریده ام؛ خواستار ستایش اوپرتاتِ پروزم.

۷

با این زور و برسم، خواستار ستایش برجیه و نمائیه ی آشون، رَدانِ آشونِی ام.  
با این زور و برسم، خواستار ستایش سُروشِ پارسلیِ بُزمندِ پروز گیتی افزای، رَدِ آشونِی ام؛ خواستار ستایش رشنِ راست ترینم؛ خواستار ستایش آرشتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۸

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدانِ] آشونِ ماه، رَدانِ آشونِی ام؛ خواستار

ستایش آندَرَمَاهِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام؛ خواستار ستایش پُرماه و ویشپَتَتِی اَشَوْن، رَدانِ اَشَوْنی ام.

## ۹

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدان] اَشَوْنِ گَهَنبارها، رَدانِ اَشَوْنی ام؛ خواستار ستایش مِیدِیوزَرِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش مِیدِیوشِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش پَتِیه شَهِیمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش آیاسَرِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش مِیدِیارِمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش هَمَسپَتَمَدَمِ اَشَوْن، رَدِ اَشَوْنی ام.

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ایزدان] اَشَوْن سال، رَدانِ اَشَوْنی ام.

## ۱۰

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه رَدانِ اَشَوْنم؛ آنان که سی و سه رَدانِ اَشَوْنی اند به پیرامون هاوَنی. آنان از آنِ بهترین آشه اند که مَرَدَا آموخته و زَرُتُشت گفته است.

## ۱۱

با این زور و برسم، خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ اَشَوْنم؛ خواستار ستایش ستارگان و ماه و خورشیدم.

با این گیاهِ برسم، خواستار ستایش مهر، شهریار همه سرزمینهایم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش هُرَمَرَد [روز] رایومندِ فَرَه مندَم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش [ماه] فَرُوشی های نیک توانایِ پاکِ اَشَوْنانم.

## ۱۲

ای آذرِ آهوره مزدا!

با این زور و برسم خواستار ستایش تو و همه آذرانم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش بهترین آبهای مزدا آفریده آشونم؛ خواستار ستایش همه آبهای مزدا آفریده آشونم؛ خواستار ستایش همه گیاهان مزدا آفریده آشونم.

۱۳

با این زور و برسم، خواستار ستایش «مئثره»ی ورجاوند کارآمدم؛ خواستار ستایش داد دیوستیزم؛ خواستار ستایش داد زرتشتیم؛ خواستار ستایش روش دیرینم؛ خواستار ستایش دین نیک مزداپرستی ام.

۱۴

با این زور و برسم، خواستار ستایش کوه اوشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه ام؛ خواستار ستایش همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه ی مزدا آفریده پاک، ردان آشونی ام؛ خواستار ستایش قر کیانی نیرومند مزدا آفریده ام؛ خواستار ستایش قرناگرفتنی مزدا آفریده ام.  
با این زور و برسم، خواستار ستایش آشی نیک، آن شیدور بزرگوار نیرومند بُرزمند بخشنده ام؛ خواستار ستایش قر مزدا آفریده ام؛ خواستار ستایش پاداش مزدا آفریده ام.

۱۵

با این زور و برسم، خواستار ستایش آفرین نیک آشونم؛ خواستار ستایش آشون مرد پاکم؛ خواستار ستایش دامویش اوپمن، ایزد دلیر چیره دستم.

۱۶

با این زور و برسم، خواستار ستایش این آبها و زمینها و گیاهانم؛ خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورهایم؛ خواستار ستایش آهوره مزدا، دارنده این روستاهایم.

۱۷

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه بزرگترین ردانم: [ایزدان] روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال.  
با این زور و برسم، خواستار ستایش قروشی های نیک توانای پاک آشونانم.

با این زور و برسم، خواستار ستایش همه ایزدان آشونم؛ خواستار ستایش همه  
زدان آشونی ام: هنگام زدی هاونی، هنگام زدی ساونگهی، هنگام زدی همه زدان  
آشون.

بسنه، هات ۸-۳  
(سروشِ ذرون)

هات ۳

۱

اینک به هاونگاه، برسَم نهاده با زور و خورش میزد، خواستار ستایش خُرداد و  
آمرداد و شیرِ خوشی دهنده ام؛ خشنودی آهوره مزدا و آمشاسپندان را؛ خشنودی سُروش  
پارسای پاداش بخشِ پیروزِ گیتی افزای را.

۲

خواستار ستایش «هوم» و «پراهوم» ام؛ خشنودی قَرَوَشی زرتشت سپیشمان  
آشون را.  
خواستار ستایش هیزم و بُخورم؛ خشنودی ترا ای آذر پسرِ آهوره مزدا.

۳

خواستار ستایش «هوم» ام؛ خشنودی آبهای نیک و آبهای نیک مزدا آفریده را.  
خواستار ستایش آبِ هوم ام. خواستار ستایش شیر روانم. خواستار ستایش گیاه  
«هَذا نِیپتا»ی به آیین آشه نهاده ام. خواستار ستایشم؛ خشنودی آبهای مزدا آفریده را.

۴

خواستار ستایش این برسَم و زور و گُشتی برسَم به آیین آشه گسترده ام؛  
خشنودی آمشاسپندان را.  
خواستار ستایش سخن [درباره] اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیکم.  
خواستار ستایش گاهانم. خواستار ستایش فرمان [ایزدی] نیک ورزیده ام. خواستار  
ستایش بهره ای از زندگی [دیگر سرای] و آشونی [و نماز] ردپسندِ ردانم؛ خشنودی

ایزدانِ آشَوَنِ مینوی و جهانی را و خشنودی روان خویش را.

۵

خواستار ستایش [ایزدان] گاهها، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش هاوَنی آشَوَن، رَدِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش ساوَنگَهی و ویسیه ی آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ  
 نامبردار و رامِ بخشنده چراگاه خوبم.

۶

خواستار ستایش رَ پِئوینِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش فَرادَتِ فُشو و زَنَومِ آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش آردیبهشت و آذرِ آهوره مزدایم.

۷

خواستار ستایش اُزیرینِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش فَرادَتِ ویر و دَخیومِ آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش رَدِ بزرگوار نپاتِ آپام و آبهای مَزدا آفریده ام.

۸

خواستار ستایش اویشروئَریمِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش فَرادَتِ ویسپِم و زَرَتُشتومِ آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش فَرَوَشی های آشَوَنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یَریه  
 هوشیتی و آمِ نیک آفریده بُرزمند و بهرامِ آهوره آفریده و او پَرَتاتِ پیروزم.

۹

خواستار ستایش اُشهینِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش بِرَجیه و نمانیه ی آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی ام.  
 خواستار ستایش سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشِنِ  
 راست ترین و آرشتادِ گیتی افزای و جهان پرورم.

۱۰

خواستار ستایش [ ایزدان ] ماه، رَدانِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش آندَرماهِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش پُرماه، و ویشپتتِ یِ آشون، رَدانِ آشونی ام.

۱۱

خواستار ستایش [ ایزدان ] گَهَنبارها، رَدانِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش مَیدِیوزَرِمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش مَیدِیوشِیمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش پَئِیه شَهِیمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش آیاسِرِمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش مَیدِیارِمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش هَمَسپِئَمَدِمِ آشون، رَدِ آشونی ام.  
 خواستار ستایش [ ایزدان ] سال، رَدانِ آشونی ام.

۱۲

خواستار ستایش همه این رَدانم که سی و سه رَدانِ آشونی اند به پیرامون هاوونی.  
 آنان از آنِ بهترین آشه اند که مَزدا آموخته و زَرَتشت گفته است.

۱۳

خواستار ستایش آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیر آشون و ستارگانِ آفریده شپند  
 مینو و ستاره تیشترِ رایومندِ قره مند و ماهِ دربر دارنده تخمه گاو و خورشید تیزاسب — چشم  
 آهوره مَزدا — و مهر، شهریار همه سرزمینهایم.  
 خواستار ستایش هُرَمَزَد [ روز ] رایومندِ قره مند.  
 خواستار ستایش [ ماه ] فرَوَشی های آشونانم.

۱۴

ای آذرپسر آهوره مَزدا!  
 خواستار ستایش تو و همه آذرانم.

خواستار ستایش آبهای نیک و همه آبهای مزدا آفریده و همه گیاهان  
مزدا آفریده ام.

## ۱۵

خواستار ستایش «مئثره»ی ورجاوند کارآمدم.  
خواستار ستایش دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی، روشن دیرین و دینِ نیک  
مزداپرستی ام.

## ۱۶

خواستار ستایش کوه اوشیدرنی مزدا آفریده و بخشنده آسایش آشه و همه  
کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه ی مزدا آفریده، و فرکیانی  
مزدا آفریده و فرناگرفتنی مزدا آفریده ام.  
خواستار ستایش آشی نیک، چيستای نیک، اِربثی نیک، رَسَسَتای نیک و فر  
[و] پاداش مزدا آفریده ام.

## ۱۷

خواستار ستایش آفرین نیکِ آشون و آشون مرد پاک و دامویش اوپمن، ایزد  
دلیر چیره دستم.

## ۱۸

خواستار ستایش این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها  
و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشون و ستاره و ماه و خورشید و آتیران  
جاودان و همه آفریدگان سپند مینو، مردان و زنان آشونم که زدانِ آشونی اند.

## ۱۹

به هاونگاه، خواستار ستایش زِد بزرگوار آشونی ام. خواستار ستایش زدانِ روز  
و گاهها و ماه و گهنبارها و سالم که زدانِ آشونی اند.

## ۲۰

[زوت و راسپی:]

خواستار ستایش خورشِ مُبیزد، خُرداد و آمرداد و شیرِ خوشی دهنده ام؛ خشنودی



سروشِ پارسایِ دلیر «تَن - مَثْرَه» یِ سخت رزمِ افزارِ آهورایی، آن ایزدِ نامبردار را.

۲۱

خواستار ستایشِ هوم و پراهوم ام؛ خشنودیِ قَرَوَشِیِ زَرْتُشتِ سِپِشمانِ اَشَوَن، آن نامبردارِ برازندهِ ستایش و سزاوارِ نیایش را.  
خواستار ستایشِ هیزم و بخورم؛ خشنودیِ ترا ای آذرِ پسرِ اهوره‌مزدا، ای ایزد نامبردار.

خواستار ستایشِ خورشِ مَبَزدم.

۲۲

خواستار ستایشِ قَرَوَشِیِ هایِ نیرومندِ پیروزِ اَشَوَنان، قَرَوَشِیِ هایِ نخستینِ آموزگارانِ کیش و قَرَوَشِیِ هایِ نیاکانم.

۲۳

خواستار ستایشِ همهٔ سرورانِ اَشَوَنیِ ام.  
خواستار ستایشِ همهٔ نیکیِ بخشندگانم: ایزدانِ میثوی و جهانی که به آیینِ بهترینِ آشه، برازندهٔ ستایش و سزاوارِ نیایشند.

۲۴

من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
هاوَنیِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنیِ را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.  
ساوَنگهی و ویسَه‌یِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنیِ را ستایش و نیایش خشنودی و آفرین.  
رَدانِ روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت:]

«بَته آهو وِیَریو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«بَته آهو وِیَریو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اَتا رَوشِ اَشاتِ چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

## هات ۴

۱

این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هومها و میزدها و زورها و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده، خُرداد و آمرداد و شیر خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونی و نمازِ رَدِ پسندِ رَدان و گاهان و فرمانِ [ایزدی] نیک بجای آورده، [همه را] پیشکش می‌کنیم.

۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
آهوره‌مزدا و سُروش پارسا و آماشسپندان و فرَوشی آشونان و روانهای پرهیزگاران و آذرِ آهوره‌مزدا و رَدانِ بزرگواز و سراسر آفرینش آشه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
این اندیشه‌های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک، این هومها و میزدها و زورها و برسَم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده، خُرداد و آمرداد و شیر خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور، این بهره از زندگی [دیگر سرای] و آشونی و نمازِ رَدِ پسندِ رَدان و گاهان و فرمانِ [ایزدی] نیک بجای آورده، همه را پیشکش می‌کنیم.

۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گنیشِ جاودان زنده و جاودان پاداش بخش  
را که با منشِ نیکِ بسر می‌برند و امشاسپند بانوان را.

۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
افزایش این خانمان را. افزونی چار پایان و مردانِ آشون زاده این خانه را و آنان  
را که از این پس در این خانه زاده خواهند شد.

۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
قَرَوَشی‌های نیکِ توانایِ پیروزِ آشونان را تا آشونان را یاری کنند.

۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
دادارِ آهوره‌مزدایِ رایومندِ قره‌مند و میثویان و امشاسپندان را ستایش و نیایش و  
خشنودی و آفرین!

۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
[ایزدان] گاهها، رَدانِ آشونی را و هاوَنیِ آشون، رَدِ آشونی را ستایش و نیایش و  
خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
ساونگهی و ویسیه‌ی آشون، رَدانِ آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین!

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام  
بخشنده چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 رَپِشَوینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 فَرادَتِ فُشو و زَنَتومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 اَرَدیبهشت و اَدِرِ اهوره‌مَزدا را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 اَزیرینِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 فَرادَتِ ویر و دَخیومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 رَدِ بزرگوارِ نِپاتِ آپام و آبهای مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و  
 آفرین!

۱۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 اَوِیسروئَریمِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 فَرادَتِ وِیَسَم و زَرَتُشتومِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
 آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 فَرَوَشی‌های اَشَوَنان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یُرِیه هوشیتی و اَمِی نیک  
 آفریده بُرزقند و بهرامِ اهوره‌آفریده و او پَرَتاتِ پیروز را ستایش و نیایش و خشنودی و  
 آفرین!

۱۲

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 اَشْهِنِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 بَرَجِیَه و نَمَانِیَه ی اَشْوَنَ، رَدَانِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای و رَشَنِ راست‌ترین و آرشتادِ  
 گیتی افزای و جهان‌پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 [ایزدانِ] ماه، رَدَانِ اَشْوَنِی و اَنْدَرْمَاهِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و  
 خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 پُرْمَاه و وِشِیْتَتِ ی اَشْوَنَ، رَدَانِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 [ایزدانِ] گَهَنبَارْهَآ، رَدَانِ اَشْوَنِی و مِیْدِیُوَزِیْمِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و  
 نیایش و خشنودی و آفرین!  
 مِیْدِیُوَشِیْمِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 پَتِیَه شَهِیْمِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 آيَاشِرِیْمِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 مِیْدِیَاْرِیْمِ اَشْوَنَ، رَدِ اَشْوَنِی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 هَمَسپَتَمَ اَشَوَن، رَد اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 [ایزدان] سال، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

## ۱۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 همهٔ این رَدان را که سی و سه رَدان اَشَوَنی اند به پیرامون هاوَنی و از آن بهترین  
 آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

## ۱۶

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیر اَشَوَن و ستارگان آفریدهٔ سَپند مینو و ستارهٔ  
 تَشترِ رایومندِ قره مند و ماهِ دربردارندهٔ تخمهٔ گاو و خورشیدِ تیزاسب — چشمِ آهوره مزدا —  
 و مهر شهریار همهٔ سرزمینها را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 هُرْمزد [روز] رایومندِ قره مند را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 [ماه] فرَوشی های اَشَوَنان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

## ۱۷

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 ترا ای آذر پسرِ آهوره مزدا و همهٔ آذران را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 آبهای نیک و همهٔ آبهای مزدا آفریده و همهٔ گیاهان مزدا آفریده را ستایش و  
 نیایش و خشنودی و آفرین!

## ۱۸

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

«مَثْرَه» ی وَرْجَاوَنِدِ کارآمد، دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی، روشِ دیرین و دینِ نیکِ مَزداپرستی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱۹

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 کوه اوشیدرنِی مَزدا آفریده بخشنده آسایش آشه و همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش آشه ی مَزدا آفریده و فَرِ کیانی مَزدا آفریده و فَرِنا گرفتنی مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 آشی نیک، چیستای نیک، اِربِی نیک، رَسَسَتای نیک، فَر و پاداش مَزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۰

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 آفرین نیکِ آشَوَن و آشَوَنُ مردِ پاک و دامویش او پَمَن، ایزدِ دلیرِ چیره دست را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۱

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشَوَن و ستاره و ماه و خورشید و آنیرانِ جاودان و همه آفریدگان شپند مینو و همه مردان و زنان آشَوَن را که رَدانِ آشَوَنی اند، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۲

اینک به هاونگاه، این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:  
 رَد بزرگوار آشَوَنی، رَدانِ روز و گاهها و ماه و گَهَنبارها و سال را که رَدانِ آشَوَنی اند ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۳

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

[راسپی:]

شادمانی سروشِ پارسایِ دلیرتن-مئثره‌ی سختِ رزمِ افزارِ آهورایی را ستایش و  
نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

شادمانیِ قَرَوَشیِ زَرْتُشتِ سِپِشمانِ آشَوَن را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

شادمانیِ ترا ای آذرِ آهوره مَزدا ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۴

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

قَرَوَشیِ هایِ نیرومندِ پیروزِ آشَوَنان و قَرَوَشیِ هایِ نخستینِ آموزگارانِ کیش را و

قَرَوَشیِ هایِ نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲۵

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همه زَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

اینک این همه را چنین پیشکش می‌کنیم:

همهٔ نیکیِ دهندگان را — ایزدانِ میثوی و جهانی که به آیینِ بهترینِ آشه،

برازندهٔ ستایش و سزاوار نیایشند — ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

آمشاَسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گُنش را می‌ستاییم.

۲۶

«بِنِگْهَه هاتَم...»: «مَزدا اهوره» کسانی را که در پرتو «آشه» بهترین پرستشها

را بجای می‌آورند، می‌شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند به نام می‌ستایم و با درود [بدانان]



نزدیک می شوم.<sup>۱</sup>

## ہات ۵

۱

[زوت:]

اینک آھورہ مژدا را می ستاییم۔  
شہریاری و بزرگواری و آفرینش زیبای او را می ستاییم کہ گیتی و آشہ را  
بیافرید؛ آبھا و گیاهان نیک را بیافرید؛ روشنایی و زمین و ہمہ چیزهای نیک را  
بیافرید۔

۲

بہ شہریاری و بزرگواری و خوب کرداری وی، او را ایدون با ستایش برگزیدہ  
آنان کہ گیتی را نگاهبانند، می ستاییم۔

۳

او را ایدون بہ نامهای پاکِ آھورایی و [نامهای] پسندیدہ مزدایی می ستاییم۔  
او را با دل و جان خویش می ستاییم۔  
او و قرّوشی های آشون مردان و آشون زنان را می ستاییم۔

۴

ایدون آردیہشت را می ستاییم؛ آن زیباترین آمشاپند، آن روشنی، آن سراسر  
نیکی را۔

۵

بہمن و شہریور و «دین» نیک و پاداش نیک و شپندارمذ نیک را می ستاییم۔



## هات ۶

۱

داداز آهوره مزدا را می ستاییم.  
آمشاسپندان، شهریاران نیک خوب گنش را می ستاییم.

۲

[ایزدان] آشون گاهها، ردان آشونی را می ستاییم.  
هاونی آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
ساونگهی و ویشیه ی آشون، ردان آشونی را می ستاییم.  
مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوش ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار را می ستاییم.  
رام بخشنده چراگاه خوب را می ستاییم.

۳

رپشون آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
فراذت فشو و زنتوم آشون، ردان آشونی را می ستاییم.  
آردیبهشت و آذر پسر اهوره مزدا را می ستاییم.

۴

آزیرین آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
فراذت ویر و دخیوم آشون، ردان آشونی را می ستاییم.  
رد بزرگوار، شهریار شیدور، آپام نیات تیز اسب را می ستاییم.  
آبهای مزدا آشون آفریده آشونی را می ستاییم.

۵

اویسروثریم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 فراذت ویشپم و زرشتوم پاک، ردان آشونی را می ستاییم.  
 فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.  
 زنان و گروه فرزندان آنان را می ستاییم.  
 یاثریه هوشیتی را می ستاییم.  
 آمی نیک آفریده برزمنند را می ستاییم.  
 بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.  
 اوپرتات پیروز را می ستاییم.

۶

اُشهین آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 برجیه و نمائیه ی آشون، ردان آشونی را می ستاییم.  
 سروش پارسای برزمنند پیروز گیتی افزای، رد آشونی را می ستاییم.  
 رشن راست ترین را می ستاییم.  
 ارشتاد گیتی افزای و جهان پرور را می ستاییم.

۷

[ایزدان] آشون ماه، ردان آشونی را می ستاییم.  
 آندرماه آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 پُرمه و ویشپتت ی آشون ردان آشونی را می ستاییم.

۸

[ایزدان] آشون گهنبارها، ردان آشونی را می ستاییم.  
 میدیوزرم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 میدیوشم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 پتیه شهیم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 ایاسرم آشون، رد آشونی را می ستاییم.

میدیارم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 همشپتدم آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
 [ایزدان] آشون سال، ردان آشونی را می ستاییم.

۹

همه ردان آشونی را می ستاییم: آنان را که سی و سه ردان آشونی اند به پیرامون  
 هاونی؛ آنان از آن بهترین آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۰

اهوره و مهر، بزرگواران گزندناپذیر آشون را می ستاییم.  
 ستارگان و ماه و خورشید را با گیاه برسم می ستاییم.  
 مهر، شهریار همه سرزمینها را می ستاییم.  
 هُرمزد [روز] رایومند فَره مند را می ستاییم.  
 [ماه] فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.

۱۱

ای آذر آهوره مزدا!

ترا و همه آذران را می ستاییم.  
 بهترین آبهای نیک مزدا آفریده را می ستاییم.  
 همه آبهای مزدا آفریده آشون را می ستاییم.  
 همه گیاهان مزدا آفریده آشون را می ستاییم.  
 «مَنثَره»ی ورجاوند کارآمد را می ستاییم.

۱۲

داد دیوستیز را می ستاییم.  
 داد زرتشتی را می ستاییم.  
 روشن دیرین را می ستاییم.  
 دین نیک مزداپرستی را می ستاییم.

۱۳

کوه اوشیدرنی مزدا آفریده بخشنده آسایش آشه را می ستاییم.  
همه کوههای بخشنده آسایش آشه و بسیار بخشنده آسایش مزدا آفریده آشون،  
زدان آشونی را می ستاییم.  
قرّ کیانی پیروز مزدا آفریده را می ستاییم.  
قرّ پیروز ناگرفتنی مزدا آفریده را می ستاییم.  
آشی نیک، آن شیدور بزرگوار نیرومند برزمند بخشنده را می ستاییم.  
قرّ مزدا آفریده را می ستاییم.  
پاداش مزدا آفریده را می ستاییم.

۱۴

آفرین نیک آشون را می ستاییم.  
آشون مرد پاک را می ستاییم.  
دامویش اوپمن، ایزد دلیر چیره دست را می ستاییم.

۱۵

این آبها و زمینها و گیاهان را می ستاییم.  
این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها را می ستاییم.  
آهوره مزدا، دارنده این روستاها را می ستاییم.

۱۶

[ ایزدان ] روز و ماه و گهنبارها و سال، بزرگترین زدان آشونی را می ستاییم.

۱۷

[ زوت و راسپی : ]  
خرداد و آمداد را می ستاییم.  
شیر خوشی دهنده را می ستاییم.  
سروش پارسای برزمند پیروز گیتی افزای، زد آشونی را می ستاییم.

۱۸

هَوم و پَراهوم را می‌ستاییم.  
 پاداش و فَرَوَشی زرتشت سپیثمان آشون را می‌ستاییم.  
 هیزم و بُخور را می‌ستاییم.  
 ترا ای آذر آشون پسر آهوره مزدا، ای رد آشونی می‌ستاییم.

۱۹

فَرَوَشی های نیک توانای پاک آشونان را می‌ستاییم.

۲۰

همه ایزدان آشون را می‌ستاییم.  
 همه ردان آشونی را می‌ستاییم.  
 هنگام ردی هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویشیه و هنگام ردی همه ردان  
 بزرگ را می‌ستاییم.

۲۱

«ینگه هاتم...»

[راسپی:]

«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثاروش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.



## هات ۷

۱

[زوت و راسپی:]

«آشِم وُهو...»

[زوت:]

به آیین آشه می‌دهم خورشِ مُبَرَد، خُرداد، اَمرداد و شیرِ خوشی دهنده، خشنودی آهوره مَزدا و اَمشاسپندان را؛ خشنودی سُرُوشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای را.

۲

به آیین آشه می‌دهم هوم و پَراهوم، خشنودی فَرُوشیِ زَرُشت سِپیتمانِ آشون را.  
به آیین آشه می‌دهم هیزم و بُخور، خشنودیِ آذرِ پسرِ آهوره مَزدا را.

۳

به آیین آشه می‌دهم هوم، خشنودی آبهای نیک و آبهای نیکِ مَزدا آفریده را.  
به آیین آشه می‌دهم آبِ هوم، به آیین آشه می‌دهم شیرِ روان، به آیین آشه می‌دهم گیاه هَدانِیَتایِ به آیین آشه نهاده، خشنودی آبهای مَزدا آفریده را.

۴

به آیین آشه می‌دهم بَرسم و زور و کُشتی [بَرسم] به آیین آشه گسترده، خشنودی اَمشاسپندان را.  
به آیین آشه می‌دهم سخن [درباره] اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به آیین آشه می‌دهم گاهان، به آیین آشه می‌دهم فرمان [ایزدی] نیک بجای آورده، به آیین

آشه می‌دهم بهره زندگی [دیگر سرای] و نماز رد پسندِ رَدان، خشنودی ایزدانِ آشون  
میثوی و جهانی را؛ خشنودی روان خویش را.

## ۵

به آیین آشه می‌دهم [ایزدان] گاهها، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم هاوَنیِ آشون، رَدِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم ساوَنگهی و ویشیهیِ آشون، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم مهرِ فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن]  
ایزدِ نامبردار و رامِ بخشنده چراگاه خوب را.

## ۶

به آیین آشه می‌دهم رَ پِثوینِ آشون، رَدِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم فرادَتِ فُشو و زنتومِ آشون، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم آردیهشت و آذرِ آهوره مزدا را.

## ۷

به آیین آشه می‌دهم اُزیرینِ آشون، رَدِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم فرادَتِ ویر و دَخیومِ آشون، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم رَدِ بزرگوارِ نپاتِ آپام و آبهای مزدا آفریده را.

## ۸

به آیین آشه می‌دهم آویسروثریمِ آشون، رَدِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم فرادَتِ ویسپم و زَرثُشتومِ آشون، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم قَروشیِ هایِ آشونان و زنان و گروه فرزندان آنان و یا یَریه  
هوشیتی و آمِیِ نیک آفریده بُرزمند و بهرامِ آهوره آفریده و او پَرَتاتِ پیروز را.

## ۹

به آیین آشه می‌دهم اُشهینِ آشون، رَدِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم برَجیه و نمائیهیِ آشون، رَدانِ آشونی را.  
به آیین آشه می‌دهم سُروشِ پارسایِ پاداشِ بخشِ پیروزِ گیتی افزای را و رشنِ

راست ترین را و ارشاد گیتی افزای و جهان پرور را.

۱۰

به آیین آشه می دهم [ایزدان] ماه، زدانِ آشونی را و آندر ماهِ آشون، زِد آشونی را  
و پُر ماه و ویشپتتِ آشون، زدانِ آشونی را.

۱۱

به آیین آشه می دهم [ایزدان] گهنبارها، زدانِ آشونی را و میدیوزرمِ آشون، زِد  
آشونی را.

به آیین آشه می دهم میدیوشمِ آشون، زِد آشونی را.  
به آیین آشه می دهم پتیته شهیمِ آشون، زِد آشونی را.  
به آیین آشه می دهم آیاسرمِ آشون، زِد آشونی را.  
به آیین آشه می دهم میدیارمِ آشون، زِد آشونی را.  
به آیین آشه می دهم همسپتتمدمِ آشون، زِد آشونی را.  
به آیین آشه می دهم [ایزدان] سال، زدانِ آشونی را.

۱۲

به آیین آشه می دهم همه این زدان را که سی و سه زدانِ آشونی اند به پیرامون  
هاونی. آنان از آن بهترین آشه اند که مزدا آموخته و زرتشت گفته است.

۱۳

به آیین آشه می دهم آهوره و مهر، بزرگوارانِ گزندناپذیرِ آشون را و ستارگان آفریده  
سپند مینو و ستاره تیشتر را یومندِ قره مند و ماهِ دربردارنده تخمه گاو و خورشید تیزاسب  
— چشم آهوره مزدا — و مهر، شهریار همه سرزمینها را.  
به آیین آشه می دهم هُرمزد [روز] را یومندِ قره مند را.  
به آیین آشه می دهم [ماه] فروشی هایِ آشونان را.

۱۴

به آیین آشه می دهم ترا ای آذر پسر آهوره مزدا و همه آذران را.  
به آیین آشه می دهم آبهای نیک و همه آبهای مزدا آفریده و همه گیاهان مزدا

آفریده را.

۱۵

به آیین آشه می‌دهم «مئثره»ی ورجاوندِ کارآمد، دادِ دیوستین، دادِ زرتشتی،  
روشنِ دیرین و دینِ نیکِ مزداپرستی را.

۱۶

به آیین آشه می‌دهم کوه اوشیدرنیِ مزدا آفریده بخشنده آسایشِ آشه و همه  
کوههای بخشنده آسایشِ آشه و بسیار بخشنده آسایشِ مزدا آفریده و فرّ کیانیِ مزدا آفریده  
و فرّ ناگرفتنیِ مزدا آفریده را.  
به آیین آشه می‌دهم آشیِ نیک را، چپستایِ نیک را، ایرثیِ نیک را، رَسَسَتایِ  
نیک را، فرّ و پاداشِ مزدا آفریده را.

۱۷

به آیین آشه می‌دهم آفرینِ نیکِ آشون و آشونِ مردِ پاک و دامویشِ اوپمن، ایزد  
دلیرِ چیره‌دست را.

۱۸

به آیین آشه می‌دهم این جاها و روستاها و چراگاهها و خانمانها و آبشخورها و  
آبها و زمینها و گیاهان و این زمین و آن آسمان و باد آشون و ستاره و ماه و خورشید و  
آنیرانِ جاودان و همه آفریدگانِ شپند مینو و مردان و زنان آشون را که زدانِ آشونی اند.

۱۹

به هاونگاه به آیین آشه می‌دهم زدانِ آشونی را؛ زدانِ روز و گاهها و ماه و  
گهنبارها را که زدانِ آشونی اند.

۲۰

[زوت و راسپی:]

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میزد، خرداد، آمرداد و شیرِ خوشی دهنده، خشنودی  
سروشِ آشونِ دلیر «تن- مئثره»ی سخت رزم افزارِ آهورایی، ایزدِ نامبردار را.

۲۱

به آیین آشه می‌دهم هوم و پَراهوم، خشنودی قَرَوَشی زَرُشت سِپیشمانِ آشون، آن  
ایزد نامبردار را.  
به آیین آشه می‌دهم هیزم و بُخون، خشنودی ترا ای آذرِ آهوره مزدا، ای ایزد  
نامبردار.

۲۲

به آیین آشه می‌دهم قَرَوَشی های نیرومند پیروزِ آشونان را، قَرَوَشی های نخستین  
آموزگاران کیش را، قَرَوَشی های نیاکان را.

۲۳

به آیین آشه می‌دهم همه زدانِ پاکی را.  
به آیین آشه می‌دهم همه نیکی بخشندگان را: ایزدان میثوی و جهانی که به  
آیین بهترین آشه برازنده ستایش و نیایشند.

۲۴

به آیین بهترین آشه به سوی ما آید. از سود یا زیانی که او بخشد، [همه] آگاه  
شوند.<sup>۱</sup>  
ای مَرِدا آهوره!

سرودخوانان و پیام‌آوران توخوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که  
«دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خرسندیم.

۲۵

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه درزندگی کنونی و چه [در  
جهان] میثوی، همنشین جاودانه تو و آردیبهشت باشیم.  
«یَته آهوویزیو...»

۲۶

«آهونَ ویریه...» را می‌ستاییم.

۱. این دو جمله از زبان آهوره مزداست خطاب به نیایشگر. جمله دوم برداشتی است از گاه. یس. ۴۵، بند ۷.

سخنِ درست را می ستاییم .  
آفرینِ نیکِ آشون را می ستاییم .  
دامویش او پَمَنَ، ایزدِ دلیرِ چیره دست را می ستاییم .  
خُرداد و آمداد را می ستاییم .  
شیرِ خوشی دهنده را می ستاییم .  
هَوم و پَراهوم را می ستاییم .  
هیزم و بُخور را می ستاییم؛ آفرینِ خوانی به آفرینِ نیکِ آشون را .

۲۷

«بِنِگْهَه هاتَم ...»

۲۸

[راسپی:]

«بِشَه آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

## هات ۸

۱

[زوت و راسپی:]

«آشیم وُهو...»

به آیین آشه می‌دهم خورشِ میزِد، خُرداد و آمداد، شیرِ خوشی دهنده، هوم و پَراهوم و هیزم و بُخور؛ آفرینِ خوانی به آهوره مزدا را.  
«آهونَ ویرِیه...»

سخنِ درست، آفرینِ نیکِ آشون، دامویش اوپَمِنِ چیره‌دست، هوم و «مَثَره» و زَرْتُشَتِ آشون، به آیین آشه به سوی ما آیند.

۲

[راسپی:]

شما ای مردمان! بخورید این میزِد را. ای کسانی که با آشونی و درستکاری،  
آن را به خویشان ارزانی داشتید!

۳

[زوت:]

ای آمشاسپندان! ای دینِ مزدپرستی! ای ایزدان نیک! ای ایزد بانوان نیک!  
ای آبها! ای گیاهان! ای زورها!  
کسی را که در میان مزدپرستان، خود را مزدپرست و پیرو بهترین آشه شمارد؛  
اما جهان آشه را به جادویی ویران کند، به ما نشان دهید.

۴

کسی که در میان مَزداپرستانِ بُرنا، سخنی را که از او خواسته‌اند، از بُرنگوید،  
 باد آفره [گناه] جادویی بر او روا گردد.  
 «آشِم وُهو...»  
 «بَته آهو وِیزِیو...»

۵

ای آهوره مَزدا!  
 بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود — به آبها، به گیاهان،  
 به همهٔ نیکان آشه نژاد — شهریاری کنی!  
 بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۶

کامروا باد آشه!  
 ناکام باد دروج!  
 سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش شپند مینوا!

۷

اینک من — زَرْتُشت — سران خانمانها و روستاها و شهرها و کشورها را  
 برانگیزم که به دینِ اهوراییِ زَرْتُشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۸

[راسپی:]  
 فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.  
 تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.  
 «آشِم وُهو...»  
 شادمانی هوم آشه پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین خوانی.  
 [زوت:]  
 «بَته آهو وِیزِیو...» که زوت مرا بگوید.



[راسبي:]

«بته آهو ويزيو...» كه زوت مرا بگويد.

[زوت:]

«آثار توش آشات چيت هچا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

یسنه، هات ۱۱ - ۹  
(هوم بشت)

هات ۹

۱

به هاونگاه که زرتشت [پیرامون] آتش را پاک می‌کرد و می‌آراست و «گهان»  
می‌سرود، «هوم» نزد وی آمد و خود را بدو بنمود.  
زرتشت از او پرسید:

کیستی ای مرد که با جان تابناک و جاودانه خویش، به دیدگان من نیکوترین  
پیکری می‌نمایی که در جهان آستومند دیده‌ام؟

۲

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:  
ای زرتشت!  
منم هومِ آشونِ دوردارنده مرگ.  
ای سپیتمان!

به جست‌وجوی من برای و از من نوشابه بگیر.  
مرا بستای؛ آنچنان که واپسین سوشیانتها مرا خواهند ستود.

۳

زرتشت بدو گفت:

درود بر هوم!

ای هوم!

کدامین کس، نخستین بار در میان مردمانِ جهانِ آستومند، از تو نوشابه

برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۴

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:  
نخستین بار در میان مردمانِ جهانِ استومند، «ویونگهان» از من نوشابه برگرفت  
و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد:  
«جمشید» خوب رَمه، آن قره‌مندترین مردمان، آن هورچهر، آن که به  
شهریاری خویش جانوران و مردمان را بی مرگ و آبها و گیاهان را نخشکیدنی و  
خوراکها را نکاستنی کرد.

۵

به شهریاریِ جم دلیر، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری بود، نه مرگ و نه رشک  
دیو آفریده.<sup>۱</sup> پدر و پسر، هریک [به چشم دیگری] پانزده ساله می نمود.<sup>۲</sup>  
[چنین بود] به هنگامی که جم خوب رَمه پسر ویونگهان شهریاری می کرد.

۶

ای هوم!

کدامین کس، دیگر باره در میان مردمانِ جهانِ استومند، از تو نوشابه برگرفت؟  
کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۷

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:  
دومین بار در میان مردمانِ جهانِ استومند، «آتیین» از من نوشابه برگرفت و این  
پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را پسری زاده شد:  
«فریدون» از خاندان توانا ...

۱. این توصیف را چند بار دیگر هم در اوستا می خوانیم؛ اما به جای «رشک» در برخی از موارد، «آلایش» آمده است.

۲. در اوستا پانزده سالگی، آغاز جوانی شمرده شده است. در این هنگام است که جوان زرتشتی در آیین «گشتی بستن» شرکت می کند و با بستن گشتی و پوشیدن سُدِره به جرگه مزدپرستان می پیوندد.

## ۸

... آن که «اژی دهاک» را فرو کوفت؛ [اژی دهاک] سه پوزه سه گله شش چشم را، آن دارنده هزار [گونه] چالاکی را،  
آن دیو بسیار زورمند دروج را، آن دُرُونِدِ آسیب رسانِ جهان را، آن زورمندترین دروجی را که اهریمن برای تباہ کردنِ جهانِ آشه، به پتیارگی در جهانِ آستومند بیافرید.

## ۹

ای هوم!

کدامین کس، سومین بار در میان مردمان جهان آستومند، از تو نوشابه برگرفت؟  
کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

## ۱۰

آنگاه هومِ آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:  
سومین بار در میان مردمان جهان آستومند، «آترت» — تواناترین [مردِ خاندان] سام — از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که او را دو پسرزاده شدند:  
«اورواخشیه» و «گرشاسپ»؛ یکمین، داوری دادگذار و دومین، جوانی زبردست و گیسور و گرزبُردار...

## ۱۱

... که آردهای شاخدار را بکشت؛ آن اسب آوبارِ مرد آوبار را، آن زهرآلود زرد رنگ را که زهر زرد گونش به بلندای نیزه ای روان بود.  
هنگام نیمروز، گرشاسپ در آوندی آهنین بر پشت آن [آردها] خوراک می پخت. آن تباہکار از گرما خوی ریزان ناگهان از زیر [آن آوند] آهنین فراز آمد و آب جوشان را بپراگند. گرشاسپ نریمان هراسان به کناری شتافت.

## ۱۲

ای هوم!

کدامین کس، چهارمین بار در میان مردمان جهان استومند، از تو نوشابه برگرفت؟

کدام پاداش بدو داده شد و کدام بهروزی بدو رسید؟

۱۳

آنگاه هوم آشونِ دوردارنده مرگ، مرا پاسخ گفت:  
چهارمین بار در میان مردمان جهان استومند، «پوروشسپ» از من نوشابه برگرفت و این پاداش بدو داده شد و این بهروزی بدو رسید که تو در خاندان او زاده شدی: تو ای زرتشت پاک دیوستیز و پیرو دین آهوره از دودمان پوروشسپ.

۱۴

تو ای زرتشت نامبردار در «ایرانویج» که نخستین بار «آهون ویریه...» را چهار بار با درنگی درخور بسرودی و دومین نیمه را به بانگی بلندتر [برخواندی].

۱۵

ای زرتشت! [ای] آن که نیرومندترین، دلیرترین، تُخشاترین، چالاک‌ترین و پیروزترین آفریدگار دو مینو شدی!  
تو همه دیوان را — که از این پیش، همچون مردمان، روی زمین می‌گشتند — در زمین پنهان کردی.

۱۶

آنگاه زرتشت گفت:

درود بر هوم! هوم نیک، هوم خوب آفریده، [هوم] راست آفریده، نیک درمان‌بخش، بُرزمند، خوب گنش و پیروز. [هوم] زرین نرم شاخه که نوشابه اش، روان را بهترین و شادی‌بخش‌ترین آشامیدنی است.

۱۷

ای [هوم] زرین!

سرخوشی ترا [بدین جا] فروخوانم. دلیری، درمان، افزایش، بالندگی، نیرومندی تن و هرگونه فرزاندگی را [بدین جا] فروخوانم.

ترا [بدین جا] فروخوانم تا چونان شهریاری کامروا، درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج به میان آفریدگان درآیم.

## ۱۸

ترا [بدین جا] فروخوانم تا ستیزه همه بدخواهان را درهم شکنم: [چه] دیوان و مردمان [دُرُوند]، [چه] جادوان و پریان، [چه] ستمکاران و گوی‌ها و کَرَب‌ها، [چه] تباہکاران و اَشْموگانِ دوپا و گرگان چارپا، [چه] سپاه گسترده دشمن را که به فریب تاخت آوَرَد.

## ۱۹

ای هومِ دوردارنده مرگ!  
این نخستین بخشش را از تو خواستارم:  
بهترین زندگی اَشْوَنان — [بهشتِ] روشنِ همه [گونه] آسایش بخش — [مرا] ارزانی دار.  
ای هومِ دوردارنده مرگ!  
این دومین بخشش را از تو خواستارم:  
[مرا] تندرستی [ارزانی دار].  
ای هومِ دوردارنده مرگ!  
این سومین بخشش را از تو خواستارم:  
جانِ [مرا] زندگی دیر پای [ارزانی دار].

## ۲۰

ای هومِ دوردارنده مرگ!  
این چهارمین بخشش را از تو خواستارم:  
[چنان کن] که من کامروا، دلیر و خورسند براین زمین درآیم و درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج باشم.  
ای هومِ دوردارنده مرگ!  
این پنجمین بخشش را از تو خواستارم:

[چنان کن] که من پیروزمند و در جنگ شکست دهنده بر این زمین درآیم و درهم شکننده ستیزه و شکست دهنده دروج باشم.

۲۱

ای هوم دوردارنده مرگ!  
این ششمین بخشش را از تو خواستارم:  
[چنان کن] که نخستین [بار]، ما از دزد و راهزن و گرگ بوی بریم؛ که هیچ کس پیش از ما بوی نبرد؛ که ما همیشه از پیش بوی بریم.

۲۲

هوم دلیرانی را که در پیکار، اسب می تازد، زور و نیرو می بخشد.  
هوم زنان زاینده را پسران نامور و فرزندان آشون می دهد.  
هوم بدانان که به دلخواه به آموزش نسک می نشینند، پاکی و فرزاندگی می بخشد.

۲۳

هوم دوشیزگانی را که دیرزمانی شوی ناکرده مانده باشند — همین که از آن خردمند خواستار شوند — شوهری پیمان شناس می بخشد.

۲۴

هوم [بود] آن که «کیرسانی» را از شهریاری برانداخت؛ آن که از سر آزمندی به شهریاری خویش ناله کنان می گفت:  
از این پس، «آتربان» — درهم شکننده و تباه کننده پیشرفت — برای گسترش دین، به سرزمین من راه نخواهد یافت.

۲۵

ای هوم!  
خوشا به [روزگار] تو که به نیروی خویشتن، شهریاری کامروایی.  
خوشا به [روزگار] تو که بسیار سخنان راست گفته دانی.  
خوشا به [روزگار] تو که از پرسش سخنان راست گفته بی نیازی.

۲۶

مزدا نخستین [بار] گُشتی ستاره آذین میثوی بر ساخته دین نیکِ مزداپرستی،  
ترا فراز آورد.  
از آن پس، کمر بر میان بسته، هماره برستیغ کوه، «مَثْرَه» را پناه و نگاهبانی.

۲۷

ای هوم! ای خانه خدا! ای دهخدا! ای شهربان! ای شهریار! ای درپاکی و  
فرزانگی سرآمد!  
نیرو و پیروزی و گشایش بسیار رهایی بخش ترا برای تن خویش همی خوانم.

۲۸

ما را از کینه کینه و ران رهایی بخش!  
منش خشمگینان را از ما بگردان!  
هر آن کس که بدین خانه، بدین روستا، بدین شهر و بدین کشور آسیب رساند،  
نیروی پاهای او را برگیر و دو گوش او را کرو منش او را پریشان کن!

۲۹

آن کس که به منش و پیکر ما کین ورزد، با دو پا راه مَتواناد رفتن؛ با دو دست  
کاری مَتواناد کردن و با دو چشم زمین و جانور را مَبیناد!

۳۰

ای هوم زَرین!  
به پیکار با اژدهای زرد سهمگین زهرآلود که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند  
شو!  
ای هوم زَرین!  
به نبرد با راهزن نابکار خونخوار آزاررسان که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند  
شو!

۳۱

ای هوم زَرین!



به ستیزه با فرمانروای ستمکار دُرُوند که سربرافرازد، که پیکر آشون را نابود  
کند، زیناوند شو!  
ای هوم زرین!  
به ستیزه با آشموغ ناپاک تباه کننده زندگی که گفتار این دین را به یاد دارد اما  
به کردار در نیاورد؛ که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند شو!

۳۲

ای هوم زرین!  
به ستیزه با زنِ روسپیِ جادوی هوس انگیز که [گناهکاران را] پناه دهد، که  
منش وی همچون ابری در برابر باد جنبان است، که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند  
شو!  
ای هوم زرین!  
به ستیزه با هرآن کس که پیکر آشون را نابود کند، زیناوند شو!

## هات ۱۰

۱

دیوان و ماده دیوان از این جا دور شوند!  
سروش نیک [در این جا] بپایاد!  
آشی نیک در این جا بماناد!  
آشی نیک در این جا، در این خانمان که از آن آهوره و هوم آشه پرور است، آرام  
گزیناد!

۲

ای خردمند!  
با باژمی ستایم پیشین بخش هاون ترا که شاخه [هوم] را فرا گیرد.  
ای خردمند!  
با باژمی ستایم زبَرین بخش هاون ترا که [شاخه هوم را] با نیروی مردانه در آن  
فروکوبم.

۳

ای هوم!  
می ستایم ابرها و باران را که پیکر ترا بر چکاد کوه می رویانند.  
می ستایم ستیغ کوهی را که تو بر آن رویدی.

۴

ای هوم پاک!

می ستایم زمین فراخ بارآور بخشنده دربرگیرنده ترا.  
می ستایم سرزمینی را که تو در آن همچون پهلوان گیاهان خوشبو و گیاه خوب مزدا  
می رویی.  
ای هوم!

برفراز کوه پروی و در همه جا بیال.  
بی گمان تویی سرچشمه آشه.

۵

[راسپی:]

ای هوم!

از باژمن در سراسر ریشه ها و ساقه ها و شاخه ها بیال.

۶

[زوت:]

هوم برافزاید، [اگر] بستایندش.  
نیز کسی که هوم را بستاید، پیروز می شود.  
نیز کمترین فشرده هوم، نیز کمترین ستایش هوم، نیز کمترین نوشابه هوم،  
کشتن هزار دیورا بس است.

۷

در آن خانه ای که هوم را بیاورند و [سرود] درمان آشکار هوم و درستی و  
چاره بخشی [آن را] بسرایند، هر آن آلودگی که پدید آمده باشد، بزودی نابود می شود.

۸

آری، همه می های دیگر را خشم خونین درفش همراه است؛ اما می هوم رامش  
آشه در پی دارد و سرخوشی آن، [تن را] سبک کند.  
مردمی که هوم را چون کودک خردسالی نوازش کنند، هوم برای یآوری آنان  
آماده شود و تن ایشان را درمان بخشد.

۹

ای هوم!

مرا از آن درمانهایی بخش که تو [خود] بدانها درمان کنی.

ای هوم!

مرا از آن پیروزیهایی بخش که تو خود بدانها دشمن را شکست دهی.  
خواستارم که دوست و ستایشگر تو باشم.  
دادار آهوره مزدا یک دوست و ستایشگر را بهتر خواند؛ چنان که آردیبهشت را.

۱۰

ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوندگار هنر پدید آورد.  
ترا ای دلیر آفریده دادار، خداوندگار هنر بر البرز کوه فرونشاند.

۱۱

پس آنگاه مرغی پاک و آزموده ترا به هرسو پیرا کند: در [میان] ستیغهای  
[کوه] «اوپایری سَین»، بر فراز [کوه] «سَتروسار»، در تهیگاه [کوه] «کوشروپَت»،  
در پرتگاه [کوه] «ویش پَت» و در کوه «سپیت گون».<sup>۱</sup>

۱۲

از آن پس، پرشیره و گوناگون و زرد رنگ در این کوهها می رویی.

ای هوم!

درمانهای تو با خوشی بهمین پیوسته است.  
اینک آن منشِ بدگوی را از من برگردان و نابود کن؛ آن منشِ بدگویی را که با  
من در ستیز است.

۱۳

هوم را نیایش می کنم که منشِ درویش و توانگر را یکسان بزرگ می کند.  
هوم را نیایش می کنم که منشِ درویش را چنان بزرگ می کند، که او به آرزوی  
۱. درباره نامها و واژه های این بند بحث بسیار شده و مفهوم آن بسیار نسبی و مبهم است. دارمسترو پورداود  
برآند که در این بند نام کوههایی که گیاه هوم در آنها می روید، آمده است.

خویش برسد.  
ای هوم زرین آمیخته به شیر!  
کسی را که از توبره ای یابد، پسران بسیار می بخشی و او را پاک تر و فرزانه تر  
می کنی.

۱۴

آنان که هوم نوشیدند، نباید به دلخواه خویش همچون «گاؤدرفش» در جنبش  
باشند.  
آنان که از تو سرخوشی یابند، باید زنده دل به پیش روند و ورزیده بدرآیند.  
ای هوم آشون و آشه پرور!  
این تن خوب بالیده خویش را به تو پیشکش می کنم.

۱۵

کاستی زنی نابکار کم خرد را که به فریفتن آثربان و هوم می اندیشد، ناچیز  
می انگارم؛ [چرا که] او خود، فریفته است و یکسره نابود می شود.  
کسی که بر آن باشد تا پیشکشی به هوم را خود بخورد، [هوم] پسران خوب و  
پسران آثربان بدو ندهد.

۱۶

با پنج چیز پیوسته ام. از پنج چیز گسسته ام:  
با اندیشه نیک پیوسته ام. از اندیشه بد گسسته ام.  
با گفتار نیک پیوسته ام. از گفتار بد گسسته ام.  
با کردار نیک پیوسته ام. از کردار بد گسسته ام.  
با فرمانبرداری پیوسته ام. از نافرمانی گسسته ام.  
با آشه پیوسته ام. از دروج گسسته ام.  
چنینم تا [روز] رستاخیز که واپسین نبرد میان دو مینو درگیرد.

۱۷

آنگاه زرنشت گفت:

درود بر هوم مَزدا آفریده!  
 هوم مَزدا آفریده نیک است.  
 درود بر هوم!

همه هومها را می‌ستایم، چه آنها را که بر فراز کوهها می‌رویند، چه آنها را که در [ژرفای] دره‌ها و کرانه رودها. همچنین آن هومها را که در تنگنا و در بند زنانند.<sup>۱</sup>  
 [ترا] از تَشْتِ سیمین به تَشْتِ زرین فروریزم.  
 ترا به زمین نیفکنم؛ چرا که رایومند و ارجمندی.

## ۱۸

این است سرودهای توای هوم!  
 این است ستایشهای تو.  
 این است درود تو.  
 این است گفتار آشه که درستی آورد و پیروزی دهد و در برابر دشمن، چاره و درمان بخشد.

## ۱۹

این همه تراست؛ اما مرا:  
 شتابان فرارساد سرخوشی تو!  
 روشن فرارساد سرخوشی تو!  
 سبک درآیاد سرخوشی تو!  
 آن پیروزمند را هماره با این گفتار سرودنی، بستایند.

## ۲۰

گیتی را نیروباد! درود بر گیتی!  
 نرم گفتاری گیتی را باد!  
 پیروزی گیتی را باد!  
 فراوانی گیتی را باد!

۱. آن هومها که زنان چیده و در تنگنا و در بند انبارها نگاه داشته‌اند.

آبادانی گیتی را باد!

«باید برای [آبادانی] جهان کوشید و آن را بدرستی نگاهبانی کرد و به سوی

روشنایی برد.»<sup>۱</sup>

۲۱

هوم زرین برگ را می ستاییم .

هوم، نوشیدنی گیتی افزای را می ستاییم .

هومِ دوردارنده مرگ را می ستاییم .

همه هومها را می ستاییم .

اینک پاداش و قَرَوَشِ زَرْتُشتِ سِپیشمانِ آشون را می ستاییم .

«بِنگِه هاتم ...»

## هات ۱۱

۱

[راسپی:]

بی گمان پاکانِ سه گانه — گاو و اسب و هوم — نفرین خوانند.  
گاو، زوت را نفرین کند:  
بشود که بی فرزند مانی و به بدنمای دچار شوی؛ ای آن که مرا — هنگامی که  
«پخته ام — به ارزانیان نبخشی و پرورش زن و فرزند یا شکم [پروری] خویش را بکار  
بری!

۲

اسب، سوار را نفرین کند:  
بشود که نتوانی اسبان را ببندی؛ نتوانی بر اسبان بنشینی؛ نتوانی اسبان را  
لگام زنی، ای آن که آرزو نکنی که من توانِ خویش را در انجمنِ مردان، در آسپریس  
[نشان دهم].

۳

هوم، نوشنده را نفرین کند:  
بشود که بی فرزند مانی و به بدنمای دچار شوی؛ ای آن که مرا — هنگامی که  
«فشرده» ام — چون دزد «مرگ ارزان» نگاه داری؛ مرا که هومِ دوردارنده مرگم و به  
هیچ روی، مرگ ارزان نیستم.



۴

آهوره مزدا — پدر آشون — مرا — که هوم ام — از [اندامهای گوسفندی]  
پشکشی، دو آرواره و زبان و چشم چپ ارزانی داشت.<sup>۱</sup>

۵

آن که از این پشکشی به من — دو آرواره و زبان و چشم چپ که آهوره مزدا  
مرا ارزانی داشت — پاره ای را بر باید یا بردارد...

۶

... در خانه اش آثر بان و ارتشتار و بزرگتر زاده نشود؛ در خانه اش «دهک»ها  
و «مورگ»ها و «ورشن»های گوناگون زاده شوند.

۷

زود هوم دلیر را گوشت پشکشی بیتر تا ترا به بند در نکشد؛ چنان که افراسیاب  
تباهاکار تورانی را — که در یک سوم [از ژرفای] زمین<sup>۲</sup>، میان دیوارهای آهنین  
می زیست — به بند در کشید.

۸

آنگاه زرتشت گفت:  
درود بر هوم مزدا آفریده!  
هوم مزدا آفریده نیک است.  
درود بر هوم!

۹

[راسپی:]

آنچه از ماست، یکی بیش نیست؛ اما از شما دو برابر، سه برابر، چهار برابر،

۱. در بند ۴ بخش ۱۱ کتاب پهلوی «شایست نشایست» فهرست بخش کردن اندامهای گوسفندی پشکشی در  
میان ایزدان و فرشتگان آمده و آنچه «هوم» در این جا از آن خویش می شمارد، از آن جمله است.  
۲. در ادبیات دینی ایرانیان، زمین دارای سه لایه است، در این باره همچنین — فرور. بند ۲.

پنج برابر، شش برابر، هفت برابر، هشت برابر، نه برابر و ده برابر آن آید. ۱

۱۰

[زوت:]

ای هومِ آشون و آشه پرورا!

این تنِ خوب بالیده خویش را به تو پیشکش می‌کنم؛ به [تو] هومِ تُخشا، رسیدن  
به سرخوشی و نیکی و پاکی را.  
ای هومِ آشون دوردارنده مرگ!  
بهترین زندگیِ آشونان — [بهشت] روشنِ همه [گونه] آسایش بخش — [مرا  
ارزانی دار].

۱۱

«آشیم وُهو...»

[راسپی:]

«آشیم وُهو...»

۱۲

[زوت:]

«آشم وُهو...»

«یته آهو وُیرویو...»

ای آهوره مزدا!

بشود که به کام و خواست [خویش]، به آفریدگان خود — به آبها، به گیاهان و  
به همهٔ نیکان آشه نژاد — شهریاری کنی!  
بشود که آشه را توانایی و دروج را ناتوانی بخشی!

۱۳

کامروا باد آشه!

ناکام باد دروج!

۱. شاید مقصود این باشد که نسبت پاداش ایزدی به کردار آدمی، از دو به یک تا ده به یک است.

سپری شده، برانداخته، زدوده، برده و ناکام باد دروج در آفرینش شپند مینوا!

۱۴

اینک من — زرتشت — سران خانمانها، روستاها، شهرها و کشورها را برانگیزم  
که به دینِ آهورایی زرتشتی بیندیشند و سخن گویند و رفتار کنند.

۱۵

[راسپی:]

فراخی و آسایش آرزومندم سراسر آفرینش آشه را.  
تنگی و دشواری آرزومندم سراسر آفرینش دروج را.

۱۶

«آشیم وُهو...»

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.  
ساونگهی و ویشیه ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و

آفرین!

[زوت:]

«یتَه آهو وِیژیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یتَه آهو وِیژیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

۱۷

[زوت و راسپی:]

اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را فرا می ستایم.

از آنچه در [پهنه] اندیشه و گفتن و کردن است، من اندیشه نیک و گفتار نیک  
و کردار نیک را می‌پذیرم.  
من همه اندیشه بد، گفتار بد و کردار بد را فرومی‌گذارم.

۱۸

ای آمشاسپندان!

من ستایش و نیایش [خویش را] با اندیشه، با گفتار، با کردار، با همه تن و  
جان خویش به سوی شما فرازمی‌آورم.  
من نماز «آشه» می‌گذارم.  
«آشیم و هو...»

## هات ۱۲

### ۱

[زوت:]

دیوان را نکوهش می‌کنم.  
من خستویم که مزدپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
من ستاینده و پرستنده آشاسپندانم.  
آهوره مزدای نیک — آن خداوند نیکی، آن آشون رایومند قره‌مند — را سزاوار  
نیکیها می‌دانم؛ چه، از اوست هر آنچه نیکوست؛ از اوست گیتی؛ از اوست آشه؛ از  
اوست روشنایی؛ از فروغ اوست که [جهان] جامه شادمانی دربر کرده است.

### ۲

سپندارمذ نیک را برمی‌گزینم؛ باشد که او از آن من شود.  
من از دزدی و ربودن ستوران روی می‌گردانم.  
من از زیان و ویرانی رساندن به روستای مزدپرستان روی می‌گردانم.

### ۳

من آزادی رفت و آمد و آزادی داشتن خانه و کاشانه را برای مردمانی که با  
چار پایان خویش بر این زمین بسر می‌برند، روا می‌دارم.  
به هنگام گزاردن نماز «آشه» در برابر آب زور آماده شده، این آزادی را  
می‌ستایم.  
از این پس روستای مزدپرستان را زیان نمی‌رسانم و به ویرانی آن بر نمی‌خیزم و

آهنگ تن و جان [ کسی را ] نمی‌کنم.

۴

از دیوانِ تباہکار زشتِ نا آشونِ بدسرشت آفریده، از آن آفریدگان دروج،  
 آفریدگان تباہ، آفریدگان زشت، پیوند می‌گسلم.  
 از دیوان و دیوپرستان، دوری می‌گزینم.  
 از جادوان و جادوپرستان، دوری می‌گزینم.  
 از آن آفریدگان گزندآور، دوری می‌گزینم: دوری از اندیشهٔ آنان، دوری از  
 گفتار آنان، دوری از کردار آنان و دوری از هر آنچه از آنان سرزند.  
 اینچنین، از هریک از دُرَوندانِ آزاردهنده، پیوند می‌گسلم.

۵

آنچنان، آنچنان که آهوره مَزدا، زَرْتُشت را بیاموخت در همهٔ گفت و شنیدها،  
 در همهٔ انجمنها، بدان هنگام که مَزدا و زَرْتُشت هم سخنی کردند.

۶

آنچنان، آنچنان که زَرْتُشت پیوند از دیوان بگسست در همهٔ گفت و شنیدها، در  
 همهٔ انجمنها، بدان هنگام که مَزدا و زَرْتُشت هم سخنی کردند.  
 اینچنین، من نیز — که یک مزدپرست و زَرْتُشتی ام — از دیوان پیوند می‌گسلم؛  
 آنچنان که زَرْتُشت آشون، پیوند از آنان بگسست.

۷

با این باور به آبها، با این باور به گیاهان، با این باور به چار پایان خوب کُنش،  
 با این باور که آهوره مَزدا گیتی را بیافرید؛ که مرد آشون را بیافرید؛ با آن باوری که  
 زَرْتُشت را بود؛ با آن باوری که کی گشتاسپ را بود؛ با آن باوری که فَرَشوشتَر و  
 جاماسپ را بود؛ با آن باوری که هریک از سوشیانتها ی خویشکارِ آشون راست؛ من نیز  
 با همان باور و دین، مزدپرستم.

۸

من خستویم که مزدپرست و زَرْتُشتی ام. من بدین کیش گرویده‌ام و آن را باور

دارم. من اندیشه نیک اندیشیده، گفتار نیک گفته و کردار نیک ورزیده را باور دارم.

۹

من دین مَرداپرستی را باور دارم که جنگ را براندازد و رزم افزار را به کنار گذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد؛ [دین] پاکی که در میان همه [دینهای] کنونی و آینده، بزرگترین و بهترین و زیباترین [دین] است؛ [دین] آهورایی زرتشتی. همه نیکیها را سزاوار آهوره مَردا می دانم. چنین است باور و خستویی به دین مَرداپرستی.

## هات ۱۳

۱

[زوت:]

آهوره مزدا را رَد خانه خدا، رَد دهخدا، رَد شهربان و رَد شهریار می‌خوانم.  
دینِ مزداپرستی و آشیِ نیک و پارندی و آن زنِ آشون و این زمینِ دربرگیرندهٔ ما  
را رَد زنان می‌خوانم.

۲

آذر آهوره مزدا را یاور گرامی و پاداش بخش می‌خوانم.  
در میان مردان آشون، رنجبرترین و کارآمدترین آنان را دربرزیگری، رَد برزیگر  
ستور پرور می‌خوانم.  
دارندهٔ نیروی آشه را رَد ارتشتار می‌خوانم.

۳

دارندهٔ بیشترین آگاهی از دینِ مزداپرستی را رَد آتربان می‌خوانم.  
آموزگاران آنان را رَد می‌خوانم و به رَدی پایدار می‌دارم: آن آمشاسپندان و  
سوشیانها را که داناتر، راست گفتارتر، یاری کننده‌تر و خردمندترند.  
دارندهٔ بیشترین نیروی دینِ مزداپرستی را آتربان و ارتشتار و برزیگر ستور پرور  
همی‌خوانم.

۴

ای آمشاسپندان! ای شهریارانِ نیکِ خوب گُنش!



تن و جان خویش را به شما پیشکش می‌کنم.

[راسپی:]

همان گونه که دو مینو اندیشیدند؛ همان گونه که آنان گفتند و همان گونه که

آنان کردند.<sup>۱</sup>

۵

آنچنان که تو ای آهوره مزدا اندیشیدی و گفتی و کردی آنچه را که خوب بود.

اینچنین ترا پیشکش آوریم. اینچنین ترا سزاوار دانیم. اینچنین ترا بستاییم.

اینچنین ترا نماز گزاریم. اینچنین ترا سپاس گوئیم ای آهوره مزدا!

۶

[زوت:]

ای آهوره!

به میانجی خویشی نیک با آشه‌ی نیک، با آشی نیک، با آرمیتی نیک به سوی

تو آئیم.

۷

فَرَوَشی گاو خوب کُنش و گیومرتِ آشون را می‌ستاییم.

«بِنِگَه هاتَم...»

[زوت و راسپی:]

«بِئَه آهو وِیزِیو...»

«آشِیم وُهو...»

۸

«آهوَن وِیزِیه...» را می‌ستاییم.

آردیهشت، زیباترین آماشپند را می‌ستاییم.

هاتِ خستویی<sup>۲</sup> را می‌ستاییم.

۱. اشاره است به بند ۱۶ یسه . ۱۰

۲. اشاره است به یسه . ۱۲

خستویی و ستایش دینِ مزدآپرستی را می‌ستاییم.  
«بِنِگْهَه هَاتَم...»

هات ۱۴

۱

[زوت:]

ای آمشاشپندان!

آماده‌ام که شما را زوت، ستاینده، خواننده، پرستنده، چاووش و سرودخوان

باشم.

اینک ستایش و نیایش شما آمشاشپندان را.

اینک بهروزی و پارسایی سوشیانتهای آشون ما را.

۲

ای آمشاشپندان! ای شهریاران! نیک خوب کنش!

همه تن و جان خویش را به شما پیشکش می‌کنم.

۳

با این زور و برسم خواستار ستایش همه ایزدان آشونم. خواستار ستایش همه

زدان آشونی‌ام؛ هنگام ردی هاونی، هنگام ردی ساونگهی و ویسیه، هنگام ردی همه

زدان بزرگ.

۴

[زوت و راسپی:]

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

هاونی آشون، زد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

ساوَنگهی و ویشیَه یِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.

رَدانِ روز و گاهها و ماه و گهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.

۵

[زوت:]

«یَتَه اهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یَتَه اهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اَنارتوش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

## هات ۱۵

۱

با آموزش [زوت] و با درود و رامش، آمشاشپندان نیک را به نامهای زیبایشان  
همی خوانم.  
دین نیک آشه، دین مزدپرستی را می ستایم.

۲

«مзда اهوره» کسانی را که در پرتو «آشه» بهترین پرستشها را بجای می آورند،  
می شناسد.  
من نیز چنین کسانی را که بوده اند و هستند، به نام می ستایم و با درود  
[بدانان] نزدیک می شوم.<sup>۱</sup>  
شهریاری میثوی نیک تو — شایان ترین بخشش آرمانی در پرتو «آشه» — از آنی  
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.<sup>۲</sup>

۳

بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی را که او را  
می پرستیم — فرمانبرداری باشد؛ در آغاز همچنان که در انجام.  
ایدون بشود که در این جا ستایش اهوره مزدا را — تواناترین آشونی که او را  
می پرستیم — فرمانبرداری باشد.

۱. گاه. یس. ۵۱. بند ۲۲

۲. همان. بند ۱

۴

«يَتَّهَ اَهُو وَيَرِيو...» كه آتَرُوخَش مرا بگويد.  
«آثارنوش آشات چيت هچا...» كه پارسا مرد دانا بگويد.

## هات ۱۶

۱

آهوره مزدای آشون، رد آشونی، بزرگترین ایزد خوب گنش، تواناترین  
گیتی افزای، دادار آفرینش نیک را می ستاییم.  
با این زور پیشکشی و سخنان راست، هریک از ایزدان میثوی را می ستاییم.

۲

زرتشت آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
با این زور پیشکشی و سخنان راست گفته، هریک از ایزدان جهانی را  
می ستاییم.  
فروشی زرتشت آشون را می ستاییم.  
سرودهای زرتشت را می ستاییم.  
دین زرتشت را می ستاییم.  
باور و کیش زرتشت را می ستاییم: [زرتشت که] زندگی دیگر را کوشا و آشه  
را آرزومند است.

۳

نخستین آفریدگان آفرینش آشون را می ستاییم.  
دادار آهوره مزدای رایومند قره مند را می ستاییم.  
بهمن را می ستاییم. آردیبهشت را می ستاییم. شهریور را می ستاییم. سَپَندارمَند  
نیک را می ستاییم. خرداد را می ستاییم. آرمرداد را می ستاییم.

۴

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.  
 آذر پسر آهوره مزدا را می ستاییم.  
 آبهای نیک مزدا آفریده آشون را می ستاییم.  
 خورشید تیز اسب را می ستاییم.  
 ماه در بردارنده تخمه گاو را می ستاییم.  
 ستاره تیشتر را یومند قره مند را می ستاییم.  
 گوشورون نیک گنش را می ستاییم.

۵

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.  
 مهر فراخ چراگاه را می ستاییم.  
 سُروش پارسا را می ستاییم.  
 رشن راست ترین را می ستاییم.  
 فروشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.  
 بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.  
 رام بخشنده چراگاه خوب را می ستاییم.  
 باد آشون خوب گنش را می ستاییم.

۶

آفرید گاز آهوره مزدا را می ستاییم.  
 دین نیک مزدپرستی را می ستاییم.  
 آشی نیک را می ستاییم.  
 آرشتاد را می ستاییم.  
 آسمان را می ستاییم.  
 زمین خوب گنش را می ستاییم.  
 «مئثره» را می ستاییم.  
 آنیران جاودان را می ستاییم.



۷

گَرزَمَانِ درخشان را می‌ستاییم: آن جا که روانهای مردگان آرام گزینند.  
فَرَوَشی های اَشَوَنان و بهشت اَشَوَنان و روشنایی همه گونه آسایش بخش را  
می‌ستاییم.

۸

شیر و چربی و آب روان و گیاه بالنده را می‌ستاییم. پایداری در برابر آردیو  
آفریده را، پایداری در برابر دشمنی موش پَری و درهم شکستن او را، چیرگی بر اَشْمُوغ.  
ناپاک ستمکار پرگزند را و بازگردانیدن دشمنی او را بدو.

۹

همه آبها را می‌ستاییم. همه گیاهان را می‌ستاییم. همه مردان نیک را  
می‌ستاییم. همه زنان نیک را می‌ستاییم.  
همه ایزدان میثوی و جهانی — آن نیکی بخشندگان اَشَوَن — را می‌ستاییم.

۱۰

ای سَپِنْدارمَد!  
ترا همچون خانمان خویش می‌ستاییم.  
ای آهوره مَزَدای اَشَوَن!  
ترا می‌ستاییم در آرزوی خانمانی با گله درست، با مردانی درست، با [آنچه]  
درست و آشه بنیاد است تا هریک از ما دیرزمانی در این خانمان بسربرد؛ چه در  
تابستان، چه در زمستان.

۱. در این جا از «سپندارمَد» که امشاسپند نگاهبان زمین است، خود «زمین» اراده شده است.

## هات ۱۷

۱

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
آمشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب گنش را می ستاییم.

۲-۱۰

۱ .....

۱۱

ای آذر پسر آهوره مزدا!

ترا می ستاییم. آذر «برزی سونگه» را می ستاییم. آذر «وهوریان» را  
می ستاییم. آذر «اوروازیشت» را می ستاییم. آذر «وازیشت» را می ستاییم. آذر  
«سپنیشت» را می ستاییم. آذر نافع شهریار ایزد «نزیوسنگ» را می ستاییم.  
آذر خانه خدای همه خاندانها، آن مزدا آفریده پسر آهوره مزدا، آن آشون، آن رد  
آشونی و همه آذران را می ستاییم.

۱۲

بهترین آبهای نیک مزدا آفریده آشون را می ستاییم. همه آبهای مزدا آفریده آشون  
را می ستاییم. همه گیاهان مزدا آفریده آشون را می ستاییم.

۱۷ - ۱۳

.....

۱۸

فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ آشونان را می ستایم، می خوانم و می سرایم.  
فَرَوَشی های خانواده، روستا، شهر، کشور و زرتشتوم را می ستایم.

۱۹

همه ایزدان آشون را می ستایم.  
همه رَدانِ آشونی را می ستایم: هنگامِ رَدیِ هاونی، هنگامِ رَدیِ ساونگهی و  
وینیه، هنگامِ رَدیِ همه رَدانِ بزرگ.  
«بِنگه هاتم...»

هات ۱۸

۱

«آشِم وُهو...»

ای مَزدا!

شهریاری مینوی نیکِ تو— شایان‌ترین بخشش آرمانی در پرتو «آشه» — از آن  
کسی خواهد شد که با شور دل، بهترین کردارها را بجای آورد.<sup>۱</sup>  
اکنون بر سرِ آنم که این [آرزو] را بر آورم.

۲-۷

۲ .....

۸

[راسپی:]

هرگاه بهترین اندیشه و گفتار و کردار را نزد سَپند مینو و آشه پیشکش بریم، مَزدا  
آهوره ما را رسایی و جاودانگی و شهریاری مینوی و فروتنی بخشد.

«آشِم وُهو...»

«سپنتمد» هات<sup>۳</sup> را می‌ستاییم.

«پِنگَه هاتَم...»

۱. گاه. یس. ۵۱، بند ۱

۲. تمام بندهای شش گانه یس. ۴۷ (از آغاز سپنتمد گاه) در این جا تکرار می‌شود.

۳. اشاره‌ای است به یس. ۴۷ که در آغاز سپنتمد گاه آمده است.

«بته آهو ویريو...»

«آشیم وُهو...»

«آهون ویریه...» را می‌ستاییم.

آردبیهشت، زیباترین آشاسپند را می‌ستاییم.

«بنگه هاتم...»

هات ۱۹

[زوت:]

زرتشت از آهوره مزدا پرسید:

ای آهوره مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادار جهان استومند! ای آشون!  
کدام بود آن سخنی که مرا در دل افگندی، ای آهوره مزدا...

۲

پیش از آفرینش آسمان، پیش از آب، پیش از جانور، پیش از گیاه، پیش از آذر  
آهوره مزدا، پیش از آشون مرد، پیش از تباهاکاران و دیوان و مردمان [دُروند]، پیش از  
سراسر زندگی این جهانی و پیش از همه مزدا آفریدگان نیک آشه نژاد؟<sup>۱</sup>

۳

آنگاه آهوره مزدا گفت:

ای سپینمان زرتشت!

آن سخن، «آهون ویریه...» بود که ترا در دل افگندم...

۴

۲

۱. تعبیر اوستایی «آشه چیتره» را برخی از گزارشگران به «در آشه اصیل» و بعضی به «دارنده خصلت آشه» برگردانده‌اند.

۲. = بند ۲ همین هات.

۵

ای سپیثمان زرتشت!

این «آهونَ ویزیَه...» ی من هرگاه بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شود، برابر صد «گاه» برگزیده دیگر است که بی هیچ درنگ و لغزشی سروده شده باشد و هرگاه با درنگ و لغزش سروده شود، برابره «گاه» برگزیده دیگر است.

۶

ای سپیثمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «آهونَ ویزیَه...» را از بر بخواند یا به یاد بسپارد و باژگیرد یا باژکنان بسراید یا آن را به هنگام سرودن بستاند، من — آهوره مزدا — روانش را از فراز چیئود پُل سه بار به بهشت — به بهترین زندگانی، به بهترین آشه، به بهترین روشنایی — برسانم.

۷

ای سپیثمان زرتشت!

کسی که در زندگی این جهانی، برای من «آهونَ ویزیَه...» را باژگیرد و پاره ای از آن را — نیم یا سه یک یا چهار یک یا پنج یک آن را — نخواند، من — آهوره مزدا — روانش را از بهشت دور کنم. من او را به اندازه درازا و پهنای این زمین، از بهشت دور کنم و این زمین را به همان اندازه که دراز است، پهناست.

۸

من در آغاز، واژگانی را که «آهو» و «رتو» در میان آنهاست، فروخواندم؛ پیش از آفرینش آسمان برین، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گیاه، پیش از آفرینش گاو چهار پا، پیش از زایش مرد آشون دویا، پیش از آفرینش پیکر خورشید برین و پس از آفرینش امشاسپندان.

۹

از میان آن دو مینوی نخستین، سپند مینو سراسر آفرینش آشه را که بوده است و هست و خواهد بود، با گفتار «شیوئنتم آنگهوش مزدایی» برای من برخواند.

۱۰

و این سخن، در میان سخنان، کارآمدترین سخنی است که گفته شده و بر زبان آورده شده و خوانده شده است.

این سخن را چندان توانایی است که اگر همه [مردمان] جهان استومند، آن را بیاموزند و به یاد بسپارند، خود را از مرگ رهایی توانند داد.

۱۱

این سخن ما گفته شده است تا هریک از آفریدگان [جهان]، آن را در پرتو بهترین آشه یاد گیرد و بدان بیندیشد.

۱۲

«یته»: چنین گوید که زرتشت را «آهو» و «رتو» شناختند.  
«آتا»: چنین گوید که او — آهوره مزدا — نیز در نخستین اندیشه، نزد آفریدگان جهان چنین است.

«یته»: آموزش می‌دهد که او از همه بزرگتر است.

«آتا»: چنین گوید که آفرینش، اوراست.

۱۳

«ونگهوش»: سومین آموزش دین را باز می‌گوید که زندگی خوب، از آن مزداست.

«دزدا متنگهوه»: چنین گوید که او آموزگار منش نیک است.

«شیوئنتم»: «آهو» را نشان می‌دهد.

۱۴

از واژه «مزدا» برمی‌آید که او آفرینش راست؛ همان گونه که آفرینش اوراست.

از واژه «خشرم آهوره‌بی» چنین برمی‌آید که: ای مزدا! شهریاری میثوی از آن

تست.

واژه‌های «دزیگوئیوواستارم» گویای آن کسی است که در پرستاری از

درویشان، دوست سپیتمان زرتشت است.



«یته آهوویزیو...» پنج آموزش دین را دربر می‌گیرد.  
 «یته آهوویزیو...» سراسر «مئثره» و سخن آهوره مزداست.

۱۵

آهوره مزدای بهتر، «آهون ویزیته...» را بسرود. [آن خدای] بهتر، همه  
 [آفرینش نیک] را بیافرید.  
 اهریمن به تنگ آمد. آهوره مزدا از دور بدان بدسرشت چنین گفت:  
 نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه «دین» و نه روان  
 ما دو [مینو] با هم سازگارند.

۱۶

این گفتار مزدا سه بخش دارد و به چهار پیشه و پنج رَدان می‌نگرد و با دَهش و  
 بخشش، سرانجام می‌گیرد.  
 — کدامند [سه] بخش این گفتار؟  
 — اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

۱۷

— کدامند [چهار] پیشه؟  
 — آثرَبان، ارتشتار، برزیگر ستور پرور و [دست ورز] سازنده.  
 خویشکاری همه [اینان] در راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری  
 با آشون مرد پیرو رَد دین پزوه، برابر است:  
 «با کُنشِ خویش جهان را به سوی آشه پیش می‌برند.»<sup>۱</sup>

۱۸

— کدامند پنج رَدان؟  
 — خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهریار و پنجمین آنان زَرُتشت (در سرزمینهای  
 دیگر، جزری زَرُتشتی).  
 درری زَرُتشتی تنها چهار [تن] رَدانند.

۱. گاه. یس. ۴۳، بند ۶

— کدامند رَدانِ این سرزمینها؟  
— خانه خدا، دهخدا، شهربان، شهربار و پنجمین آنان زرتشت.

۱۹

— اندیشه نیک چیست؟  
— نخستین منش پاک.  
— گفتار نیک چیست؟  
— سخن ورجاوند.  
— کردار نیک چیست؟  
— سرود ستایش و برترشماری آفریدگان پاک.

۲۰

مَرِدا گفت.  
— به که گفت؟  
— به آشونِ مینوی و جهانی.  
— چه گفت در سخنی که او را در دل افکند؟  
— بهترین شهربار.  
— به چه کسی؟  
— به آشون و بهتری که در شهرباری، خود کامه نباشد.

۲۱

«آهونَ ویریه...» را می ستاییم.  
«آهونَ ویریه...» را می ستاییم، چه بلند بر خوانده، چه آهسته باژ گرفته، چه  
سروده، چه ستوده.  
«بِنِگَه هاتَم...»

## هات ۲۰

۱

اهوره مزدا گفت:

«آشیم وُهو وِهیشتیم آستی.»

[از این گفتار] برمی آید که بهترین نیکی بدو داده شود؛ چنان که دوستداری به

دوستدار.

«وُهو وِهیشتیم آستی.»

اینچنین دین را [آموزش دینی را] کاربندد.

۲

«اوشتا آستی اوشتا آهمایی.»

از این سخن برمی آید که سراسر [دَهش] آشه، هریک از خواستاران آشه

راست.

اینچنین پایدار [از این سخن] برمی آید که سراسر [دَهش] آشه، هریک از

خواستاران آشه راست.

۳

«هیت آشایی وِهیشتایی آشیم.»

[این سخن]، رهنمونی است به سراسر سخن ورجاوند که همه «مَثْرَه»

دربرگیرنده آن است.

اینچنین آموزش می دهد:

آشه از شهر یاری میثوی [اهوره] است و ستاینده گان آشه را [دَهش] آشه ارزانی

شود و سوشیانتها شما را آشه بخشند.  
سه فرمان ایزدی — سراسر گفتار «آشیم و هو...» — سخن فرورستاده و گفتار  
آهوره مزداست.

۴

مزدا گفت.  
— به که گفت؟  
— به آشون میثوی و جهانی.  
— چه گفت در سخنی که او را در دل افگند؟  
— بهترین شهریار.  
— به چه کسی؟  
— به آشون و بهتری که در شهریاری، خودکامه نباشد.

۵

«آشه و هیشت» را می ستاییم.  
«آشه و هیشت» را می ستاییم؛ چه بلند برخوانده، چه آهسته باز گرفته، چه  
سروده، چه ستوده.  
«بِنگِه هاتَم...»

## هات ۲۱

۱

سخن ستایش زَرْتُشْتِ اَشَوْن [چنین است]:  
«بِنِگَهَه هاتَم آتُ یِسِنِ پِتی.»  
«بِنِگَهَه» ستایش مَزدا را می آموزد؛ آنچنان که در دادِ آهوره است.  
«هاتَم» ستایشی را می آموزد که زندگی مردمان جهان را [بکار آید].

۲

«یاونگَهَم» در این جا رهنمونی است به ستایش زنان اَشَوْن که در نیایش  
آمشا سَپَندان، سَپَندارمَد را در آغاز می ستایند.  
سه فرمانِ ایزدی [— سراسر «بِنِگَهَه هاتَم...»] — سخنِ برازنده ستایش است.  
— این ستایش، چه کسی راست؟  
— ستودن آمشا سَپَندان راست.

۳

آنگاه مَزدا گفت:  
— بهروزی کسی را باد که از او به هرکسی بهروزی رسد!  
شهریارِ یگانَه بی همتا — مَزدا آهوره — او را [چنین بهروزی] دهداد!

۴

مَزدا با این گفتار، چه پیامی داد؟  
— پیام بهروزی داد و با واژه «بهروزی» به هریک از اَشَوْنانی که بوده است و

هست و خواهد بود، بهترین بهروزی را پیام داد آن [ خداوند ] بهتر، مزدای بهتر.  
به [ زرتشت ] آشونِ بهتر، پیام بهروزی داد هر یک از آشونان بهتر را.

۵

«بِنِگَه هاتَم ...» خوب ستوده پاک را می ستاییم.

«بِنِگَه هاتَم ...»

## هات ۲۲

۱

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

اینک بَرَسَم و زور نهاده ایم دادار آهوره مزدای رایومندِ قَرِه مند و امشاسپندان را.  
این هوم به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.  
این شیر روان به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.  
این گیاه «هَذَا نَيْبَتَا»ی به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.

۲

با آبهای نیک، این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به «هَذَا نَيْبَتَا» و  
به آیین آشه نهاده را خواستار ستایشم.  
با آبهای نیک، آب هوم را خواستار ستایشم.  
هاونِ سنگین را خواستار ستایشم.  
هاونِ آهنین را خواستار ستایشم.

۳

این گیاه بَرَسَم و پیوستگی به خشنودی زد، یادگیری و کاربندی دینِ نیک  
مزدپرستی، سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی زدِ اشون، زدِ اشونی و این هیزم و  
بُخور را خواستار ستایشم.  
ترا — ای آذر آهوره مزدا! — و همه مزدا آفریدگانِ نیک آشه نژاد را خواستار  
ستایشم.

خشنودی آهوره مزدا، آمشاشپندان، سُروشِ پارسا و آذر آهوره مزدا، آن رَد بزرگوارِ  
آشونی را.

۵-۱۹

۱ .....

۲۰-۲۲

[زوت و راسپی:]

۲ .....

۲۳-۲۷

۳ .....

- ۱. = بندهای ۵-۱۹ یسه . ۳
- ۲. = بندهای ۱-۳ همین هات
- ۳. = بندهای ۸-۱۲ سرآغازیسه .



## هات ۲۳

### ۱

[زوت:]

خواستار ستایشم فَرَوَشی های آنان را که پیش از این در این خانمانها، روستاها، شهرها و کشورها بودند؛ آنان که آسمان را نگاهداری کردند؛ آب را نگاهداری کردند؛ زمین را نگاهداری کردند؛ جانور را نگاهداری کردند؛ کودک را در زهدان مادر باردار نگاهداری کردند تا نمیرد.

### ۲

خواستار ستایشم فَرَوَشی های آهوره مزدا و آمشاپندان را؛ فَرَوَشی های همه ایزدانِ آشَوینِ میثوی را.  
خواستار ستایشم فَرَوَشی های گیومرت، زرتشت سپیثمان، کی گشتاسپ، ایست و استر — پسر زرتشت — و فَرَوَشی های پاک همه نخستین آموزگاران کیش را.

### ۳

خواستار ستایشم فَرَوَشی های هریک از آشَوان هر زمانی را که بر این زمین مرده است. فَرَوَشی های آشَوان را — چه زن، چه نوجوان، چه دوشیزه — که در کار و کوشش بسر بردند و از این خانه درگذشتند و اینک به امید ستایش نیک و پاداشند.

### ۴

خواستار ستایشم فَرَوَشی های نیرومندِ پیروز آشَوان را.  
خواستار ستایشم فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش، فَرَوَشی های نیاکان و

فَرَوَشی روان خویش را.  
 خواستار ستایشم همهٔ زَدانِ اَشَوَنی، همهٔ نیکی دهندگان — ایزدانِ میثوی و  
 جهانی — را که به آیین بهترین آشه، برزندهٔ ستایش و سزاوار نیایشند.

۵

من خستویم که مَرزداپرست، زَرْتُشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
 هاوَنی اَشَوَن، زَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 ساوَنگهی و ویشیَه یِ اَشَوَن، زَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
 آفرین!

زَدانِ روز و گاهها و ماه و گَهَنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و  
 آفرین!

[زوت:]

«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«یته آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«آثارَتوش اَشاتُ چیت هَجا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

## هات ۲۴

۱

[زوت و راسپی:]

به آهوره مزدا نیاز می‌کنیم این هوم و میزد و زور و برسم به آیین آشه گسترده و گوشت خوشی دهنده و شیر روان و گیاه هذائیتای به آیین آشه نهاده را...

۲

با آبهای نیک، با این زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر، آمیخته به هذائیتای به آیین آشه نهاده، با آبهای نیک، آب هوم، هاوون سنگین و هاوون آهنین.

۳

این گیاه برسم و پیوستگی به خشنودی زد، یادگیری و کاربندی دین نیک مزداپرستی و سرودن «گاهان» و پیوستگی به خشنودی زد آشون، زد آشونی و این هیزم و بخور، ترا — ای آذر پسر آهوره مزدا! — و همه آفریدگان نیک آشه نژاد را پیشکش و نیاز می‌کنم.

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:

۴

آهوره مزدا، شروش پارسا، آمشاسپندان، قروشی های آشونان و روانهای آشونان، آذر آهوره مزدا، ردان بزرگوار و سراسر آفرینش آشه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۵

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:  
 فَرَوَشِي زَرْتُشت سِپِیْشمان اَشَوَن را که در جهان خواستار راستی شد و  
 فَرَوَشی های همه اَشَوَنان — آن اَشَوَنانی که در گذشته‌اند، آن اَشَوَنانی که زنده‌اند و آن  
 مردانی که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نوکننده گیتی) — را ستایش و نیایش و  
 خشنودی و آفرین!

۶

این هوم و میزد و زور و برسم به آیین آشه گسترده و گوشتِ خوشی دهنده و شیر  
 روان و گیاهِ هَذَا نِیْتایِ به آیین آشه نهاده را...

۷-۸

۱ .....

۹

آمشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب گنشِ جاودان زنده و جاودان پاداش بخش  
 را که با منش نیک بسر می‌برند و آمشاسپند بانوان را.

۱۰-۱۲

۲ .....

۱۳-۲۷

۳ .....

۲۸-۳۲

۴ .....

۱. = بندهای ۲-۳ همین هات.

۲. = بندهای ۵-۷ . ۴

۳. = بندهای ۲۲-۸ . ۴

۴. = بندهای ۸-۱۲ سرآغاز بسته.

۳۳

اینک این همه را چنین نیاز می‌کنیم:  
 قَرَوَشی های نیرومندِ پیروزِ آشَوَنان را، قَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش را،  
 قَرَوَشی های نیاکان را و قَرَوَشیِ روانِ خویش را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۳۴

اینک این همه را نیاز می‌کنم:  
 همهٔ رَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!  
 اینک این همه را نیاز می‌کنم:  
 همهٔ نیکی دهندگان — ایزدانِ میثوی و جهانی — را که به آیینِ بهترین آشه  
 برزندهٔ ستایش و سزاوار نیایشند.

## هات ۲۶

۱

۱ .....

۲

اینک در میان همه این فرّوشی های نخستین، فرّوشی آهوره مزدا را می ستاییم که مهترین و بهترین و زیباترین و استوارترین و خردمندترین و بُرزمندترین و سپندترین است.

۳

فرّوشی های نیک توانای پاک آشونان را می ستاییم.  
[فرّوشی های] امشاشپندان را می ستاییم؛ آن تیزبینانِ بزرگوارِ بسیار زورمندِ دلیرِ آهورایی را که ورجاوندانِ جاودانه اند.

۴

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فرّوشی» نخستین آموزگاران و نخستین آموزندگان کیش، مردان و زنان آشونی را که انگیزه پیروزی آشه بوده اند، می ستاییم.  
«گوشورون» نیک گُنش را می ستاییم.

۵

[فرّوشی های] آنان را که انگیزه پیروزی آشه بوده اند و فرّوشی گیومرتِ آشون

را می‌ستاییم.

اینک پاداش و قَرَوَشی زَرْتُشت سِپِشمانِ اَشَوَن را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی کی گُشتاسپِ اَشَوَن را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی ایست و استرِی اَشَوَن — پسر زَرْتُشت — را می‌ستاییم.

۶

اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «قَرَوَشی» نیاکان، مردان و زنانی را که انگیزه پیروزی آشه بوده‌اند، می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های همه اَشَوَنانی را که بوده‌اند و هستند و آن مردانی را که [هنوز] زاده نشده‌اند (سوشیانت‌های نوکننده گیتی) می‌ستاییم.

۷

اینک روان‌های درگذشتگان را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های اَشَوَنان را می‌ستاییم.  
همه نیاکان درگذشته این خاندان را از آموزگار و آموزنده — [خواه] اَشَوَن مردان، [خواه] اَشَوَن زنان — می‌ستاییم.

۸

قَرَوَشی‌های همه آموزگاران اَشَوَن را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های همه آموزندگان اَشَوَن را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های همه اَشَوَن مردان را می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های همه اَشَوَن زنان را می‌ستاییم.

۹

قَرَوَشی‌های همه فرزندان اَشَوَنی را که از اَشَوَنی پدید آمده‌اند، می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های اَشَوَنانی را که در کشورند می‌ستاییم.  
قَرَوَشی‌های اَشَوَنی را که در بیرون از کشورند، می‌ستاییم.

۱۰

قَرَوَشی‌های اَشَوَن مردان را می‌ستاییم.

فَرَوَشی های اَشَوَنَ زنَان را می ستاییم  
همه فَرَوَشی های نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را از [فَرَوَشی] گیومرت تا  
سوشیانت پیروز می ستاییم.

۱۱

[زوت و راسپی:]

همه فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.  
روانهای درگذشتگان و فَرَوَشی های اَشَوَنان را می ستاییم.  
«بِنِگْهَه هاتَم...»

[راسپی:]

«بِتَه اهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«اَنارتوش اشات چیت هچا...» که پارسا مرد دانا بگوید.



## هات ۲۷

۱

اینک آن بزرگتر از همه — آهوره مَزدا — را «آهو» و «رَتو» برمی‌گزینیم تا اهریمن نابکار را براندازیم؛ تا دیو خشم خونینِ درفش را برافکنیم؛ تا دیوان مَزندری را برانیم؛ تا همه دیوان و دُرَوندان «وَرِن» را براندازیم...

۲

تا آهوره مَزدای رایومندِ قَرَه‌مند را والا بشناسیم؛ تا آمشاسپندان را والا بشناسیم؛ تا ستاره رایومندِ قَرَه‌مند، تیشترِ پرفروغ را والا بشناسیم؛ تا آشونِ مرد را والا بشناسیم؛ تا همه آفریدگان آشونِ شپند مینورا والا بشناسیم.

۳

«یَته آهو وِریو...»

۴

«ای مَزدا!»

مرا از بهترین گفتارها و کردارها بی‌گاهان تا براستی در پرتو «آشه» با «منش نیک» و به آزاد کامی ترا بستایم.

ای آهوره!

با شهریاری میثویِ خویش و به خواست خود، زندگانی نو و سرشار از آشه را به ما ارزانی دار.»<sup>۱</sup>

۱. گاه. یس. ۳۴، بند ۱۵

۵

ای آیرِیتمَن گرامی!  
 بدین جا آی یاری مردان و زنان زرتشتی را، یاری منش نیک را، یاری هر آن  
 «دین»ی را که درخور مُزدی گرانبهاست!  
 دهش آرمانی «آشه» را که آهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.  
 «آشیم وُهو...»

۶

هوم همچون مزدا توانا، آن رَد آشونی، [آن آشون] پالوده و سروش نیک — که با  
 آشی گنجور همراه است — باید هماره در این جا کوشا باشند.

۷

ما می آموزیم «آهون ویریه...»ی فرخنده...<sup>۱</sup> به آیین آشه سروده را، هاون به  
 آیین آشه بکار انداخته و سخن راست گفته را.  
 اینچنین، آنها فرخنده تر شوند.

۸

«ای مزدا آهوره! ای تواناترین! ای آرمیتی! ای آشه ی گیتی افزای! ای  
 منش نیک! ای شهر یاری میثوی؟  
 به من گوش فرادهید و آنگاه که پاداش هر کس را می بخشید، بر من بخشایش  
 آورید.»

۹

ای آهوره!  
 [خود را] به من بنمای و [در پرتو] «آرمیتی» توش و توانم ده.  
 ای مزدا!  
 به پاداش ستایشم از سپندترین «مینو» نیکویی، از «آشه» توانایی بسیار و از  
 ۱. به جای نقطه ها در متن واژه «اوپنگنهاو» آمده که استاد پورداود درباره آن نوشته است: «برای آن معنی  
 مناسبی نیافتم.»

«منش نیک» سروری بخش.

۱۰

ای اهوره‌ی تیزبین!  
به شادمانی و رامش من، دهش بی‌مانند خویش را که از «شهریاری میئوی» و از  
«منش نیک» است، بر من آشکار کن.  
ای سپندارمذ!  
«دین» مرا به [یاری] «آشه» آموزش ده و روشنی بخش.

۱۱

اینک زرتشت همه تن و جان و گزیده «منش نیک» خویش را همچون نیازی  
پیشکش «مزدا» می‌کند و گفتار و کردار و دل آگاهی و نیروی خود را نزد «آشه»  
[ارمغان می‌برد].<sup>۱</sup>  
«آشیم وُهو...»

۱۲

من خستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.  
هاونی آشون، رد آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.  
ساونگهی و ویشیه‌ی آشون، ردان آشونی را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.  
ردان روز و گاهها و ماه و گهنبارها و سال را ستایش و نیایش و خشنودی و  
آفرین.

۱۳

«یته آهو ویربو...»

۱۴

«آشیم وُهو...»

۱. بندهای ۱۱-۸ این هات برابر است با گاه. یه. ۳۳، بندهای ۱۴ - ۱۱

«أَهْوَنَ وَيَزِيهَ...» را می‌ستاییم.  
آردیهشت زیباترین آماشاسپند را می‌ستاییم.  
«بِنِگْهَه هَاتَم...»

یسنه، هات ۴۲ - ۳۵  
(هفت هات)<sup>۱</sup>

۱. یس . ۴۲ - ۳۵ که هشت هات یا بخش از یسنه را در بر می‌گیرد، در اوستا «هپتنگ هایتی» و در فارسی «هفت هات» خوانده شده است و آن را بخشی ویژه از یسنه و دارای ویژگیهایی جدا از دیگر هاتهای یسنه شمرده‌اند و در برخی از گزارشهای اوستا به نام «هفتن یشت بزرگ» در جزو یشتها آورده‌اند.

## هات ۳۵

۱

[زوت:]

آهوره مزدای آشون، رد آشونی را می ستاییم.  
آمشاسپندان، شهریاران نیک خواه را می ستاییم.  
سراسر هستی آشون میثوی و استومند را می ستاییم.  
به فرمان آشه ی نیک، به فرمان دین نیک مزداپرستی.

[راسپی:]

آهوره مزدای آشون...<sup>۱</sup>

۲

[زوت:]

«هو متتم...»: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در  
هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می گوئیم و [خود] نیز با  
جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

۳

ای آهوره مزدا! ای آردیبهشت زیبا!  
این را برای خویشتن برمی گزینیم:  
آن اندیشه و گفتار و کرداری را می ورزیم که بهترین گنشهای هر دو جهان  
است.

۱. دنباله سخن راسپی، مانند سخن زوت است در آغاز همین بند.

۴

از پی پاداش پسین، بهترین گُنش را همی گوییم به دانایان و نادانان، به  
شهریاران و شهروندان که جهان را آباد کنند و رامش بخشند.

۵

براستی شهریاری را از آنِ کسی شمريم و از آنِ کسی دانيم و برای کسی  
خواستاريم که بهتر شهریاری کند: مَزدا آهوره و آردیبهشت.

۶

آنچه را که هر مرد یا زنی دانست که درست و نیک است، بر اوست که خود  
بکار بندد و دیگران را نیز بیا گاهاند تا آن را — آنچنان که هست — بکار بندند.

۷

اینک شما را بهتر شماریم:  
ستایش و نیایش آهوره مَزدا و آبادانی جهان را.  
اینک خود، این [ گُنش ] را برای شما بجای آوریم و [ دیگران را ] نیز  
— آنچنان که بتوانیم — از آن بیا گاهانیم.

۸

به سالاری «آشه»، به همسایگی «آشه»، هریک از آفریدگان از بهترین  
پاداش هر دو جهان برخوردار شود.

۹

این گفتارِ فرورفته آهوره مَزدا را با بهترین منش فرا گستریم؛ آنگاه ترا  
[ ای زَرْتُشت! — ] گوینده و آموزگار آن دانیم.

۱۰

ای آهوره!

آردیبهشت و بهمن و شهر یورنیک را، بیش از پیش سرود بر سرودها، بیش از  
پیش درود بر درودها، بیش از پیش ستایش بر ستایشها [ افزاییم ].  
«بِنِگْهَه هاتَم...»

## هات ۳۶

۱

ای مَرّدا آهوره!

نخست به میانجی گنش آذرو به دستیاری شپند مینوی تو، به تونزدیک می شویم.  
آذر کسی را گزند رساند که تو آزدن او را خواسته باشی.

۲

ای آذر مَرّدا آهوره!

به خوشترین روش به سوی ما آی.  
با رامش دهنده ترین شادمانی، با شایسته ترین درود، به هنگام دادستان بزرگ،  
به ما روی آور.

۳

ای آذر!

تویی [مایه] خوشی مَرّدا آهوره؛ چونان شپند مینو.  
تویی [مایه] شادکامی او با کارآمدترین نامی که تراست.  
ای آذر مَرّدا آهوره!  
به تونزدیک می شویم.

۴

با اندیشه نیک، با روش درست، با گفتار و کردار دانایی نیک به تونزدیک  
می شویم.



۵

ای مَرّدا آهوره!

ترا نماز می بریم و سپاس می گزاریم.

با همهٔ اندیشهٔ نیک، با همهٔ گفتار نیک، با همهٔ کردار نیک به تونزدیک

می شویم.

۶

ای مَرّدا آهوره!

زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تودانیم:

آن بلند [پایگاه] ترین [فروغِ جهان] زَبَرین را که خورشیدش خوانند.

«بِنِگْهَ هاتَم...»

هات ۳۷

۱-۵

[زوت:]

اینک آهوره مزدا را می‌ستاییم .....<sup>۱</sup>

۱. همه بندهای پنجگانه هات ۳۷ برابر با بندهای ۱-۵ هات ۵ است.

## هات ۳۸

۱

اینک زمین را می‌ستاییم؛ زمینی که ما را دربر گرفته است.

ای آهوره مزدا!

زنان را می‌ستاییم. زنانی را که از آن توبه<sup>۱</sup> ار آیند و از بهترین آشه برخوردارند،

می‌ستاییم.

۲

با شور دینی، چالاکی، هشیاری و «دین» پاک، پاداش نیک و آرزوی نیک

و فراوانی نیک و نام نیک و بخشایش نیک را می‌ستاییم.

۳

اینک آبها را می‌ستاییم؛ آبهای فروچکیده و گردآمده و روان شده و خوب کنش

آهورایی را.

[ای آبها!]

شما را که به خوبی روان و به خوبی درخور شناوری و به خوبی سزاوار

شست‌وشو و بخشایش دوجهانید، [می‌ستاییم].

۴

اینک با نامهایی که آهوره مزدای خوشی بخش به شما آبهای نیک داده است،

شما را می‌ستاییم. با آن [نامها] شما را می‌ستاییم. با آن نامها [از شما] دوستی

خواهانیم. با آن نامها نماز گزاریم. با آن نامها سپاس گزاریم.

ای آبهای بارور!

شما را به یاری همی خوانیم؛ شما را که همچون مادرید؛ شما را که همچون  
گاو شیرده، پرستار بینوایانید و از همه آشامیدنیها بهتر و خوشترید.  
شما نیکان را با رادی بلند بازو<sup>۱</sup> بدین جا [همی خوانیم] تا در این تنگنا ما را  
پاداش دهید و یاری کنید شما ای مادران زنده!  
«پنگه هاتم»

۱. رادی و بخششی چنان بزرگ و فراوان که گویی بازوی بلند آورنده اش، به آسمان می رسد.

## هات ۳۹

۱

اینچنین می‌ستاییم گوشورون و گوش تَشَن و روانهای خود و روانهای چار پایان را که مایه زندگی ما هستند؛ که ما برای آنها ایم و آنها برای مایند.

۲

روانهای جانوران سودمند دشتی را می‌ستاییم.  
اینک روانهای آشون مردان و آشون زنان را — در هر جا که زاده شده باشند — [می‌ستاییم]؛ مردان و زنانی که «دین» نیکشان برای پیروزی آشه کوشیده است و می‌کوشد و خواهد کوشید.

۳

اینچنین می‌ستاییم نرینگان و مادینگان نیک را: آمشاسپندان جاودان زنده و جاودان پاداش بخش را که با منش نیک بسر می‌برند و آمشاسپند بانوان را.

۴

ای آهوره مَرِدا!  
آنچنان که توبه نیکی اندیشیدی و سخن گفتی و رفتار کردی، ما اندیشه و گفتار و کردار نیک خویش را به پیشگاه توفراز می‌آوریم.  
ای مَرِدا آهوره!  
همچنان ترا می‌ستاییم و نیایش می‌کنیم. همچنان ترا نماز می‌بریم و سپاس می‌گزاریم.

بشنه/۲۰۷

به دستياری پيوند نيك با آشه، با پاداش نيك و با پرهيزگاري نيك، به سوی تو

می آييم.

«بِنِگْهَ هَاتَم...»

هات ۴۰

۱

ای مَزدا آهوره!

اینک این پاداش را به یاد آرو آرزوی ما را برآور!

ای مَزدا آهوره!

آنچه را تو فرمان داده‌ای که پاداش دینداری کسی چون من است.

۲

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه درزندگی کنونی و چه [در

جهان] میثوی، همنشین جاودانه تو و آشه باشیم.

۳

ای مَزدا آهوره!

چنان کن که ارتشتاران به آشه بگردند [و] آشه جویند و برزیگران کوشا را به

یگانگی دیر پای، پرشور و استوار دار تا با، [آتربانان] همگام باشند.

۴

ای مَزدا آهوره!

چنین باد که خویشاوندان و همکاران و یاوران با آنانی از شما که ما با ایشان

یگانه ایم، از آن شما به شمار آیند و ما از پاکان و آشونانی باشیم که آنچه را آرزو

می‌کنیم، به ما ارزانی دارید.

«بِنگَه هاتَم...»

## هات ۴۱

۱

سرودها و درودها و نیایشها [ی خود را] به پیشگاه آهوره مزدا و آردیبهشت فراز  
آوریم و سزاوار و شایسته آنان دانیم.

۲

ای مزدا آهوره! ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!  
بشود که از شهریاری نیک تو هماره بهره ور شویم!  
بشود که در هر دو جهان، شهریاری نیک بر ما مردان و زنان فرمانروایی کند!

۳

ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!  
ترا فرخنده و کامیاب و ایزد از آشه برخوردار دانیم.  
بشود که تو در هر دو جهان [نگاهبان] تن و جان ما باشی!

۴

ای مزدا! ای در میان باشندگان، خوب گُنش ترین!  
بشود که پناه دیر پای ترا دریابیم و به خود ارزانی داریم!  
[بشود که] به دستگیری تو، کامروا و نیرومند شویم و — آنچنان که آرزوی  
ماست — دیرگاهی ما را در پناه خود گیری!

۵

ای مزدا آهوره!



سرودخوانان و پیام‌آوران تو خوانده شدیم و [آن را] پذیرفتیم و به پاداشی که  
«دین» کسانی همچون ما را نوید دادی، خورسندیم.

۶

این [پاداش] را توبه ما ارزانی داشتی تا چه در زندگی کنونی و چه [در  
جهان] می‌نوی، همنشین جاودانه تو و آشه باشیم.

۷

«بِنِگَهه هاتَم...»

«هُومَتَنَم...»: اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک را که در این جا و در  
هر جای دیگری ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با  
جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.

«بِئَه آهو وِیزِیو...»

«آشَم وُهو...»

«بِنِگَهه هاتَم...»

## هات ۴۲

۱

[زوت وراسپی:]

ای آمشاسپندان!

- پاره‌های «هفت هات» را می‌ستاییم.
- آبهای چشمه [ساران] را می‌ستاییم.
- آبهای گذرگاهها را می‌ستاییم.
- بهم پیوستگیهای راه- [ها] را می‌ستاییم.
- بهم آمدنهای راه- [ها] را می‌ستاییم.

۲

- کوههای آبریزان را می‌ستاییم.
- دریاچه‌های آبزای را می‌ستاییم.
- کشتزارهای سودبخش گندم را می‌ستاییم.
- نگاهدار و آفریدگار را می‌ستاییم.
- مژدا و زرتشت را می‌ستاییم.

۳

- زمین و آسمان را می‌ستاییم.
- باد چالاک مژدا آفریده را می‌ستاییم.
- ستیغ البرز کوه را می‌ستاییم.

زمین و همه چیزهای نیک را می‌ستاییم.

۴

منش نیک و روانهای آشونان را می‌ستاییم.  
 [ ماهی ] «واسی» ی «پنچا سدورا» را می‌ستاییم.  
 «خر» ی پاک را می‌ستاییم که در میان دریای «فراخ گرت» ایستاده است.  
 دریای «فراخ گرت» را می‌ستاییم.

۵

هویم زرین برزمنند را می‌ستاییم.  
 هویم گیتی افزای را می‌ستاییم.  
 هویم دوردارنده مرگ را می‌ستاییم.

۶

آب روان و مرغ پزان را می‌ستاییم.  
 بازگشت آتربانان را می‌ستاییم؛ آنان که به سرزمینهای دور رفته‌اند؛ به  
 کشورهای دیگر که [ آموزش ] آشه را خواستارند.  
 همه آشاسپندان را می‌ستاییم.  
 «ینگه هاتم...»

## هات ۵۲

۱

[زوت وراسپی:]

«بته آهو وئریو...»

[زوت:]

آنچه را نیک است و آنچه را نیکتر است خواستارم برای سراسر آفرینش آشه که بوده است و هست و خواهد بود. بخشنده پیروزی دیر پای، به خواست خویش یاری رساند و آرزو را برآورد.

۲

[آشی] از همه درمانهایی که در آنها و گیاهان و چار پایان است، برخوردار است؛ اوست که ستیزه‌های دیوان و مردمان [دروند] را — که به زیان این خانه و خانه خدای ورزند — درهم تواند شکست.

۳

دهش نیک و پاداش نیک، نیکی پیشین و پسین که پیروزی دیر پای بخشد؛ آنچه‌ان که ما از بزرگترین و بهترین و زیباترین پاداش بهره‌مند شویم.

۴

آمشاسپندان را ستایش و نیایش می‌گزاریم و خشنود می‌کنیم و آفرین می‌خوانیم تا این خانمان را بنوازند؛ سراسر آفرینش آشه را بنوازند و سراسر آفرینش دروج را براندازند.



## هات ۵۴

۱

[زوت وراسپی:]

ای آیرِیَمَنِ گرامی!

بدین جا آی یاری مردان و زنان زَرُثُشتی را؛ یاری منشِ نیک را؛ یاریِ هر آن  
«دین»ی را که درخور پاداشی گرانبهاست.  
دهش آرمانی آشه را که آهوره مزدا ارزانی دارد، خواستارم.  
«آشِم وَهُو...»

۲

[نماز] آیرِیَمَنِ ایشیه را می ستاییم؛ [آن نماز] توانایِ پیروزِ دشمن شکن را که  
در میانِ گفتارهای آشه بزرگترین آنهاست.  
«گاهان» پاک، زدانِ شهریارِ آشون را می ستاییم.  
«سَتَوَتِ یَسْتِیه» را می ستاییم که نخستین دادِ جهان است.  
«بِنِگَهه هاتَم...»

[زوت:]

سراسر هستی [خویش] — تن و استخوان و جان و پیکر و توش و بوی و روان و  
فَرَوَشی — را فراز آوریم و درخورِ پیشگاه دانیم.  
اینچنین، این همه را درخورِ پیشگاه «گاهان» آشون، رَدانِ شهریارِ آشون دانیم.  
دانیم.

«گاهان» پناه و نگاهداری و خورشِ میثوی مایند؛ ما را روان و خوراک و  
پوشا کند.  
«گاهان» ما را پناه و پایداری بخشند و خورشِ میثوی دهند؛ «گاهان» ما را  
روان و خوراک و پوشا کند.  
بشود که «گاهان» — در جهان دیگر، پس از جدایی تن و بوی [از یکدیگر] —  
ما را پاداش نیک، پاداش بزرگ، پاداش آشه بخشد.

بشود که آنان نزد ما آیند، با نیرو، با پیروزی، با تندرستی، با درمان، با  
فراوانی، با بالندگی، با آمرزش، با یآوری، با نیک خواهی، با آشه، با رادی و با دهش؛  
آن «سَتَوَتِ پِشَنیه» ها، آنچنان که مزدای توانا آنان را پیرومند و جهان آرای بیافرید،  
نگاهبانی جهان آشه را؛ پاسداری جهان آشه را؛ یآوری پاداش گیران را و پاداش بخشان

را و سراسر آفرینش آشه را.

۴

هرآن آشونی را که با این نماز [ویژه] خشنودیِ زدان، خویشتن را  
آمرزش خواهان، به پیشگاه تو اندرآید، تو او را به [پایگاههای] اندیشه نیک، گفتار نیک  
و کردار نیک [در بهشت] رسانی.

۵

آشه و منش نیک را می ستاییم.  
«گاهان» آشون، زدان شهریار را می ستاییم.

۶

«ستوتِ یسنیه» را می ستاییم که نخستین دادِ جهان است؛ آن که برشمرده  
شده، دوچندان گفته شده، آموخته شده، آموزش داده شده، استوار داشته شده، ورزیده  
شده، به یاد سپرده شده، از بر خوانده شده، ستوده شده است و جهان هستی را به خواست  
خویش نو کند.

۷

بخش «ستوتِ یسنیه» را می ستاییم.  
«ستوتِ یسنیه»ی از بر خوانده شده، باز گرفته، سروده شده و ستوده شده را  
می ستاییم.  
«ینگه هاتم...»



## هات ۵۶

۱

بشود که سُروش<sup>۱</sup> در این جا باشد ستایش آهوره مزدا را، تواناترین آشونئی که او را می پرستیم، در آغاز همچنان که در انجام. ایدون بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آهوره مزدا را، تواناترین آشونئی که او را می پرستیم.

۲

بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک و فرّوشی های آشونائی را که ستوده روانهای مایند، در آغاز همچنان که در انجام. ایدون بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک و فرّوشی های آشونائی را که ستوده روانهای مایند.

۳

بشود که سُروش در این جا باشد ستایش آبهای نیک — آن نیکان — را و آمشاسپندان نیک، آن شهریارانِ خوبِ نیک گنش را و ستایش پاداشِ نیکی را که درخور آشونئی است و ما را ارزانی شود. بشود که سُروش نیک پاداش بخش در این جا باشد ستایش آبهای نیک را، در آغاز همچنان که در انجام.

۱. سُروش در این هات، گذشته از نام ایزد شنوایی و فرمانبرداری از فرمان ایزدی، به معنی خود شنوایی و فرمانبرداری است.

۴

ایدون بشود که سُروش نیک در این جا باشد ستایش آبهای نیک — آن نیکان — و آمشاشپندان نیک، آن شهریارانِ خوبِ نیک گُنش را و ستایشِ پاداشِ نیکی را که درخورِ آشونئی است و ما را ارزانی شود.  
بشود که سُروشِ نیکِ پاداشِ بخش در این جا باشد ستایشِ آبهای نیک را.

۵

[زوت و راسپی:]

«یته آهو ویرِیو...»

«آشیم وُهو...»

سُروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَدِ آشه را می ستاییم.

«ینگه هاتم...»

بسنه، هات ۵۷  
(سروش یشتِ سَرشِب)

۱

[زوت و راسپی:]

«أَشِيمُ وَهُوَ...»

خشنودی سُروشِ أَشَوْنِ دَلِیْرِ «تَنْ - مَثْرَه» یِ سخت رزم افزارِ آهورایی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[زوت:]

«بِتَه آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[راسپی:]

«بِتَه آهوویزیو...» که زوت مرا بگوید.

[زوت:]

«أَثَارَتُوشِ أَشَاتُ چِیْتُ هَچَا...» که پارسا مرد دانا بگوید.

کرده یکم

۲

[زوت و راسپی:]

سُروشِ پارسایِ بُرْزَمَنْدِ پِروُزِ گِیْتِیِ افزایِ أَشَوْنِ، رَدِ آشه را می ستاییم.

[زوت:]

نخستین کسی که در میان آفریدگان مَرْدَا، نزد بَرَسَمِ گسترده، آهوره مزدا را ستود؛ امشاشپندان را ستود؛ نگهبان و آفریدگاری را ستود که سراسر آفرینش، آفریده اوست.

## ۳

«آهه ریه...»: برای قَر و فروغش، برای نیرو و پیروزی اش، برای  
یزدان پرستی اش، با نماز [ی به بانگ] بلند و با زور او را می ستاییم؛ آن سروش پارسا را  
و آشی نیک بزرگوار را و نریوسنگ بُرزمند را.  
بشود که سُروشِ پیروزمندِ آشون، ما را به یاری آید.

## ۴

سُروشِ پارسا، رَد بزرگوار را می ستاییم.  
آهوره مَرزا را می ستاییم که در آشونی برترین، که در آشونی سرآمد است.  
همه سرودهای زرتشتی و همه گُنش [های] نیک ورزیده را می ستاییم: آنچه  
را که ورزیده شده است و آنچه را که ورزیده خواهد شد.

## کرده دوم

## ۵

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می ستاییم.

## ۶

نخستین کسی که برسم بگسترد: سه شاخه و پنج شاخه و نه شاخه تا به زانو و تا  
به نیمه پا رسنده، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرینِ آمشاسپندان را.

.....<sup>۱</sup>

## کرده سوم

## ۷

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می ستاییم.

## ۸

نخستین کسی که پنج «گاهان» سپیتمان زرتشتِ آشون را بسرود، از «پَتمان»  
و بند و گزارش و پاسخ، ستایش و نیایش و خشنودی و آفرینِ آمشاسپندان را.  
«آهه ریه...»

۱. بندهای ۳ و ۴ در این جا و در پایان همه «کرده» های آینده، می آید.

کرده چهارم

۹

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم.

۱۰

کسی که مرد درویش وزن درویش را پس از فرورفتن خورشید، خانه‌ای استوار  
بخشد.

کسی که با رزم‌افزاری کارساز، [دیو] خشم را زخمی خونین زند؛ آنچنان که  
توانایی، ناتوانی را.  
«آهه ریه ...»

کرده پنجم

۱۱

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم؛ آن دلیر  
چالاکِ نیرومندِ گستاخِ توانایِ بلنداندیش را.

۱۲

کسی که از همه کارزارها، پیروز به انجمن امشاسپندان باز گردد.  
«آهه ریه ...»

کرده ششم

۱۳

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردِ آشه را می‌ستاییم؛ آن  
نیرومندترین، دلاورترین، تُخشاترین، چالاک‌ترین و هراس‌آورترین جوان در میان  
جوانان را.  
ای مزداپرستان!  
بکوشید ستایشِ سُروشِ آشون را.

## ۱۴

دورباد از این خان ومان، دورباد از این روستا، دورباد از این شهر، دورباد از این سرزمین نیاز زشت و سیلاب!  
 از خان ومانی که سُروش آشون، در آن کامروا شده و آشون مرد سرآمد در اندیشه نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک، در آن بخوبی پذیرفته شده باشد.  
 «آهه رَیَه ...»

## کرده هفتم

## ۱۵

سروش پارسای بُرزمند پیروز گیتی افزای آشون، رد آشه را می ستاییم؛ آن شکست دهنده [مرد] «کَیذ»، آن شکست دهنده [زن] «کَیذی»؛ آن فرو کوبنده دیو بسیار زورمند دروج — تباہ کننده زندگی —؛ آن نگاهبان و دیدبان بهروزی همه جهانیان را.

## ۱۶

آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهداری کند. آن که هرگز به خواب نرود و هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهبانی کند. آن که پس از فرورفتن خورشید، سراسر جهان استومند را با رزم افزار آخته، پاسداری کند.

## ۱۷

آن که از هنگام آفرینش نیک و بد بر دست آن دو مینو — سپند مینو و انگر [مینو] — [هرگز] نخفته و جهان آشه را پاسداری کرده است.  
 آن که روز و شب، همواره با دیوان مَزندری در نبرد است.

## ۱۸

آن که از بیم دیوان هراسان نشود و نگریزد؛ آن که همه دیوان — ناگیر — از او هراسان و گریزان شوند و از بیم به تاریکی روی نهند.  
 «آهه رَیَه ...»

کرده هشتم

۱۹

سروشِ پارسایِ بُرژمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردّ آشه را می‌ستاییم؛ آن که  
هومِ درمان‌بخش، شهریارِ زیبایِ زرّینِ چشم، بر فراز بلندترین ستیغِ البرز کوه، او را  
بستود.

۲۰

آن خوش‌گفتار، به سخن پناه‌بخش، بهنگامِ گویا و از هرگونه دانش آگاه، که  
رهنمونی «مئثره» را دریافته و خود در چنین پایگاهی است.  
«آهه رّیه ...»

کرده نهم

۲۱

سروشِ پارسایِ بُرژمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردّ آشه را می‌ستاییم؛ آن که  
خانه صد ستونِ استوارش، بر فراز بلندترین ستیغِ البرز کوه بر پا شده است؛ خانه‌ای در  
اندرون، خود روشن و از بیرون ستاره آذین.

۲۲

آن که «آهون ویریه ...» و «یسنه، هفت هات» و «فوشومئثره»ی پیروزمند و  
سراسر «یسنو کیتی»، رزم‌افزارِ پیروزمندِ کارآزموده اوست.  
«آهه رّیه ...»

کرده دهم

۲۳

سروشِ پارسایِ بُرژمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، ردّ آشه را می‌ستاییم.  
از نیرو و پیروزی و فرزاندگی و دانایی وی بود که امشاسپندان به هفت کشور  
زمین آمدند.  
اوست که دین را، آموزگارِ دینی به شمار آید.

## ۲۴

اوست که چونان شهریاری کامروا به سوی جهان آستومند فرود آید.  
این دین را نخستو شد آهوره مزدای آشون، چنان که بهمن، چنان که آردیبهشت،  
چنان که شهریور، چنان که سپندارمذ، چنان که خرداد، چنان که آرمرداد، چنان که  
پرسش آهورایی، چنان که پاسخ آهورایی.

## ۲۵

ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند!  
اینک بشود که تو در هر دو جهان — در این جهانِ آستومند و [در آن جهان]  
میثوی — ما را پناه بخشی؛ در برابر ناپاکِ تباہکار، در برابر خشم ناپاک، در برابر  
ارتشتارانِ ناپاک که درفشِ خونین برافرازند، در برابر تاخت و تازهای خشم که [دیو] خشم  
بدگنش و «ویدتو»ی دیو آفریده برانگیزند!

## ۲۶

ای سُروشِ پارسایِ بُرزمند!  
اینک بشود که تو ستوران ما را زوردهی و ما را تندرستی بخشی که بتوانیم  
بدخواه را از دور دیدبانی کنیم و دشمن را برانیم و هم‌آورد بدخواه کینه‌ور را به یک  
زخم، از پای درآوریم!  
«آیه رَیَه ...»

## کرده یازدهم

## ۲۷

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می‌ستاییم.  
[گردونه] او را چهار تکاور سپید، روشن، درخشان، پاک، هوشیار و بی‌سایه با  
سُمهایِ شاخِ زَرکوب در پهنه میثوی می‌کشند.

## ۲۸

آنان تندترند از اسبان، تندترند از بادها، تندترند از باران، تندترند از ابر، تندترند از



مرغان پَرّان، تندترند از تیرِ خوبِ پرتاب شده.

۲۹

[تکاورانی] که از پی هر کس تازند، بدو توانند رسید و کسی نتواند از پی بدانها

رسد.

تکاورانی که سُروشِ نیکِ آشون را می‌گشند و با دو رزم افزار، فرارند.  
اگر کسی در خاور هندوستان باشد، سُروش او را گرفتار کند و اگر در باختر  
[جهان] باشد، او را براندازد.  
«آهه رَیه ...»

کرده دوازدهم

۳۰

سروشِ پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می‌ستاییم؛ بزرگواری را  
که کمر بسته به نگاهبانیِ آفرینشِ مَرّدا ایستاده است.

۳۱

آن که سر [کوبی] دیوان را، رزم افزاری بُرّنده، تیز و خوب زَنش، در دست گرفته،  
سه بار در هر روز و هر شب بدین کشور «خونیرِث» درخشان درآید.

۳۲

زدنِ اهریمنِ ناپاک را، زدنِ [دیو] خشمِ خونینِ درفش را، زدنِ دیوانِ مَرّندری را،  
زدنِ همهٔ دیوان را.  
«آهه رَیه ...»

کرده سیزدهم

۳۳

سروشِ پارسای بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزایِ آشون، رَد آشه را می‌ستاییم.  
در این جا و در هر جای دیگر — در همه جای روی زمین — او را می‌ستاییم.

سراسر پیروزی آن آشون پیروز دلیر «تَن-مَنَثَرَه»، یلِ جنگ آور توانا را می ستاییم.  
 بازوان رزم آزموده او را که دیوان را سربکوبد، می ستاییم.  
 آن آشون پیروز در پیروزی پیروزمند را، آن برتری پیروزمند را، سُروشِ پارسا و ایزد  
 «آرشتی» را می ستاییم.

۳۴

خانه هایی را که در پناه سُروش است، می ستاییم.  
 خانمانی را می ستاییم که در آن، سُروش آشون را گرامی داشته و آشون مردِ سرآمد  
 در اندیشه نیک، سرآمد در گفتار نیک و سرآمد در کردار نیک به خوبی پذیرفته باشند.  
 «آهه رَیه ...»  
 «آهمایی رَیشچه ...»<sup>۱</sup>

## هات ۵۸

۱

این نماز نیک بنیاد به آشه و به آرمیتی پیوسته، این نمازی را که بنیادش اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک است، رزم افزار پیروزی می دانیم.

۲

بشود که این نماز، ما را از ستیزه دیوان و مردمان [دُر و نَد] پناه بخشد. دارای و هستی خویش را بدین نماز می سپاریم تا ما را پناه و پرستاری و نگاهبانی و پاسداری بخشد.

۳

ای آهوره مَرَدَا!

ما در نماز [تو] شادمانیم.

ما خواستاریم که نماز گزار باشیم.

ما ستایش را بر پای ایستاده ایم.

دارایی و هستی خویش را بدین نماز می سپاریم تا ما را پناه و پرستاری و نگاهبانی

و پاسداری بخشد.

«ای آهوره!

این را از تومی پرسم؛ مرا بدرستی [پاسخ] گوی: چگونه [باید باشد] نیایش

فروتنانه دلدادگان تو!»<sup>۱</sup>

۱. = گاه. یس. ۴۴، بند ۱

۴

رهبرِ آشونِ پیروزمند است.  
 بهترین رهبر را بزرگ می‌داریم.  
 اوست پدر آفرینش «آشه» و هر آن که از آفرینش «آشه»ست، چه مرد و چه زن.  
 بی گمان، اونیک گنش است.  
 آن بزرگِ نیکِ زیبا را یاد همی کنیم و بزرگ همی داریم.  
 آن که با آشه و فراوانی و رادی و دَهِش و مهربانی جهان را پرورد، به دستیاری آذرِ  
 آهوره مزدا پرستار و پاسدار ماست.

۵

ای آمشاسپندان!  
 آنچه‌آن که ما را آفریدید، ما را در پناه خویش بگیرید!  
 ای نیکان!  
 ما را پناه بخشید!  
 ای نیکان!<sup>۱</sup>  
 ما را پناه بخشید!  
 ای آمشاسپندان! ای شهریارانِ خوب گنش!  
 پناه بخش ما باشید!  
 «ای مزدا!»

من جز تو کسی را نمی‌شناسم؛ پس در پرتو «آشه» ما را پناه بخش!<sup>۲</sup>

۶

اندیشه، گفتار، کردار، ستوران و مردمان را از آنِ شپند مینودانیم.  
 [از اوست] که چار پایانِ رسا، چار پایانیِ درست، زندگیِ درست و پسرانِ درست

۱. «نیکان» دوم، در متن اوستا از نظر دستوری، ساخت مادینه دارد و اشاره است به شپندارمذ و خرداد و آمرداد، سه  
 آمشاسپندی که مادینه پنداشته شده و نمادِ مادر خدای آهوره مزدا بندگان.

۲. = گاه. یس. ۳۴، بند ۷

داریم.

[از اوست] تندرستی و رسایی و برخورداری ما از پاک‌ی.  
بشود که ما در آفرینش دادا ز آهوره مزدا، فروغ آفریدگار را توانیم دید.

۷

ای آذر آهوره مزدا!  
ترا نمازمی گذاریم.  
به هنگام بزرگترین آزمایش ایزدی، به سوی ما آی و بخشش و شادمانی بزرگ  
— خرداد و آرم‌داد — ما را ارزانی دار!

۸

سراسر «سِتوتِ یسئیه» را با برترین بندهای آن می‌ستاییم.  
ای مزدا آهوره!  
زیباترین پیکر را در میان پیکرها از آن تو دانیم: آن بلند [پایگاه] ترین [فروغ]  
جهان [زَبرین] را که خورشیدش خوانند.

۹

«سِتوتِ یسئیه» را که نخستین دادِ جهان است، می‌ستاییم.

هات ۵۹

۱-۱۷

۱ .....

۱۸-۲۷

۲ .....

۲۸

بهرام آهوره آفریده را می ستاییم.

سوشیانت پیروز را می ستاییم.

[زوت و راسپی:]

این برسم به آیین آشه گسترده و زور و کشتی [برسم] را می ستاییم.

روان خویش را می ستاییم.

فروشی خویش را می ستاییم.

۲۹

همه ایزدان آشون را می ستاییم.

همه زدان آشونی را می ستاییم: هنگام زدی هاونی، هنگام زدی ساونگهی و

ویشیه، هنگام زدی همه زدان بزرگ.

«ینگه هاتم...»

۱. = بندهای ۱-۱۷ یه . ۱۷

۲. = بندهای ۱-۱۰ یه . ۲۶